



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

شاد



خاطراتی
آموزنده و ماندگار

پہ قلم ڈاکر و مفتح اہل بیت ۱۳۸۴ھ

علیہ رضا مسرپور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خاطراتي آموزنده و ماندگار

نويسنده:

عليرضا مهرپرور

ناشر چاپي:

محب العترة الطاهره

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	خاطراتی آموزنده و ماندگار
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۲	فهرست
۲۱	مقدمه
۲۲	عاشورا روز نقش بر آب شدن تبلیغات وهابیت
۲۴	تأثیر تربت امام حسین (علیه السلام)
۲۵	تأثیر زیارت عاشورا
۲۶	اطعام عاشورا
۲۹	مظلومی حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام)
۳۰	عنایت حضرت امام رضا علیه السلام به کودک ۱۰ ساله
۳۵	احترام به عزاداران آل الله (علیهم السلام)
۳۶	نامگذاری بیمارستان بزرگ اصفهان به نام مبارک « الزهرا (علیها السلام) »
۳۸	توسل به حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و بزرگداشت نام و یاد ایشان
۳۹	دفاع جانانه از امامت و ولایت
۴۱	ثواب لعن به دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)
۴۲	تبری در عالم برزخ
۴۴	وقت شناسی واعظ یا مداح
۴۵	صداقت و خلوص در مداحی آل الله (علیهم السلام)
۴۶	برنامه ریزی و مدیریت زمان
۴۷	درس هایی آموزنده و سازنده
۴۹	نمونه ای از گذشت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی
۵۱	مستمعین افراد با سوادند

- ۵۱ بدون سند حرف نزنیم
- ۵۳ امر به معروف و نهی از منکر
- ۵۳ امر به معروف و نهی از منکر در هر حال
- ۵۴ نمونه دیگری از امر به معروف و نهی از منکر
- ۵۶ این مضمون را به شعر درآور
- ۵۸ علت موفقیت و شهرت مرحوم کافی رحمه الله
- ۶۱ اخلاص در عمل
- ۶۲ توکل به خداوند
- ۶۳ بینش و دقت نظر
- ۶۳ رؤیای صادقه
- ۶۴ صبر جمیل
- ۶۶ قدردانی حضرت امام رضا علیه السلام از یک زائر اینارگر
- ۶۸ شفای کودک یهودی با عنایت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) توسط حضرت رضا (علیه السلام)
- ۷۰ حقانیت شیعه با سه دلیل عقلی
- ۷۲ توبه واقعی « قدرت تصمیم گیری و اراده »
- ۷۴ راز شیعه ماندن
- ۷۵ تخفیف گرفتن مشتری و اکراه فروشنده و عکس العمل آن
- ۷۶ دو خصوصیت اخلاقی مرحوم حجت الاسلام حسام الواعظین
- ۷۸ انجام وظیفه
- ۷۹ روضه مکشوف
- ۸۰ من نیز زینبی هستم
- ۸۰ فرهنگ سازی غدیر
- ۸۳ آخرین زیارت و پذیرایی امام رضا (علیه السلام)
- ۸۵ شفای بیماری به برکت برگزاری روضه حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)
- ۸۶ گرمای داشت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) از یک خادم مخلص
- ۸۷ مظلومیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دیدگاه دکتر جرج جرداق مسیحی

۸۹	شعر گل یاس
۹۲	راهنمایی استاد
۹۳	لطف و عنایت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام به آقای سازگار
۹۵	هدایت امام حسین (علیه السلام) شامل حال آقای سازگار
۹۶	آیت الله شهید حاج شیخ قاسم اسلامی را بهتر بشناسیم
۹۷	عنایت امام حسین (علیه السلام) به آقای سازگار
۹۸	تقاضای محتشم کاشانی از آقای سازگار
۹۹	شفای کفشدار حرم مطهر رضوی با عنایت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۱۰۱	تبرا
۱۰۱	ذکر یا حسین
۱۰۲	در جمع بعضی از خادمان حرم مطهر رضوی
۱۰۵	پاداش خادمان مولا علی (علیه السلام)
۱۰۶	عنایت حضرت امیرالمؤمنین مولا علی (علیه السلام) به شهریار تبریزی
۱۱۳	صلوات خاصه امام رئوف (علیه السلام)
۱۱۴	قبولی خدمت
۱۱۵	مداح ماندگار
۱۱۶	خاطره ای از مرحوم سعید منش
۱۱۸	کسب و کار از کَدّ یمین و عرقِ جَبین
۱۱۸	اخلاص در مداحی با مثالی زیبا و شیوا
۱۱۹	درس آموزنده از حاج مرشد حسین پنج ور برای مدّاحان اهل بیت (علیهم السلام)
۱۲۱	شایسته سالاری
۱۲۲	کشف یک حقیقت
۱۲۵	رؤیای صادقه یکی از مدّاحان اهل بیت (علیهم السلام)
۱۲۶	عشق و ارادت مسیحیان به حضرت ابوالفضل (علیه السلام)
۱۲۷	دعوت برای زیارت
۱۲۸	عزاداری یک نفر مسیحی

- ۱۲۹ ----- بازتاب بد زبانی
- ۱۳۰ ----- لبخند رضایت
- ۱۳۲ ----- نمونه ای از هدایت شدگان امام حسین (علیه السلام)
- ۱۳۴ ----- حساب و کتاب در دستگاه با عظمت امام حسین (علیه السلام)
- ۱۳۶ ----- عاقبت به خیری یکی از عاشقان امام حسین (علیه السلام)
- ۱۳۸ ----- عنایت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)
- ۱۳۹ ----- عاقبت مسخره کردن
- ۱۴۱ ----- پاداش خدمت
- ۱۴۲ ----- نقش برائت از دشمنان اهل بیت و طهارت (علیهم السلام)
- ۱۴۲ ----- عکس العمل یک خنده نا به جا (بی مورد)
- ۱۴۵ ----- رؤیای صادقه یکی از شعرای آئینی اصفهان
- ۱۴۶ ----- امداد غیبی ، تشکیل مجلس روضه امام حسین (علیه السلام)
- ۱۴۸ ----- زیارت امام حسین (علیه السلام)
- ۱۴۹ ----- رؤیایی دیگر قبل از باز شدن راه کربلا
- ۱۴۹ ----- طبابت علامه مجلسی قدس سره
- ۱۵۰ ----- خاطره ای تلخ (غفلت و غرور جوانی)
- ۱۵۳ ----- پاسخ به نامه بعضی از اعزه مداحان ، درباره شاخصه های یک مداح خوب
- ۱۵۴ ----- نیازمند ای یک مداح اهل بیت (علیهم السلام) :
- ۱۵۵ ----- مداح یعنی ...
- ۱۵۸ ----- حُسن تدبیر عزاداران حسینی
- ۱۶۱ ----- سخنانی از مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی قدس سره
- ۱۶۳ ----- درباره مرکز

خاطراتی آموزنده و ماندگار

مشخصات کتاب

سرشناسه: مهر پرور، علی رضا

عنوان و نام پدید آور: خاطراتی آموزنده و ماندگار/ علی رضا مهر پرور

مشخصات نشر: محب العتره الطاهره عليهم السلام - 1442 قمری - 1399 شمسی

مشخصات ظاهری: 144 ص

موضوع: خاطرات

موضوع: اهل بیت علیهم السلام

موضوع: عزاداری - احترام به عزاداران

موضوع: شفا - توسل - دعا

موضوع: اخلاص - تقوا

ص: 1

اشاره

* اهداء

به پیشگاه مقدّس و منوّر آل الله علیهم السلام و عموم شیعیان و محبین آن بزرگواران

شناسنامه کتاب

نام کتاب : خاطراتی آموزنده و ماندگار

نویسنده : مدّاح اهل البیت علیهم السلام علی رضا مهرپرور

تاریخ انتشار : محرم الحرام 1442 قمری / شهریور 1399 شمسی

ناشر : محبّ العتره الطّاهره علیهم السلام

ص: 2

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی سَیِّدِنَا وَنَبِیِّنَا وَحَبِیْبِنَا وَطَبِیْبِنَا الَّذِیْ بُعِثَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِیْنَ ، وَبَشِیْرًا لِّلْمُؤْمِنِیْنَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِیِّیْنَ وَعَلٰی آلِهِ الطَّیِّبِیْنَ
الطَّاهِرِیْنَ الْاَنْجَبِیْنَ ، لَا سَیِّمًا الْاِمَامِ الْمُنْتَظَرِ ، وَالْوَلِیِّ الْمُنْتَقَمِ الْحُجَّهٖ بِنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِیِّ عَجَّلَ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرْجَهُ الشَّرِیْفَ وَلَعَنَهُ اللّٰهُ عَلٰی
اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِیْنَ مِنْ الْاَنِّ اِلٰی یَوْمِ الدِّیْنِ

اٰمِیْنَ اٰمِیْنَ اٰمِیْنَ

ص: 3

- عاشورا روز نقش بر آب شدن تبلیغات وهايتت.. 10
- تأثير تربت امام حسين (عليه السلام). 12
- تأثير زيارت عاشورا 13
- اطعام عاشورا 14
- مظلومي حضرت اباالفضل العباس (عليه السلام). 17
- عنايت حضرت امام رضا عليه السلام به كودك 10 ساله. 18
- احترام به عزاداران آل الله (عليهم السلام). 23
- نامگذاري بيمارستان بزرگ اصفهان به نام مبارك « الزهرا (عليها السلام) ». 24
- توسل به حضرت فاطمه زهرا (عليها السلام) و بزرگداشت نام و ياد ايشان. 26
- دفاع جانانه از امامت و ولايت.. 27
- ثواب لعن به دشمنان اهلبيت (عليهم السلام). 29
- تبري در عالم برزخ. 30
- وقت شناسي واعظ يا مداح. 32
- صداقت و خلوص در مداحي آل الله (عليهم السلام). 33
- برنامه ريزي و مديريت زمان. 34
- درس هاي آموزنده و سازنده. 35
- نمونه اي از گذشت آيت الله آقاي حاج سيّد احمد فقيه امامي.. 37
- مستمعين افراد با سوادند. 39
- بدون سند حرف نزنيم. 39

امر به معروف و نهی از منکر. 41

امربه معروف و نهی از منکر در هر حال. 41

نمونه دیگری از امر به معروف و نهی از منکر. 42

این مضمون را به شعر در آور. 44

علت موفقیت و شهرت مرحوم کافی رحمه الله. 46

اخلاص در عمل.. 49

توکل به خداوند. 50

بینش و دقت نظر. 51

رؤیای صادقه. 51

صبر جمیل.. 52

قدردانی حضرت امام رضا علیه السلام از یک زائر ایثارگر. 54

شفای کودک یهودی با عنایت حضرت زهرا (علیها السلام) توسط حضرت رضا (علیه السلام). 56

حقانیت شیعه با سه دلیل عقلی.. 58

توبه واقعی « قدرت تصمیم گیری و اراده ». 60

راز شیعه ماندن. 62

تخفیف گرفتن مشتری و اکراه فروشنده و عکس العمل آن. 63

دو خصوصیت اخلاقی مرحوم حجت الاسلام حسام الواعظین. 64

انجام وظیفه. 66

روضه مکشوف.. 67

من نیز زینبی هستم. 68

فرهنگ سازی غدیر. 68

شفای بیماری به برکت برگزاری روضه حضرت سیدالشهدا علیه السلام. 73

گرامیداشت حضرت سیدالشهداء علیه السلام از یک خادم مخلص... 74

مظلومیّت امیرالمؤمنین علیه السلام از دیدگاه دکتر جُرج جُرداقِ مسیحی.. 75

شعر گل یاس... 77

راهنمایی استاد. 79

لطف و عنایت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام به آقای سازگار 80

هدایت امام حسین (علیه السلام) شامل حال آقای سازگار. 82

آیت الله شهید حاج شیخ قاسم اسلامی را بهتر بشناسیم. 83

عنایت امام حسین (علیه السلام) به آقای سازگار. 84

تقاضای محتشم کاشانی از آقای سازگار. 85

شفای کفشدار حرم مطهر رضوی با عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. 86

تبراً 88

ذکر یا حسین... 88

در جمع بعضی از خادمان حرم مطهر رضوی.. 89

پاداش خادمان مولا علی (علیه السلام). 91

عنایت حضرت امیرالمؤمنین مولا علی (علیه السلام) به شهریار تبریزی.. 92

صلوات خاصه امام رئوف 7. 98

قبولی خدمت... 99

مداح ماندگار. 100

خاطره ای از مرحوم سعید منش... 101

کسب و کار از کدّ یمین و عرقِ جبین.. 103

درس آموزنده از حاج مرشد حسین پنجه پور برای مدّاحان اهل بیت (علیهم السلام). 104

شایسته سالاری.. 106

کشف یک حقیقت.. 107

رؤیای صادقه یکی از مداحان اهل بیت (علیهم السلام). 109

عشق و ارادت مسیحیان به حضرت ابالفصل علیه السلام. 110

دعوت برای زیارت.. 111

عزاداری یک نفر مسیحی.. 112

بازتاب بد زبانی.. 113

لبخند رضایت... 114

نمونه ای از هدایت شدگان امام حسین (علیه السلام). 116

حساب و کتاب در دستگاه با عظمت امام حسین (علیه السلام). 118

عاقبت به خیری یکی از عاشقان امام حسین (علیه السلام). 120

عنایت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام. 122

عاقبت مسخره کردن. 123

پاداش خدمت.. 125

نقش برائت از دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام). 126

عکس العمل یک خنده نا به جا (بی مورد) 126

رؤیای صادقه یکی از شعرای آئینی اصفهان. 129

امداد غیبی ، تشکیل مجلس روضه امام حسین (علیه السلام). 130

زیارت امام حسین (علیه السلام). 132

رؤیایی دیگر قبل از باز شدن راه کربلا.. 133

طبابت علامه مجلسی قدس سره. 133

خاطره ای تلخ (غفلت و غرور جوانی) 134

پاسخ به نامه بعضی از اعزّه مدّاحان ، درباره شاخصه های یک مدّاح خوب.. 137

نیازمند ای یک مدّاح اهل بیت (علیهم السلام) : 138

مداح یعنی ... 139

حُسن تدبیر عزاداران حسینی .. 141

سخنانی از مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی قدس سره... 143

ص: 8

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ يَنْزِلُ الرَّحْمَةُ؛

به هنگام یاد صالحان رحمت الهی نازل می شود» (1).

چون ذکر صالحان و طرح صلاحیت های اخلاقی آنان باعث می شود که انسان از آنها الگو بگیرد و با تحت تأثیر واقع شدن، به آنها تأسی و اقتدا کند و زمینه صلاحیت و برخورداری از رحمت پروردگار را برای خود فراهم سازد.

این جزوه شامل خاطر ایی از علما اعلام، خطبا، شاعران، مداحان و بانیان مجالس که هرکدام عشق و علاقه وافر به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) دارند می باشد. امید است سر مشقی برای بزرگواران باشد. بعضی از این خاطرات به صورت رؤیا می باشد. لازم به ذکر است آنچه در وقت خواب در ذهن می گذرد، همان که م و بیم خواب دیدن، هرگز معرف حقیقت و سند متقن و معتبر و دلیلی بر رفتار و کردار و اعتقادهای انسان نیست، و نمی تواند مورد اعتماد و استشهاد واقع شود. اما گاه، مبین احساسات و منش و طرز تفکر انسا است و بسا به صورت آمال و آرزوهای انسان در خاطر عبور می کند.

در پایان بر خود فرض می دانم از بذل محبت ها و ویراستاری شاعر فرهیخته جناب استاد محمدعلی صاعداصفهانی و نیز جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید محمدرضا ابطحی و حجت الاسلام آقای شیخ مهدی آقابابایی کمال تشکر و سپاسگزاری را بنمایم.

اصفهان - محرم الحرام 1442 ق - شهریور ماه 1399 ش

خادم الذاکرین علیرضا مهرپرور

ص: 9

مدافع حریم مقدّس ولایت و امامت ، معلّم علمی و عمّلی اخلاق ، حضرت آیت الله آقای حاج سیّد احمد فقیه امامی (1)

فرمودند :

در کشور پاکستان جلسه ای با تعدادی از علما اهل سنت و وهابیت برگزار شد که بنده با حضور آیت الله آقای حاج شیخ مهدی

ص: 10

1- . عالم عامل و مجاهد بارع و دانشمند جامع ، استاد حوزه علمیه و سنگردار آثار دینی ، چهره درخشان عالم خطابه و منبر ، و شمع فروزان مسجد و محراب ، حجّه الاسلام و المسلمین ، حضرت آیت الله حاج سید احمد فقیه امامی ، در تاریخ 17 ربیع الاول 1352 قمری برابر با سال 1312 شمسی ، همزمان با سالروز میلاد مقدّس و مبارک خاتم الأنبياء و اشرف الرسل ، حضرت محمّد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) ، و هم چنین سالروز میلاد مبارک پیشوای ششم شیعیان جهان ، امام جعفر بن محمّد الصادق (علیه السلام) ، در خاندانی علمی و با ایمان ، از نسل پدری عالم و متقی ، یعنی آیت الله حاج آقا عطاء الله فقیه امامی ، و مادری صالحه و با فضیلت ، یعنی گوهر بیگم امامی العریضی (که هر دو از خاندان سادات امامی و منتسب به امامزاده عظیم الشان علی بن جعفر عریضی فرزند امام جعفر صادق (علیه السلام) ، می باشند) ، در محلّی مذهبی و هوادار خاندان رسالت و دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) ، و در جوار امامزاده عظیم المنزله ، آقا سیّد زین العابدین علی ، معروف به امامزاده درب امام ، اصفهان پا به عرصه این جهان گذاشتند ، و در دامن پاک و با فضیلت مادری با ایمان ، و در زیر سایه تربیت و تعلیم پدری نمونه در اخلاق و فضائل ، به مراحل رشد و تکامل روحی و اخلاقی ، دست یافتند . در حوزه علمیه اصفهان و قم تحصیل علم نمودند ، و در زادگاه خویش ، شهر مذهبی و با ولایت اصفهان ، به تدریس و تألیف و تبلیغ پرداختند و به عنوان عالمی بزرگ و پیشوایی نامدار و مجاهدی خستگی ناپذیر ، درخشیدند و در تاریخ دهم جمادی الثانیه 1414 قمری با قلبی پر درد و دلی آکنده از غم ولی نورانی به نور ولایت و دلباخته حقّ و خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) ، بدرود حیات گفتند و در جوار امامزاده عظیم الشان ، آقا ابوالعباس ، از فرزندان و نسل پرچمدار بزرگ نهضت کربلا ، حضرت اباالفضل العباس (علیه السلام) در شهر خوراسگان مدفون گردیدند . خوراسگان از حومه نزدیک اصفهان بوده ، و در سال های اخیر به صورت شهری در آمده و کاملاً به شهر اصفهان ، متصل گردیده است . (یادواره آیت الله فقیه امامی ، به قلم : میرسید حجت موحد ابطحی ، ص 9 - 10) .

نشسته بودیم ، سؤال کردیم هزینه این تبلیغات بر علیه شیعه ، از کجا تأمین می شود ؟

گفتند : به طور متوسط سالیانه دویست عنوان کتاب بر علیه شیعه منتشر می کنیم و هزینه آن از 16/5% درصد درآمد نفت کشور عربستان سعودی است ، ناگهان یکی از آن افراد گفت : اما یک روز عاشورای شما تمام فعالیت ها و تبلیغات ما را نقش بر آب می کند . افشاء این راز آن قدر برای آنان ناگوار و ناپسند بود که همه برخاستند و مجلس را به هم زدند و متفرق شدند .

ص: 11

1- . عالم بزرگوار آیت الله شیخ مهدی فقیه ایمانی از عالمانی است که دارای تألیفات متعددی است از جمله : شناخت امام ، راه رهایی از مرگ جاهلی ، امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دیدگاه خلفا ، حق با علی است ، علی یا علی ، تاریخ تشیع اصفهان (از دهه سوم قرن اول هجری) ، مناظره مأمون عباسی با 40 نفر از علمای سنی در اثبات خلافت بلافصل حضرت علی (علیه السلام) ، الامام المهدی عند اه لسنه ، مهدی منتظر در نهج البلاغه ، قیام جهانی مهدی موعود با شمشیر ، مهدی منتظر را بشناسید ، نقش زبان در سرنوشت انسان ، اصالت مهدویت در اسلام از دیدگاه اهل تسنن (چاپ سوم فارسی ، چاپ ترکی در ترکیه ، چاپ عربی در قم) . لازم به ذکر است کتاب امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از دیدگاه خلفا در اصفهان باعث شیعه شدن یک فرد سنی مذهب گردید که این حقیر (علیرضا مهرپرور) در جلسی که این جوان سنی ، تشیع خود را اعلام کرد حضرت آیت الله آقای حاج آقا حسن امامی و آیت الله آقای حاج سیدحجت موحد ابطحی و آیت الله زادگان امامی و عدی از متدینین حضور داشتند . آیت الله امامی صیغه توبه را برای آن جوان سنی مذهب خواندند و نام او را علی گذاشتند و به بنده هم امر فرمودند ابیاتی در مدح امیرمؤمنان (علیه السلام) بخوانم و با ذکر علی علی مجلس پایان یافت . مطالعه این کتاب شریف را به عموم مسلمانان توصیه می کنیم . آیت الله فقیه ایمانی در تاریخ 1399/05/29 مصادف با 29 ذی الحجه 1441 قمری دار فانی را وداع نمودند .

تأثیر تربت امام حسین (علیه السلام)

ادیب سخنور حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی فرمودند: در سفری برای تبلیغ عازم کشور قطر بودم که در بین راه، دریا طوفانی شد، امواج سهمگین آنان وحشتناک و کشتی در تلاطم بود که عده ای غش کردند، تعدادی شهادتین بر زبان جاری کردند، من که گوشه کشتی بی حال افتاده بودم، دیدم ملوان در بین مسافران می گردد تا چشمش به من افتاد، گفت: آقا تربت تربت! متوجه منظور او شدم، اما توان نداشتم دستم را داخل جیب کنم، اشاره کردم و او مُهر نماز، تربت امام حسین (علیه السلام) را از جیب برداشت و روی آب دریا انداخت، طولی نکشید دریا آرام شد، کشتی به راه خود ادامه داد و مردم کم کم سرحال شدند به ملوان گفتم: آقا چه شد؟

گفت: آقا! من مسیحی هستم، من و همه ملوان ها دریافته ایم و تجربه به ما ثابت کرده است که هرگاه دریا طوفانی شود و قادر به اداره کشتی نباشیم با تربت امام حسین (علیه السلام) دریا آرام می شود.

تربتی را که شد آغشته به خون تو حسین

ذره اش داروی دردی است که بی درمان است

(محمد علامه)

بهر هر درد دوايي است به عالم مخصوص

به جز از تربت این شه که به هر درد دواست

(فايض اصفهانی)

ص: 12

عالم ربّانی حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی فرمودند: پیش از انقلاب شبی در عالم خواب حضرت سید الشهداء امام حسین (علیه السلام) را دیدم، فرمودند: فردا مبلغ 45/000 تومان (1) به فلانی که یکی از کسبه محترم و متدین اصفهان است بدهید، از خواب بیدار شدم، گفتم ابتدا بینم موجودیم چقدر است دیدم دقیقاً 45000 تومان است که چند روز قبل یک نفر به من داده بود که به هر مصرفی که صلاح دانستم برسانم. فردای آن روز به مغازه آن کاسب محترم رفتم پس از سلام و احوال پرسی گفتم: آیا شما مشکلی دارید؟

گفت: نه آقا، الحمدالله. بفرمایید چطور شده امروز از این طرف آمده اید؟ گفتم: دیشب خوابی دیده ام که به من فرمودند: مقداری پول است که باید به شما تحویل دهم ولی مبلغ را نگفتم. دیدم اشک او جاری شد گفتم: من 45000 تومان بدهی دارم که به هیچ عنوان ادای آن مقدور نمی شد؛ لذا توسل پیدا کردم که چهل شب، چهل زیارت عاشورا بخوانم و بلافاصله ادای نذر خود را شروع و پی گیری کردم و دیشب آخرین زیارت عاشورا را خواندم، نمی دانم چه خواهد شد شما که مرا می شناسید اهل قرض کردن، از دیگران نیستم.

حضرت آقای امامی فرمودند به او گفتم: نذر شما قبول گردیده است و آقا امام حسین (علیه السلام) مبلغ 45000 تومان بدهی شما را حواله کرده اند

ص: 13

1- . این مبلغ در آن زمان، مبلغ بسیار زیادی بود به عنوان مثال یک اتومبیل پیکان صفر کیلومتر حدود 15000 تومان بود.

که من به شما بپردازم ، این مبلغ را شما الآن از من بگیرید ، بفرمایید تقدیم به شما و 45000 هزار تومان حواله کرد امام (علیه السلام) را به او پرداختم .

معظم له این داستان را یکبار در ماه مبارک رمضان روی منبر و یکبار در مجلس خصوصی که بنده خدمت ایشان بودم نقل فرمودند .

این اثر شگفت زیارت عاشورا در کتاب « آثار شگفت زیارت عاشورا » نوشته آیت الله آقای حاج سید علی موحدابطحی حفظه الله به چاپ رسیده است .

هرگز نشود سائل درگاه تو نومید

چون کار تو ای رحمت حق دل شکنی نیست

اطعام عاشورا

مدافع حریم مقدس ولایت و امامت ، حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی فرمودند : روزی جوان دانشجویی به کتابخانه آمد و اظهار داشت : استاد ما در دانشگاه می گوید این همه مجالس عزاداری و هزینه های غذا دادن و پذیرایی از عزاداران را اگر صرف کارهایی مثل ، ازدواج ، اشتغال جوانان و تهیه جهیزیه نو عروسان قرار می دادند خیلی مناسب و صحیح بود ، این پذیرایی ها و غذا دادن ها به کلی اسراف است ، شما بفرمایید ، باید چه جوابی به استاد خود بدهیم .

حضرت آقا فرمودند : من برای پیدا کردن یک لغت ، کتاب « مجمع البحرين » را در دست داشتم تا باز کردم در معنی کلمه عاشورا این روایت آمده بود که : حضرت آقای امامی فرمودند : من از روی همان صفحه کپی گرفتم و به آن جوان دانشجو دادم و گفتم : با این

مدرک مستند و موثق به استاد خود بگویند خبر این مجالس ، مراسم ، خاصه اطعام و پذیرایی از عزاداران را خداوند به حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) داده است و همچنین مژده خیر و برکت ، آموزش گناهان را به اقامه کنندگان ، که این بهترین تأیید برای تشکیل محافل عزاداری برای سید مظلومان و سالار شهیدان (علیه السلام) است .

علاوه بر آنچه گفته شد ای ونه مجالس باعث خیر و برکت در جامعه است و نمونه های فراوان آن ملموس و مشهود است ، وجود خیریه ها ، قرص الحسنه ها ، کتابخانه ها ، ورزشگاه ها ، درمانگاه ها و بیمارستان ها و امثال اینها همه ریشه در همین مساجد و هیئت های عزاداری دارد .

و اما این حدیث شریف :

وَ فِي حَدِيثٍ مُنَاجَاهِ مُوسَى (عليه السلام) وَقَدْ قَالَ يَا رَبِّ لِمَ فَضَّلْتَ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ؟ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَضَّلْتُهُمْ لِعَشْرِ خِصَالٍ .

قَالَ مُوسَى: وَمَا تِلْكَ الْخِصَالُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا حَتَّى أَمَرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَعْمَلُونَهَا؟ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالصَّوْمُ وَالْحَجُّ وَالْجِهَادُ وَالْجُمُعَةُ وَالْجَمَاعَةُ وَالْقُرْآنُ وَالْعِلْمُ وَالْعَاشُورَاءُ. قَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ وَمَا الْعَاشُورَاءُ؟ قَالَ الْبُكَاءُ وَالتَّبَاكِي عَلَى سَبْطِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَالْمَرْثِيَّةُ وَالْعَزَاءُ عَلَى مُصِيبِهِ وَوُلْدِ الْمُصْطَفَى، يَا مُوسَى مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِي فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بَكَى أَوْ تَبَاكَى وَتَعَزَّى عَلَى وُلْدِ الْمُصْطَفَى إِلَّا وَكَانَتْ

ص: 15

لَهُ الْجَنَّةُ ثَابِتًا فِيهَا ، وَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَنْفَقَ مِنْ مَالِهِ فِي مَحَبَّةِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّهِ طَعَامًا وَ غَيْرِ ذَلِكَ دَرَاهِمًا أَوْ دِينَارًا إِلَّا وَ بَارَكْتَ لَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا الدَّرْهَمَ بِسَبْعِينَ وَ كَانَ مُعَافَاً فِي الْجَنَّةِ وَ عَفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ ، وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا مِنْ رَجُلٍ أَوْ امْرَأَةٍ سَأَلَ دَمْعَ عَيْنِيهِ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَ غَيْرِهِ قَطْرَةً وَاحِدَةً إِلَّا وَ كَتَبْتُ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ شَهِيدٍ ؛

در حدیث مناجات حضرت موسی (علیه السلام) با خداوند متعال است .

در آنجا که از خداوند سؤال کرد : پروردگارا ! چرا امت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را بر سایر ام ا برتری دادی ؟

خداوند فرمود : به جهت ده خصلت .

حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد : آن خصلت ها که امت محمد (صلی الله علیه و آله) عمل می کنند ، کدام است تا من نیز به بنی اسرائیل دستور دهم به آنها عمل کنند ؟

خداوند تعالی فرمود : نماز ، زکات ، روزه ، حج ، جهاد ، جمعه ، جماعت ، قرآن ، علم و عاشورا .

حضرت موسی (علیه السلام) سؤال کرد : پروردگارا عاشورا چیست ؟ (و چگونه عملی است ؟)

خداوند فرمود : گریه کردن و خود را به گریه زدن (تلاش برای گریه) بر فرزند دختر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و مرثیه خوانی و عزاداری در مصیبت فرزند مصطفی (صلی الله علیه و آله) است .

هیچ بنده ای نیست که از مال خود به اندازه درهم یا دیناری در راه محبت فرزند دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، طعام یا چیز دیگری را انفاق کند، مگر آنکه برکت دهم برای او در عالم دنیا هر درهمی را به هفتاد مقابل و بهشت ارزانی او خواهد بود و گناهان او را خواهم بخشید.

به عزت و جلالم قسم! هر مرد یا زنی، در روز عاشورا یا روز دیگر، یک قطره اشک از چشمش (در عزای بر حسین (علیه السلام)) جاری شود، برای او اجر صد شهید نوشته خواهد شد. (1)

مظلومی حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام)

یکی از اولیای خداوند فرمودند: شبی در عالم رؤیا دیدم مفسّر قرآن حضرت آیت الله آقای حاج آقا احمد امامی از عالمان با عمل و با اخلاص در باغی بسیار زیبا با گل ها و ریاحین ب ظیر نشسته اند و از درب ورودی باغ تا صدر آن که حضرت آقا نشسته بودند یک سری لامپ هایی کشیده شده بود که در آن لامپ ها کلمات قرآن نورافشانی می کرد نه الکتروسیته. از ایشان سؤال کردم: آقا این لامپ ها چگونه است؟

فرمودند: این آیات قرآنی است که من در دنیا می خواندم و هر کجا آیه مربوط به اهل بیت: بود برای مظلومیت آنان می گریستم اینک به این صورت نمایان شده است برای مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام): گریه کنید خاصه مظلومیت حضرت ابوالفضل (علیه السلام) زیرا این آقای بزرگوار خیلی مظلوم هستند.

ص: 17

1- . مجمع البحرين، ج3، ص 405. (طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين تهران، چاپ: سوم، 1375 ش.)

ذکر سماواتیان ثنای اباالفضل

خیل ملک خادم سرای اباالفضل

با مژه رو بد غبار حوربہشتی

از حرم و صحن با صفای اباالفضل

پا مکش از درگهش که عقده گشایی

ہست بہ دست گرہ گشای اباالفضل

پاس وفا داشت آن چنان کہ بماندند

اہل وفا مات بر وفای اباالفضل

شست براہ حسین دست و دل از جان

اجر اباالفضل با خدای اباالفضل

(مرحوم استاد صغیر اصفہانی)

عنایت حضرت امام رضا علیہ السلام بہ کودک 10 سالہ

عالم با عمل و معلّم اخلاق ، حضرت آیت اللہ آقای حاج سیّد احمد فقیہ امامی فرمودند : سال 1357 شمسی تازہ از زندان ساواک آزاد شدہ بودم کہ با حضرت آیت اللہ آقای حاج شیخ مہدی فقیہ ایمانی عازم مشهدالرضا علیہ السلام شدیم در فرودگاہ اصفہان دیدم یک مردی است ہر کجا ما می رویم ہمراہ ما می آید . سوار ہواپیما شدیم ، پرواز از اصفہان بہ تہران ، و پس از چند ساعت از تہران بہ مشهد بود ، وقتی رسیدیم تہران ، آن آقا آمد سلام و احوالپرسی کرد و گفت : آقایان شما عازم مشهد ہستید ؟

گفتیم : بلہ .

ص: 18

گفت: ممکن است خواهش کنم این چند ساعت تا پرواز را به منزل ما برای رفع خستگی و پذیرایی از شما تشریف بیاورید من سر موقع پرواز شما را به فرودگاه می‌رسانم.

گفتیم: از لطف شما ممنونیم ما همی ا می مانیم تا پرواز انجام شود ما را قسم داد به جان مقدس علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) که دعوت مرا بپذیرید تسلیم خواسته او شدیم و رفتیم به منزل او، پذیرایی گرمی کرد و در ضمن گفت: آقایان اگر می‌خواهید بدانید چرا این قدر اصرار داشتم به منزل من بیایید به این جهت است که من با حضرت رضا (علیه السلام) عهد کرده‌ام هر کجا زائرین حضرت را دیدم هر خدمتی از دستم بر می‌آید به نحو احسن و شایسته برای آنها انجام دهم، و این عهد و پیمان از این جهت است که من در کودکی پدرم را از دست دادم 8 ساله بودم، مادرم پس از مدتی ازدواج کرد و متأسفانه ناپدری حرمت این بچه یتیم را نگه نمی‌داشت و مرتب اذیت می‌کرد. یک روز سیلی محکمی به من زد و گفت: چرا تو دست از سر ما بر نمی‌داری برو دنبال کار و زندگی خودت. دیگر طاقت نیاوردم و از منزل خارج شدم، خانه ما در یکی از روستاهای نزدیک تهران بود، راه تهران را در پیش گرفتم حالا نمی‌دانستم کجا بروم و چه کنم فقط می‌دانستم دیگر نباید به این خانه برگردم چون هیچ جایگاهی برای من نبود. همی ور که به طرف تهران می‌آمدم و غریبی و تنهایی خود را به نظر می‌آوردم سخت سینه‌ام تنگی می‌کرد و اشک از چشمانم سرازیر می‌شد در همین حال یادم آمد مادرم همیشه پس از نماز رو می‌کرد به جانب خراسان و می‌گفت: «السلام

علیک ایها الامام الغریب « من با دلی شکسته و از همه جا مأیوس گفتم : ای امام غریب ! من غریب را دریابید . غریبم ، کمکم کنید ، دست مرا بگیرید ، کسی را ندارم . مشغول طی راه بودم یک ماشین ایستاد و گفت : پسر جان ! کجا می خواهی بروی ؟

گفتم : نمی دانم . دیدم آقای راننده سرش را گذاشت روی فرمان ماشین و شروع کرد به گریه کردن . با خود گفتم دیگر این مرد چرا گریه می کند ؟ آن مرد در ماشین را باز کرد و گفت : پسر جان ! سوار شو . من سوار شدم .

گفت : تو کیستی ؟ از کجا آمده ای ؟ جریان خود را برای او گفتم . او که داشت مرتب اشک می ریخت گفت : پسر جان ! نگران نباش من ساعتی قبل در منزل خوابیده بودم در عالم رؤیا حضرت رضا(علیه السلام) تو را به من نشان دادند و آدرس این محل را نیز دادند و فرمودند : این کودک یتیم است و بی پناه ، به من پناه آورده ، من او را به دست تو می سپارم مثل فرزندان خود از او مراقبت کن ، پسرم ناراحت نباش اگر بابا نداری من به جای پدر تو ، همسرم ، مادر تو ، پسران و دخترانم همانند برادر و خواهران تواند و در نهایت دلجویی و احترام مرا به منزلش برد به اهل خانه معرفی کرد و از همه آنان خواست همیشه با نهایت مهربانی و عطف و رأفت با من رفتار کنند از این پس همه خانواده او با من در نهایت محبت و رأفت زندگی و رفتار می کردند به مدرسه ام فرستاد و درس خواندم . اوقات من به خوبی می گذشت و دیگر بزرگ شده بودم . حدود 20 سال داشتم که به

من گفت: پسرم! تو دیگر برای خود مردی شده ای و باید ازدواج کنی، هر دختری را انتخاب کنی به همسریّت در می آورم اما چون نمی خواهم از خانواده ما جدا شوی اگر مایل باشی یکی از دختران خود را به عقد تو در آورم. من خجالت کشیدم و سرم را پائین انداختم و با موافقت خود با دختر آن مرد بزرگوار ازدواج کردم.

روزی که خواستیم عقد و ازدواج خود را در دفتر اسناد رسمی ثبت کنیم نیمی از اموال خود را به نام من کرد و گفت: حالا برو دنبال کار و زندگی خود نه اینکه چند سال قبل آن ناپدری نامهربان این جمله را به من گفته بود که برو دنبال کار و زندگی خود، این مرد مؤمن و مورد عنایت حضرت رضا(علیه السلام) همین جمله را گفت. اما با تفاوت از زمین تا آسمان. به هر حال با راهنمایی آن مرد عزیز و بزرگوار در بازار تهران صاحب مغازه و مشغول کسب و کار گردیدم تا اینکه زلزله طبرس اتفاق افتاد من با عده ای از بازاریان تهران، برای امداد رسانی و کمک به زلزله زدگان وارد طبرس شدیم. زلزله خیلی عظیم بود و بیش از 25000 کشته و مجروح به جای گذاشته بود، روزها در بخشی از طبرس که مشغول ساخت و ساز بودند کمک رسانی می کردیم. یک روز شلنگ آب را روی آهک ها گرفته بودم و چون وارد نبودم که باید فاصله بگیریم و یا لااقل چشمانم را بپوشانم که آسیب نبیند ناگهان قطعه آهکی جوش آورد و به صورت من اصابت کرد. فوراً مرا به درمانگاه صحرایی بردند و گفتند: از دست ما هیچ کاری ساخته نیست، باید او را به تهران برسانید. که البته آنجا هم بعید است بتوانند کاری انجام دهند و این بیمار با این

شرایط که چشمان او نابینا شده است باید به خارج از کشور اعزام شود . تا دیدم دوستان می خواهند مرا به تهران برسانند . گفتم : رفقا از طبس تا مشهد امام رضا(علیه السلام) 600 کیلومتر است ، مرا تهران نبرید بلکه ببرید به آستان مقدس امام رئوف(علیه السلام) با اصرار من مرا به مشهد بردند . گفتم : فقط دست مرا به ضریح برسانید تا دستم رسید به ضریح مطهر امام رضا(علیه السلام) عرض کردم : آقا! من همان بچه یتیم هستم که شما پناهم دادید ، حالا بروم چشمانم را از خارجی ها بگیرم در حالی که خانواده من می دانند همه چیز من ، از عنایت شما است لطف فرمایید چشمانم را شفا دهید فی الحال برقی جستن کرد و هما اچشمانم نورانی شد . اول چیزی که بعد از این حادثه مشاهده کردم ضریح نورانی آقا و مولایم بود .

من کیستم گدای تو یا ثامن الحجج

شرمنده عطای تو یا ثامن الحجج

بالله نمی روم بر بیگانگان به عجز

تا هستم آشنای تو یا ثامن الحجج

دارالشفاست کوی تو و خود تویی طیب

درد من و دوی تو یا ثامن الحجج

(استاد مؤید خراسانی)

من با حضرت رضا(علیه السلام) پیمان بستم هر وقت و هرکجا زوار حضرت را دیدم در خدمتگذاری آنان کوشا باشم . بنابراین ، علت اصرار من به شما از این جهت بود که من در خدمتگذاری کوتاهی نکرده باشم . خداوند متعال زیارت ، عنایت و شفاعت آن حضرت را در دنیا و آخرت نصیب ما بفرماید .

احترام به عزاداران آل الله (علیهم السلام)

ایام فاطمیّه سال 1368 شمسی 10 روز صبح مجلس عزای صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در منزل این حقیر (علیرضا مهرپرور) برگزار شد، از روز اول تا روز ششم چند نفر هنگام صرف صبحانه می آمدند و دور هم می نشستند و هیچ توجهی به منبر هم نداشتند بعد از صرف صبحانه و چای وسط منبر مجلس را ترک م کردند بنده در قلب و ذهن خود نه به زبان گفتم: عجب مردمی هستند، پس لااقل یک منبر را کامل بنشینید، روز هفتم بزرگمرد علم و تقوا و فضیلت و اخلاق، حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی روضه تشریف آوردند، من در خانه ایستاده بودم. آقا فرمودند: چه گفتی که مادرم حضرت زهرا (علیها السلام) برایت پیغام داده اند؟

عرض کردم: آقا نمی دانم.

فرمودند: اینکه چرا بعضی ها حداقل یک منبر را کامل نم شنیدند و توجهی ندارند، بی بی دو عالم به من فرمودند: به تو بگویم اگر برای ما مجلس گرفته ای به تو هیچ ربطی ندارد، تو وظیفه داری دم در مجلس به مهمان های ما خوش آمد بگویی. این قضیه و رؤیای صادقه ارتباط عمیق حضرت آیت الله امامی را با مادر بزرگوارشان حضرت زهرا (علیها السلام) می رساند که تنبیه و درسی برای من و بانیان مجالس که حتی در ذهن خود به مستمعین و شرکت کنندگان در محافل مذهبی به چشم کم نگاه نکنند و آنان را بزرگ بشمارند؛ زیرا اینان همه مهمان های ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند. خداوند همه ما را به وظائف خود آشنا گرداند.

هر کس که حسینی است حقیرش مشمار

در رتبه کبیر است صغیرش مشمار

عنوان گدایی درش آقایی است

آقاست گدای او فقیرش مشمار

(آقای مؤید خراسانی)

نامگذاری بیمارستان بزرگ اصفهان به نام مبارک « الزهرا (علیها السلام) »

یکی از بزرگترین بیمارستان های شهر اصفهان که در سال 1371 شمسی آماده بهره برداری و خدمات رسانی شده بود ، اما هنوز نام مناسبی برای آن پیدا نکرده بودند و با اینکه دانشگاه علوم پزشکی اصفهان فراخوان جهت پیشنهاد نام شایسته ای برای این بیمارستان بزرگ داده و تأکید داشت که نام بیمارستان در ایران نظیری نداشته باشد و جایزه خوبی هم در نظر گرفته بودند و چندین نام معرفی شده هم ، مورد پسند واقع نگردیده بود . زمان می گذشت ایام فاطمیّه رسید . شبی در منزل مرحوم آقای مهندس احمد فوده ای که یکی از متدینین ، متمولین اصفهان و از ارادتمندان با خلوص حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (علیها السلام) بودند جلسه شکوهمندی جهت استقبال و بزرگداشت ایام فاطمیّه (علیها السلام) برقرار بود . پس از سخنرانی مدافع حریم مقدس ولایت و امامت ، حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی که موضوع آن تشویق و ترغیب هیأت های مذهبی به برپایی مجالس سوگ و عزا و راه انداختن دسته های عزاداری همانند دهه عاشورا بود ، یکی از دوستان آقای مهندس فوده ای ، جناب آقای بدیعی مدیر دفتر رئیس دانشگاه علوم پزشکی اصفهان که در جلسه حضور داشتند به حقیر (علیرضا مهرپرور) که جزئی از کادر علوم

پزشکی اصفهان بودم و بنا بود در آن بیمارستان بزرگ مشغول کار شوم گفتند: هنوز نام مناسبی برای این بیمارستان بزرگ که آماده بهره برداری و به زودی افتتاح خواهد شد، پیدا نشده است. بنده که در خدمت حضرت آیت الله امامی بودم گفتم از حضرت آقا بخواهید تا نامی شایسته برای این بیمارستان بزرگ را انتخاب و پیشنهاد کنند. آقای بدیعی با کمال احترام خدمت حضرت آقای امامی عرض کردند:

آقا به نظر حضرت عالی نام این بیمارستان بزرگ را چه بگذاریم؟ ایشان بلافاصله فرمودند: بیمارستان بزرگ، نام بزرگ هم می خواهد به نظر من نام بیمارستان را الزهرا (علیها السلام) بگذارید یعنی همان نام مقدسی که سال 1400 قمری برای کتابخانه خود که آن زمان 60000 نسخه از نفیس ترین کتب خطی و چاپی را در خود جای داده انتخاب کرده بودند. این پیشنهاد با استقبال گرم آقای بدیعی مواجه و ایشان گفتند: فردا صبح این نام مقدس را با رئیس دانشگاه در میان می گذارم که بعداً معلوم شد با کمال افتخار و مباهات نام مبارک «الزهرا» مورد قبول و تصویب شده است و نام این مرکز بزرگ پزشکی درمانی آموزشی الزهرا (علیها السلام) همانند تاجی درخشان بر تارک اصفهان نور افشانی می کند.

به نام زهره ای از بس منوری زهرا

به جلوه آیت خورشید منظری زهرا

چه دختری به شرافت به عالم نسوان

از این که بر پدر خویش مادری زهرا

کجاست زهره زنده زهره دم زرخشایی

ز بس مشعشع و پاک و منوری زهرا

ص: 25

لب آن زمان که به انشاء خطبه بگشایی

کلام حجتی ، الهام داوری زهرا

به بامداد قیامت که روز داوری است

تو صدر محضر دیوان محشری زهرا

به علم و حلم و به تقوای بیکرانه خویش

مسلم است که همتای حیدری زهرا

به پای چامه سرایی او کسی نرسد

که بر (سُرور) تو مولا و سروری زهرا

(استاد حسین سُرور اصفهانی)

توسل به حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و بزرگداشت نام و یاد ایشان

از دیگر خصوصیات مدافع حریم مقدس امامت و ولایت ، خاصه حضرت زهرا (علیها السلام) ، حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی ، توسل ایشان به ذیل عنایت حضرت فاطمه (علیها السلام) بود تاجایی که نام کتابخان ی که در سال 1400 قمری با تعداد 60000 هزار جلد کتاب از نفیس ترین و کمیاب ترین کتا که از کشورهای مختلف فراهم کرده بودند افتتاح و به نام نامی و اسم گرامی بانوی دو عالم افتخار آدم و خاتم یعنی « الزهراء (علیها السلام) » نامگذاری کردند ، که مورد اعتراض مهدی هاشمی ، همان روحانی نمای بیمار دلی که در اثر جنایت های فراوان به اعدام محکوم شد قرار گرفت . به خاطر دارم همان روز افتتاح کتابخانه سرود « یا زهرا » که بنده با برادر بزرگوام مداح آل الله (علیهم السلام) آقای حاج علی تدین به تقاضای رادیو اصفهان خوانده بودیم پخش شد را ، معظم له شنیده بودند عصر هنگام که

در جلسه افتتاحیه شرکت کردیم حضرت آقا دستور فرمودند: همان سرود « یازها یا زهرا » را که از رادیو پخش شد بخوانید و این دستور ایشان اشاره به این سرود مناسبت مقام افتتاح این کتابخانه است که به نام حضرت زهرا (علیها السلام) می باشد نه جای دیگر و دقت نظر ایشان همه را به شگفتی واداشت .

دفاع جانانه از امامت و ولایت

حضرت آیت الله آقای حاج سید نورالدین جعفریان از روحانیون مبرز اصفهان که سال ها در جایگاه درس ، بحث ، تألیف کتاب و تبلیغ دین توفیقات فراوانی داشته اند و بازسازی مسجد مصلی واقع در محله طوقچی اصفهان و تأسیس و اداره مدرسه علمیّه امام امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در همین مسجد را به عهده دارند نقل فرمودند: در مجلسی که بحث درباره حقانیت مولا علی (علیه السلام) بود . با استفاده از آیات بیّنات و احادیث و روایات ، ولایت و امامت حضرت مولا علی (علیه السلام) را اثبات می کردم که : ناگهان فردی از بین جمعیت فریاد زد که آقا این بحث وحدت شیعه و سنی را به هم می زند و موجب تفرقه می شود . این خبر به حضرت آیت الله آقای حاج آقا احمد امامی می رسد این بزرگوار به من تلفن کردند و فرمودند : شنیدم چنین اتفاقی افتاده . گفتم : بله همین طور است .

فرمودند : شما بحثتان را ادامه دهید من با تمام وجود پشتیبان شما هستم و اگر لازم شد حاضریم بیایم در همان مجلس و در مسجد شما و رسماً از شما حمایت کنم ایشان به این وسیله باعث دلگرمی من شدند و حس کردم تنها نیستم و برحسب وظیفه عمل نمودم ،

البته این قضیه در زمانی بود که علمای اهل تسنن با نشر کتب و جزوات و سخنرانی و درس حتی در نماز جمعه های خود و به عناوین مختلف سعی بر مشروعیت بخشیدن به خلفای خود داشتند و آزادانه و خیلی راحت به تبلیغ می پرداختند .

در این رابطه حدیث جالبی از امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) هست که فرموده اند : « بهترین عملی را که عالم از دوستان و پیروان ما برای روز فقر و نیاز و ذلت و مسکنت خود پیش م رستد آن است که ، در دنیا در مانده ای از دوستان ما را از دست یکی از دشمنان ما که دشمن خدا و رسول است برهاند ، چنین کسی همین که از قبر سربر آورد فرشتگان صف به صف او را از قبرش تا جایگاهش در بهشت الهی بر روی بال های خویش می برند و به او می گویند : مرحبا به تو ! خوشا به حال تویی که س ای درنده را از مردمان نیکوکار م اندی ، و ای کسی که در حق امامان پاک تعصب می ورزیدی .(1)

در اینجا مناسب است ابیاتی از استاد صاعد اصفهانی در رثاء مدافع حریم مقدس ولایت و امامت، حضرت آیت الله آقای حاج آقا احمد امامی را از نظر خوانندگان گرامی بگذرانم .

امامی آنکه دلش مهد علم و حکمت بود

سمی احمد وازدود هولایت بود

سلیل فاطمه و پاسدار حرمت او

مدافع علی و خاندان عصمت بود

فقیه و عادل و ملجای عالم و عامی

بزرگِ مدرسه دانشو درایت بود

ص: 28

1-1. کتاب شریف امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیهما السلام)، نوشته: احمد رحمانی همدانی، ص 17، به نقل از: احتجاج، ج 2، ص 235.

به احتجاج، بیانش به خصم دین غالب

زبان او به دهان، ذوالفقار امت بود

ز قول و فعل و عمل بُد معلم اخلاق

ز زُهد و حلم و ورع، آیتِ کرامت بود

اگر چه بود در او مجتمع، بزرگیها

فروتیش همانا که بی نهایت بود

ز درس و بحث و افاضه، وجود ذی جودش

برای شهر صفاهان بهار رحمت بود

تمام عمر به ارشاد خلق، طی فرمود

چراغ روشن گلدسته هدایت بود

دریغ و درد، که شد دست ما از او کوتاه

هزار حیف، که فیضش عجب غنیمت بود

درود و رحمت حق بر روان او (صاعد)

که عالمی همه تن ذی وجود و همت بود

ثواب لعن به دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)

شب نهم ربیع الاول در محضر عالم ربانی، حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی، حقیر اشعاری از جناب آقای سازگار خواندم که محتوای آن، لعن به دشمنان خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) ثواب یک ختم قرآن دارد، به خاطر معظم له می گذرد چگونه است یک ختم قرآن که زمانی طولانی لازم دارد تا انجام شود با یک لعن کردن به ظالمین و غاصبین حق امیر مؤمنان (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) یکسان است. همان شب ایشان در عالم رؤیا

وجود مقدسه جدّه بزرگوارشان حضرت فاطمه (علیها السلام) را می بینند که بانوی دو عالم می فرمایند: فرزندم! احمد تعجب مکن که چگونه یک لعن به دشمنان ما خاصه آنان که باب ظلم را به روی ما باز کردند ثواب یک ختم قرآن دارد از خواب بیدار می شوند و در حالی که از حال تعجب بیرون آمده بودند مشغول لعن به دشمنان آل الله می شوند. من نویسنده با شما خواننده نیزه دا می گوئیم: « اَللّٰهُمَّ الْعِنِ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلٰى ذٰلِكَ ، اَللّٰهُمَّ الْعِنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَشَايَعَتْ وَبَايَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلٰى قَتْلِهِ ، اَللّٰهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعًا » .

تبری در عالم برزخ

شب نهم ربیع الاول ، اولین شب آغاز امامت حضرت امام زمان مهدی موعود حجت بن الحسن العسکری 4 بود . بنده با جمعی از محبّان اهل بیت (علیهم السلام) در خدمت ناشر آثار شریعت اسلام ، حضرت آیت الله آقای حاج سیّد احمد فقیه امامی بودیم و جلسه با شور و شادمانی برگزار شد . فردای آن شب حضرت آقا تعریف کردند که در عالم خواب پدر بزرگوارشان ، مرحوم آیت الله آقای حاج سیّد عطاءالله فقیه امامی را می بینند که می فرمایند: فرزندم! عیدالزهرایتان قبول باشد . شما جلسه داشتید ما هم در این عالم با آیت الله شهید شمس آبادی و آیت الله خادمی (رئیس حوزه علمیه اصفهان) و حجت الاسلام و المسلمین صهری (که از علمای تولایی و تبراوی بود) جلسه تبری داشتیم . بنابر این خواب معلوم می شود که ای گونه برنامه های عبادی در جهان بعد هم ادامه دارد و از آنجا

هم به قیامت کبری منتقل خواهد شد؛ زیرا تولی و تبری در بین فروع دین تنها اعمالی است که در هیچ حال از انسان ساقط نمی شود. چون امر قلبی است که باید بر اساس شرایط ظهور و بروز پیدا کند. خداوند متعال در انجام تمام واجبات خاصه تولی و تبری ما را بیش از پیش توفیق مرحمت فرماید.

البته مشخص است ادامه محافل شادی و سوگ حضرات معصومین (علیهم السلام) در عالم برزخ برای کسانی است که در دنیا با این گونه مجالس با اعتقاد و بر حسب وظیفه و صرفاً برای رضایت خداوند متعال و به عنوان همراهی و همدلی و اظهار محبت و ارادت به خاندان مطهر پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله شرکت کرده باشند در تأیید این قسمت نظر خوانندگان عزیز را به این حدیث شریف جلب می کنم:

روزی جمعی از مردم مدینه خدمت حضرت امام حسین (علیه السلام) رسیدند و گفتند: گروهی از مردم به سوی معاویه رفتند، اما ما به سوی شما آمدیم، و اظهار داشتند که، ما برای دین خود به سوی شما آمدیم حضرت اباعبدالله علیه السلام مدتی سکوت کردند و سپس سر بلند کردند و فرمودند: کسی که ما اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دوست می دارد، دوستی او برای وجود خویشاوندی بین او و ما نیست، و برای آن نیست که کار خوبی ما در حق او انجام داده ایم (حاجت او را برآورده کرده ایم) بلکه ما برای خدا و پیامبرش دوستی داریم، که در روز قیامت با ما به صحنه محشر خواهد آمد آنگاه دو انگشت سبابه را کنار هم قرار دادند و فرمودند: مانند این دو انگشت که در کنار یکدیگرند. (1)

ص: 31

1- فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام)، محمد دشتی. ص 332، حدیث 217.

دانشمند گرانمایه، حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی فرمودند: زمانی برای تبلیغ، در مجالس روضه منبر می رفتم، در جلسه ای یکی از وعاظ قبل از من منبر می رفت 42 دقیقه از 45 دقیقه وقت مرا گرفت در حالی که من چند دقیقه قبل از وقت خود در مجلس حضور داشتم. بنده بدون هیچ عکس العملی با آن واعظ بر فراز منبر رفتم که یک دقیقه حمد و ثنای الهی، یک دقیقه ذکر مصیبت و یک دقیقه هم دعا کردم و پائین آمدم، بانی جلسه با تعجب گفت: آقا منبر! آقا بحث، کجا می روید؟

گفتم: وقت من تمام شده ساعتی که در این مجلس برای سخنرانی و مواعظ من تعیین شده بود و من همان ساعت از وقت خود را به این مجلس اختصاص داده بودم تمام شد، زیرا واعظ قبل من، از وقت من استفاده کرد و برای من سه دقیقه وقت باقی ماند و من ناچار سه دقیقه صحبت کردم که هم وقت واعظ بعد از خود را نگرفته باشم و هم به جلسه دیگر که بعد از این مجلس دارم برسم و آن مجلس بی واعظ نباشد، انشاء الله اگر فردا شب مطابق ساعتی که برای سخنرانی من تعیین شده است وقت بود، منبر کامل خواهم رفت. شب بعد سر وقت وارد مجلس شدم و آن واعظ هم فوراً منبر را تحویل داد و منبر خود را به طور کامل انجام دادم، معلوم شد بانی مجلس با آن واعظ صحبت کرده بود که به هیچ وجه وقت آقا را نگیرید. البته این نحو برخورد باید همان شب اول صورت بگیرد و الا اثر نخواهد داشت.

صداقت و خلوص در مداحی آل الله (علیهم السلام)

یکی از دوستان صدیق که افتخار نوکری اهل بیت (علیهم السلام) را دارد نقل کردند :

شبی در عالم خواب ، خود را در یک مجلس عزاداری بزرگی دیدم که تمام مداحان اصفهان حضور داشتند . در صدر مجلس حضرت آیت الله آقای حاج آقا احمد فقیه امامی تشریف دارند و نزدیک جایگاه ایشان شخصی پشت دستگاهی که مخصوص تنظیم صدای بلندگو بود نشسته است . حضرت آقا دستور فرمودند :

مداحان یکی پس از دیگری بخوانند . ابتدا آقای حاج سید مهدی هرنندی شروع به مرثیه سرایی کردند ، آیت الله امامی به شخص مسئول تنظیم صدا دستور دادند سوز صدای آقای هرنندی را زیاد کنید . بعد به آقای حاج غلامرضا غزالی که از مداحان مخلص و متدین و مداح پرور بودند فرمودند : شما بخوانید در حال خواندن اشعار آقای غزالی ، آیت الله امامی به شخص مسئول تنظیم صوت فرمودند : سوز صدای ایشان را هم زیادتر کنید . بعد نوبت به چند نفر دیگر رسید که لازم نیست نامشان برده شود چون متأسفانه از تقوای کافی برای مداحی برخوردار نبودند هر یک که می خواندند حضرت آقا دستور می دادند به مسئول صوت که سوز صدایشان را کم کنید و بعضی ها را دستور می دادند باز هم کمتر کنید همان گونه که برای بعضی مداحان می فرمودند زیاد و باز هم زیادتر تا نوبت رسید به چند نفر از مداحانی که در مجالس با منبری ها و خاصه مداحان بگو مگو داشتند و موجب آزار و اذیت آنان می شدند ، اینها که خواندند حضرت آیت الله امامی دستور می دادند صدا را ببندید این خواب در زمان حیات حضرت آیت الله امامی دیده شد و این حقیر خود تمام

مصدق ها را که آن خادم با اخلاص در خواب دیده بود و برای بنده نقل کرد به مرور زمان دریافتم و با چشم خود دیدم خاصه آن چند نفری که صدایشان را بستند دچار بیماری ، سردرگمی و پریشان حالی و بالاخره از شرکت در مجالس محروم شدند در حالی که هنوز در قید حیات هستند . امید است در مقابل مردم به دیگران اهانت نکنیم و موجب خجالت و ناراحتی مداحان و وعاظ محترم نباشیم .

این رؤیای صادقه نشانگر آن است که هر کس را سوز و گداز دادند یا ندادند از لطف و فیض الهی و آسمانی است .

به قول سعدی شیرازی :

زمین به تیغ بلاغت گرفته ای (سعدی)

سپاس دار که جز فیض آسمانی نیست

برنامه ریزی و مدیریت زمان

از دیگر خصوصیات معلّم علمی و عملی اخلاق ، حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی برنامه ریزی دقیق در تمام امور بود . به این صورت که بنا به فرموده خود ایشان هر شب قبل از خواب برنامه 24 ساعت آینده و گاهی تا پایان هفته و ماه و سال را در ذهن خود تدارک می دیدند . به عنوان مثال : از فلان ساعت برای استراحت ، چه مقدار برای تهجد و نماز صبح ، چه مقدار برای مطالعه ، چه مقدار برای ورزش ، چه مقدار برای صرف صبحانه ، چه مقدار برای درس و بحث طلاب ، چقدر برای مراجعات مردمی که موضوع حل اختلافات و پاسخ به مسائل شرعی بود به طوری که می فرمودند : حتی برای ثانیه های خود هم برنامه ریزی می کنم . بنابراین به همه امور به طور منظم و مرتب با همین مدیریت زمان می رسیدند .

نظر ایشان این بود همیشه افراد موفق در هر رشته ای حتماً یکی از شاخصه های آنان نظم و ترتیب از طریق برنامه ریزی بوده است امیدوارم این روش موفقیت آمیز برای همه ما خاصه نسل جوان آموزنده باشد .

درس هایی آموزنده و سازنده

از توصیه های مؤکّد عالم با عمل ، حضرت آیت الله آقای حاج سیّد احمد فقیه امامی این بود که برای انسان بعد از ایمان به خداوند و رسالت نبی مکرم و ولایت حضرات معصومین (علیهم السلام) و مقیّد بودن به مسائل شرعی و پایبندی به اخلاق رعایت دو خصلت بسیار سرنوشت ساز است و کاملاً به این دو حالت مواظبت و سفارش می کردند :

1 : مبارزه با نفس ؛ 2 : نظم و ترتیب در همه امور .

کسانی که با ایشان ارتباط داشتند و از نزدیک برنامه های روزمره از درس ، بحث و مراجعات مردم برای حل مشکلات و اختلافات ، نظم و ترتیب را در رفت و آمد ایشان مشاهده می کردند . به گونه ای که بازاریانی که رفت و آمد ایشان را می دیدند می گویند با رفت و آمد این بزرگوار ما می توانستیم ساعت خود را تنظیم کنیم ، یعنی این قدر منظم بودند .

معظم له بارها می فرمودند : تمام بزرگانی که به مقامات عالیّه رسیده اند اعم از مخترع ، مکتشف ، محقق ، نویسنده ، هنرمند ، ورزشکار و غیره یکی از اصولی که به طور حتم رعایت کرده اند ، نظم در امور است .

چنانکه در آموزه های دینی حضرت مولا علی (علیه السلام) بعد از سفارش به تقوا فرموده اند : « وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ ؛ توصیه به نظم در امور نموده اند . »⁽¹⁾

و دیگر مبارزه با نفس خاصه چیزهایی که دل انسان به آن میل پیدا می کند ایشان معتقد بودند مبارزه با نفس را باید از خوردنی ها و

ص: 35

1- . نهج البلاغه صبحی صالح ، وصیت حضرت علی (علیه السلام) به امام حسن و امام حسین علیهما السلام ، ص 421.

آشامیدنی‌ها شروع کرد. یعنی اگر انسان بتواند به خواهش‌های شکم خود غالب شود به گونه‌ای که اگر خیلی تشنه است و میل شدید به آشامیدن آب دارد همان وقت است که باید با نفس خود مبارزه کند و به این خواسته جامه عمل بپوشاند یا به غذا یا میوه‌ای که خیلی به آن تمایل و دوست دارد آن موقع باید جلو خواسته دل بایستد و عمداً و حتماً غذا یا میوه دیگری تناول کند آنگاه می‌تواند بر دیگر خواهش‌های نفسانی هم غالب شود. وی بهترین راه و روش را، از راه مبارزه با شکم پرستی می‌دانستند؛ زیرا این همان دغدغه‌ای است که پیامبر عظیم‌الشان ما حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) داشتند که می‌فرمودند: « أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي النَّارَ الْأَجْوَفَانَ: الْبَطْنُ، وَ الْفَرْجُ؛ بیشترین چیزی که سبب دوزخی شدن امت من می‌شود، دو چیز میان تهی است، شکم و فرج. » (1).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: « ثَلَاثٌ أَحَافُهُنَّ بَعْدِي عَلَى أُمَّتِي الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَ مَضَلَّاتُ الْفِتَنِ وَ شَهْوَةُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ؛ سه چیز است که از آنها بر امتم بعد از خودم می‌ترسم، گمراهی بعد از آگاهی و آزمایش‌های گمراه‌کننده، شهوت شکم و شهوت جنسی. » (2) خداوند همه ما را از شر شیطان، نفس اماره، شکم و شهوت پرستی محافظت فرماید.

سعدی شیرازی چه نیکو سروده است:

ص: 36

1- اصول کافی، ج 2، ص 79.

2- بحار الانوار، ج 68، ص 269؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 250.

ایها الناس جهان جای تن آسانی نیست

مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست

عابد و زاهد و صوفی همه طفلان رهند

مرد اگر هست به جز عالم ربانی نیست

(سعدی شیرازی)

نمونه ای از گذشت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی

بین سال های 1358 تا 1360 شمسی حضرت آیت الله امامی در منزل حاج آقا مسعود شهشهانی واقع در خیابان فروغی اصفهان نزدیک بیت الزینب (علیها السلام) منبر می رفتند . یکسال چند شب درباره دکتر علی شریعتی و انحرافات عقیدتی او بحث می کردند ، تعدادی از دانشجویان طرفدار دکتر شریعتی در مجلس حاضر می شدند و صریحاً با صدای بلند به بحث ایشان اعتراض می کردند .

معظم له باکمال آرامش بحث را ادامه می دادند تا یک شب مخالفین (دانشجویان) بدون هماهنگی با بانی مجلس و با نقشه از قبل تعیین شده بین خودشان چراغ های مجلس را خاموش می کنند و در تاریکی منبر را بر می گردانند که حضرت آقا از منبر سرنگون شوند و دیگر بحث را ادامه ندهند اما ایشان دوباره بر منبر مستقر می شوند می فرمایند : وظیفه دارم اطلاع رسانی کنم و به شما آگاهی ببخشم .

بعد مدتی یکی از همان دانشجویان که مسئول تکثیر نوارهای دکتر شریعتی در دانشگاه اصفهان بود شبی با دیدن جمال نورانی آیت الله امامی در مسجد حاج محمد جعفرآبادی ای می گوید : خدایا ! اگر حق با این آقا است و کارهایی که درباره او انجام دادیم اشتباه

بوده و مورد رضایت تو نبوده به هر نحو که صلاح می دانی مرا آگاه کن . شب بعد آن دانشجو با این حقیر (علیرضا مهرپرور) تماس گرفت و گفت : دیشب خوابی دیده ام که حقانیت آیت الله امامی را به من فهماندند و از تعصب بیجا و ناآگاهانه خود در مورد دکتر شریعتی آگاه شدم . ادامه داد که ما گروه دانشجوی مخالف آیت الله امامی آن قدر حساسیت نسبت به ایشان داشتیم که وقتی شنیدیم سگته قلبی کرده اند مجلس جشن برگزار کردیم و (خیلی از کارهای دیگری که برای من نقل کرد و حقیر از ذکر آنها صرف نظر می کنم) ، به هر حال این دانشجو گفت : چون خجالت می کشم با آیت الله امامی مواجه شوم حتی تلفنی عذرخواهی کنم ، از شما خواهش می کنم برای رضای خدا از طرف من از ایشان حلالیت بطلبید ، از اتفاق همان روز در جلسه ای که تعدادی از علمای اصفهان از جمله حضرت آیت الله امامی و عده ای از علما قم در منزل مرحوم آقای حاج عبدالرسول آخوند (یکی از اعضاء فعال حسینیه کربلای های مقیم اصفهان) حضور داشتند ، اینجانب فرصت را غنیمت دانستم و خدمت ایشان عرض کردم : یک دانشجویی امروز به من تلفن کرد و چنین و چنان گفته و اکنون از شما پوزش می طلبد و چون توان رو برو شدن با حضرتعالی را ندارد از این حقیر خواسته که به عرض مبارکتان برسانم که او را حلال فرمایید . بلافاصله حضرت آقا با همان عطف و رأفت همیشگی فرمودند : اشکالی ندارد ، مهم نیست به او بگویید حلال کردم که یک مرتبه صدای گریه و ناله از حضار بلند شد . روز بعد آن دانشجو تماس گرفت که ببیند چه شده است تا گفتم ای ونه فرمودند او منقلب شد و گفت : بی جهت نیست که ایشان به این مقامات عالی

معنوی و الهی نائل شده اند و باز مقداری از خواب خود را درباره آیت الله امامی توضیح داد .

خداوند توفیق زود گذشتن از خطاها و اشتباهات دیگران را به ما مرحمت فرماید و همه ما را مورد عفو و بخشایش خود قرار دهد .

مستمعین افراد با سوادند

یکی از توصیه های آموزنده و سازنده حضرت آیت الله امامی ، فهیم ، عالم و با سواد پنداشتن مخاطبین خاصه برای سخنرانان مذهبی ، شاعران و مداحان اهل بیت (علیهم السلام) بود . ایشان معتقد بودند بر خلاف آنچه که از قدیم بعض خطیبان ، وعاظ ، مداحان و شاعران می پنداشتند که عوام الناس بی سواد هستند و چنین معروف شده بود که هر کدام از مستمعین را یک قالب بی روح تصور می کردند آیت الله امامی می فرمودند : « درست بر عکس این تفکر معروف ، یک روحانی ، واعظ ، خطیب ، مداح یا شاعر باید تصور کند که فرد فرد مخاطبین یک شخص دانشمند ، محقق ، اندیشمند در بالاترین سطح دانش و آگاهی می باشد و هر مطلب سطحی و بی مورد را بیان نکند و هر شعر سستی را نخواند و هرگونه مداحی را انجام ندهد .» امید است مبلغین ، شاعران آئینی و مداحان اهل بیت (علیهم السلام) این تذکر سودمند ایشان را به خاطر بسپارند و به آن عمل کنند ، تا بیش از پیش در انجام وظائف و مسئولیت ها توفیق یابند .

بدون سند حرف نزنیم

از دیگر خصوصیات حضرت آیت الله آقای حاج آقا احمد امامی ، توصیه به مستند صحبت کردن بود ، ایشان همواره مقید بودند که

مطالب را با ذکر سند نقل نمایند. از آیات قرآن، احادیث، روایات، تاریخ و غیره هر مطلب و موضوعی را چه در سخنرانی‌ها و چه در درس و بحث، نقل می‌کردند و می‌فرمودند: «من یک کلمه از خودم حرف نمی‌زنم».

حال باید نیک تأمل کنیم در صورتی که یک عالم به خود اجازه نمی‌دهد درباره فرمایشات خداوند متعال و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار: اظهار نظر کند و اگر هم به اقتضای موضوع، بحث و شرح لازم است شرح و تفسیر را از عالمان بزرگ پیشین برای تأیید مطلب خود می‌آورد. ضروری است ما نیز از ایشان درس بگیریم.

در مقام مَثَل، دین همانند یک مُثَلث است که ضلع اول و پایه آن را اعتقادات و ضلع دوم را احکام و ضلع سوم را اخلاق تشکیل می‌دهد. به عنوان مثال اگر یک ساختمان را در نظر بگیریم اول باید فنداسیون آن را پی ریزی کرد که همان اعتقادات است بعد دیوارکشی یا به اصطلاح سفت کاری است همانند احکام در دین و مرحله سوم نازک کاری یا تزئینات ساختمان که در دین اخلاق است که بسیار لطیف و ظریف است و موجب زیبایی دو بُعد دیگر می‌شود. امید است با شناخت صحیح از دین و محکم کردن مبانی اعتقادی در انجام واجبات و ترک محرمات پیکره دین خود را به لباس فاخر و زیبای اخلاق ملبس کنیم و از برکات آن در دنیا و آخرت بهره مند شویم.

□

امر به معروف و نهی از منکر

این حقیر (علیرضا مهرپرور) با یکی از سخنوران مکلا (بدون عمامه) و به اصطلاح منورالفکر (روشن فکر) 10 شب برنامه مجلس عزاداری داشتم یک شب سخنران مذکور احادیث گریه بر امام حسین (علیه السلام) و تأثیر آن بر آموزش گناهان را به شدت مورد خدشه و حمله قرار داد.

بنده مطلب را به عرض مدافع حریم ولایت حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی رساندم، حضرت آقا فرمودند: آدرس یا شماره تلفن این سخنران را به من بدهید تا با او بحث کنم و این کار انجام شد. خلاصه بحث این بود که هرگاه خداوند متعال به محض نادم شدن شخص گنه کار را ببخشد چگونه ممکن است به واسطه گریه بر مظلومی سالار شهیدان و سید مظلومان که هم موضوعیت و هم طریقت دارد انسان مورد لطف و عفو الهی قرار نگیرد و آمرزیده نشود در حالی که به گواهی تاریخ افراد ناباب و لایابالی که با شرکت در مجالس امام حسین (علیه السلام) اصلاح شدند و از بدی ها فاصله گرفتند و به طرف خیر و خوبی و سعادت سوق داده شدند فراوان بودند.

امر به معروف و نهی از منکر در هر حال

ماه مبارک رمضان بود: جمعیت زیادی از اطراف و اکناف اصفهان برای درک فیض نماز جماعت و استماع سخنرانی های پر شور و سازنده، تولایی و تبری مروج و مدافع به حق عقائد اهل البیت: حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی در مسجد باباعلی سقا (مسجد امامی) واقع در خیابان عبدالرزاق اصفهان حضور به هم رسانیده بودند، حضرت آقا بعد از اقامه نماز جماعت در حال سخنرانی فرمودند: «به مسجد می آمدم یکی از آشنایان را در ماشین

شخصی اش دیدم مشغول کشیدن سیگار است ، فوراً به او تلفن کردم گفتم : آقا شما در روز ماه مبارک رمضان سیگار می کشید ؟

گفت : آقا بیمار هستم و روزه برای من نیست .

گفتم : در انظار مبادرت به روزه خواری می کنید و این کار حرام است ، اگر چه شما مریض هستید حتماً باید حرمت ماه رمضان حفظ شود و هیچکس نباید در ملاً عام مبادرت به روزه خواری کند .» مقصود از این یادآوری این است که امر به معروف و نهی از منکر در هر حال واجب و ضروری است . که معظمّ له همی ونه در برابر هیچ منکری چه کلی و چه جزئی ، چه از آشنا و چه غریبه سرزند بی تفاوت نبودند ، و همواره در هر حال مترصد امر به معروف و نهی از منکر یعنی یکی از عبادت های سفارش شده در پیشگاه با عظمت پروردگار بودند ، و لازم است که همگی در اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کوشا و جدی باشیم ، خداوند همه ما را در این امر واجب یاری و موفق بدارد .

نمونه دیگری از امر به معروف و نهی از منکر

اعمال حسنه و احکام شریعت مانند نماز ، روزه ، خمس و زکات ، حج و امور خیر و اخلاقی مانند یاری در ماندگان و عیادت بیمار و ... از این قبیل امور که حسنات و خیرات نامیده م و د همواره فاعلین مورد تحسین و تشویق و تکریم و خاصه از سوی دیگران با تعبیر خدا از شما قبول کند تقبل الله اعمالکم قرار می گیرند و در چشم مردم شخص نمازگزار یا خیر و نیکوکار به عنوان یک انسان مؤمن و مقید به اصول و فروع اسلامی و انسانی شناخته می شود ، ولی هرگاه همان انسان شریف اگر بر حسب وظیفه امر به معروف و نهی از منکر کند گاهی افراد ناراحت می شوند و موضع می گیرند که حتی در

بعضی از موارد منجر به درگیری، ضرب و شتم و شدت عمل نسبت به آمر به معروف و ناهی از منکر شده است، مسلم است امر به معروف و نهی از منکر محبوبترین عبادت نزد خداوند بزرگ است. بنابراین کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند، لازم است موقعیت را در نظر بگیرد و با زبان خوش نصیحت و به نحو همدلی و تذکر و یادآوری وظیفه واجب امر به معروف را به انجام رساند.

بدیهی است که مصداق واقعی تمام و کمال امر به معروف امر به ولایت مولانا و مقتدانا امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب (علیهما السلام) است و نهی از منکر، نهی از غاصبین ولایت یعنی دوری از «جبت و طاغوت» است. مسلم است هر فردی ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را بپذیرد و توجه به اوامر الهی و اجرای دستورات آن بزرگوار کند بلا تردید به راه راست هدایت و راه و روش بندگی خداوند که هدف از خلقت انسان است را پیش خواهد گرفت.

نمونه شاخص و بارز آمر به معروف و ناهی از منکر توجه به روش و خصوصیات معلّم علمی و عملی اخلاق، حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی می باشد. چه امر به معروف و نهی از منکر به صورت کلی یعنی اظهار و حمایت از ولایت و تبری از دشمنان ولایت و امامت و چه به صورت جزئی در اعمال و اخلاق، و اینک به یک نمونه عملی از معظم له توجه فرمایید:

در منزل یکی از متدینین اصفهان برای صرف نهار خدمت آیت الله امامی بودیم هنگام انداختن سفره، جوانی خدمت می کرد ایشان به این حقیر فرمودند: این جوان را می شناسید؟

عرض کردم: نمی شناسم از صاحب خانه پرسیدند این جوان با شما چه نسبتی دارند؟

صاحب خانه گفت: داماد بنده هستند.

حضرت آقا فرمودند: این انگشتر طلا که در انگشت این آقا است حرام است شما به ایشان تذکر م دهید یا من بگویم. گفت شما بفرمایید؟ آیت الله امامی آن مرد جوان را با کمال احترام صدا زدند و خیلی آرام که دیگران متوجه نشوند از او پرسیدند این انگشتر شما طلاست؟!

گفت: بله.

آقا فرمودند: آیا می دانید طلا برای مردان حرام است؟

گفت: خیر نمی دانستم.

فرمودند: علاوه بر وجه شرعی بنا به دلایل علمی طلا برای مرد باعث ناآرامی های خونی می شود و ضرر دارد. آن شخص هم با نهایت رعایت ادب و تواضع فوراً انگشتر را از انگشت خود بیرون آورد و در جیب خود گذاشت. این روش یک نمونه از امر به معروف و نهی از منکر این بزرگ مرد بود، خداوند همه ما را به این دو امر واجب که برترین عبادت می باشد توفیق عنایت فرماید.

این مضمون را به شعر درآور

شاعر دلسوخته آل الله (علیهم السلام)، مرحوم آقا حسن فرح بخشیان متخلص به ژولیده نیشابوری، نقل نمودند: در عالم خواب دیدم حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی در باغی نشسته اند (البته من ایشان را در زمان حیاتشان ندیده بودم، ولی چون در مجالس و محافل اهل بیت (علیهم السلام) که در اصفهان برگزار می شد تصویر نورانی ایشان را زیاد دیده بودم و اظهار علاقه و محبت مردم اصفهان

ص: 44

را به اشکال مختلف در مورد ایشان دیده و شنیده بودم کاملاً ایشان را در رویا شناختم). آنگاه آیت الله امامی مرا کنار خود نشانند و فرمودند: آقای ژولیده پس از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) بدترین درد برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) این بود که آن ملعون (...) می ایستاد، و با نگاه تمسخر آمیزش لبخند فاتحانه می زد، یعنی یا علی! دیدی که تو را شکست دادم و سپس فرمودند: این موضوع را به شعر در آور، و من در عالم خواب این شعر را سرودم، و در همانجا خدمت حضرت آیت الله امامی خواندم و ایشان لب های مرا بوسیدند. آن شعر این است:

زهرای من که هست علی پای بست تو

ای اختیار هستی عالم، به دست تو

آن بی حیا به طعنه به من گفت یا علی

دیدی که زنده ماندم و دیدم شکست تو

این قضیه را بنده (علیرضا مهرپرور) از منبری ها و مداحان شنیده بودم. ولی چون بنا به فرموده حضرت آیت الله امامی نمی خواستم بی سند و مدرک نقل کرده باشم از خود آقای ژولیده پرسیدم که دوستان این قضیه را از قول شما بیان می کنند اگر ممکن است کلیات و جزئیات آن را از زبان خودتان بشنوم ممنون خواهم شد و ایشان عین قضیه را نقل کردند پس از چندی شرح این رویا را در کتاب « کرامات و عنایات فاطمه زهرا (علیها السلام) » با مقدمه ای درباره نهضت فاطمی که توسط بنیان گذار عاشورای فاطمی و مُدَرّس و استاد حوزه علمیه اصفهان، حضرت آیت الله آقای حاج سید حجت موحّد ابطحی در صفحه 222 ثبت گردیده است خواندم.

روح مرحوم ژولیده شاد و همواره بر سر سفره کرامت امیر مؤمنان (علیه السلام) مهمان باد.

عالم عامل، متخلق به اخلاق حسنه، حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی فرمودند:

اولین بار که حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ احمد کافی واعظ مشهور به اصفهان برای تبلیغ و سخنرانی آمدند، با عده ای از طلاب به دیدن ایشان رفتیم.

رسم بین علما این است که اگر عالمی یا واعظ تأثیرگذاری وارد شهری شد به عناوین مختلف از او تجلیل می کنند، از جمله به دیدار او می روند و آن مهمان هم بازدید انجام می دهد و در بین این رفت و آمدها مسائل و مشکلات آن منطقه به استحضار آن عالم یا منبری رسانده می شود و او نیز بر حسب وظیفه در بین سخنرانی مشکلات و رفع آن را تذکر داده و همگان را آگاه می کند. این یکی از برکات این احترامات و تشریفات ساده ولی پر محتوا و پر فیض می باشد.

حضرت آیت الله امامی فرمودند: در بین راه که به ملاقات آقای کافی می رفتیم دوستان طلبه عنوان کردند: چگونه است که منبرهای آقای کافی این قدر تأثیرگذار است، در حالی که مطالب ایشان چیزی تازه و نو ظهور نیست. موضوعات مورد گفتگوی او همان مطالبی است که در کتاب ها و مورد استناد دیگر سخنرانان مذهبی می باشد، اما ایشان که روی منبر آنها را ذکر می کند افراد فاسق و فاجر را هم پای منبر خود می کشاند و آنها را منقلب می کند و گروهی از آنها انسان های سر به راه و خوبی شده اند.

حضرت آقا فرمودند: از خود ایشان این علت را سؤال می کنیم، تا اینکه ملاقات انجام شد من گفتم: آقای کافی! آیا ممکن است برای ما بفرمایید علت موفقیت شما در تبلیغ دین چیست؟

آقای کافی اظهار کردند که این راز را تا به امروز برای احدی حتی خانواده خود نگفته ام . اما به احترام تشریف فرمایی حضرت عالی که بزرگواری فرمودید و دیدن من بچه طلبه آمده اید عرض می کنم . اوائل طلبگی ام بود ، چند منبر مختصر داشتم دچار بیماری قلب شدم . اطباء گفتند : اینجا امکانات وجود ندارد و شما باید برای معالجه به انگلستان عازم شوید و تحت عمل جراحی قلب قرار گیرید . به همین جهت سخنران اول مملکت آقای حاج شیخ محمد تقی فلسفی که مرد دانشمند و محقق بودند به بنده فرمودند : برای شما ویزای انگلستان می گیرم شما باید خود را درمان کنید و برگردید به تبلیغ دین مشغول شوید .

آقای فلسفی ویزای انگلستان را گرفتند به ایشان عرض کردم آقا شما که لطف فرمودید یک ویزای عراق هم برایم بگیرید تا قبل از عمل جراحی به زیارت مشاهد مشرفه عتبات عالیات عراق بروم ایشان ویزای عراق را هم گرفتند ، به عراق رفتم .

شب جمعه ای بود دیدم حرم سالار شهیدان ، کعبه آزادگان عالم توسط خادمین آستان مقدس حسینی نظافت نشده است که آنان به امر حزب بعث عراق مأمور بودند که جز مختصر نظافت نکنند و سیاست این بود که این چهار شهر مذهبی عراق که بارگاه شش امام معصوم : و تعدادی از بستگان و اصحاب آن بزرگواران است مرتب ، منظم و نظیف نباشد . خیلی دلم سوخت از رئیس آستانه اجازه گرفتم که تا صبح در حرم مطهر سالار شهیدان بمانم آنها مرا می شناختند . چون زمانی که در نجف اشرف مشغول تحصیل علم بودم شب های جمعه دعای کمیل را در صحن مطهر امام حسین (علیه السلام) قرائت می کردم ، خادمین و کفشداران با من آشنایی داشتند ؛ لذا

اجازه دادند تا صبح در حرم بمانم . رفتم مقداری وسائل نظافت تهیه کردم و زیر عبا گرفتم و به حرم مشرف شدم . موقعی که در حرم مطهر را بستند شروع به نظافت داخل حرم مطهر ، تا نزدیک اذان صبح که هنگام باز کردن در حرم بود نمودم ، با خود گفتم تا کسی نیامده برای شفای قلبم دعا کنم . اما کجای حرم بایستم و دعا کنم مُلهم شدم که شاهزاده حضرت علی اکبر علیه السلام پائین پای مبارک امام حسین (علیه السلام) آر미ده اند . آمدم پائین پای مبارک و عرض کردم : آقا جان یا ابا عبدالله ! شما را به جان این علی اکبر این نگاهی که همواره به حضرت علی اکبر علیه السلام دارید که گویا هنوز سر نازنین او را به زانو گزارده اید یک لحظه این نگاه را به کافی معطوف بفرمایید . این خادم شما دو حاجت دارد : یکی اینکه نیاز به عمل جراحی آن هم در انگلستان و توسط غیر مسلمانان نداشته باشم و دیگر اینکه از شما می خواهم سخنرانی ها و منبرهای مرا برکت و تأثیرگذاری عنایت فرمایید تا وقت دیگران و خود را ضایع نکنم و حرف هایم به دل های مستمعین بنشیند و تأثیر کند و آنها را متحوّل و به راه راست هدایت کند . پس از بازگشت از کربلا احساس کردم قلبم ناراحتی ندارد . به پزشکان مراجعه کردم آنان گفتند : شما اصلاً نیاز به عمل جراحی ندارید و حاجت دوم هم برآورده شد و آن همین تأثیر نفس است که امام حسین (علیه السلام) به من مرحمت فرمودند .

لازم به ذکر است شبی که آیت الله امامی در مسجد حاج محمد جعفر آباده ای اصفهان قضیه فوق را ذکر کردند فرزند مرحوم کافی در مجلس حضور داشت . پس از منبر آقای حاج شیخ محسن کافی آمدند خدمت حضرت آیت الله امامی و عرض کردند : خدا گواه است تاکنون

من، مادر و دیگر اعضای خانواده ام از این اتفاق اطلاع نداشتیم. خداوند روح این عاشق دل‌باخته امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را با اولیانش محشور فرماید.

اخلاص در عمل

حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد امامی، سه سال متوالی در کشور قطر به منظور امر خطیر تبلیغ منبر می رفتند، سال اول بانی مجلس بلیط رفت و برگشت حضرت آقا را تهیه می کند، ولی وجهی (پولی) به عنوان حق الزحمه معمول به ایشان نمی پردازد، سال دوم و سوم نیز دعوت می کند و به همین منوال می گذرد. آیت الله امامی که در منبر رفتن و تبلیغ معارف اسلام هدفشان هدایت بندگان خدا بود نه پول، حرفی از حق الزحمه به میان نمی آورند.

پس از چند مدت بانی جلسه به کتابخانه الزهرا (علیها السلام) آمد و سه پاکت پول می آورد و می گوید: « من می خواستم شما را امتحان کنم و ببینم تا چه مقدار حاضر هستید برای تبلیغ دین دور از وطنی رنج و سختی های سفر و رفت و آمد را به خود هموار کنید و منظورتان از تبلیغ دین اجر و پاداش مادی نیست. بنابراین سه سال شما را دعوت کردم و حق الزحمه ای به شما نپرداختم و اینک آمده ام که به وظیفه خود عمل کنم این پاکت سال اول، این دوم و این هم سوم اما مهم تر از این تقدیم پاکت ها آمده ام که این خلوص را از صمیم قلب به شما تبریک بگویم.

ظاهراً این شخص اطلاع نداشت که حضرت آیت الله امامی پیوسته و دائم به سلسه جلیله اهل منبر، وعاظ، خطبا، مبلغین و شاگردان خود تأکید می فرمودند.

هیچگاه دین خداوند و اهلیت پیامبر اکرم علیهم السلام را با مادیات عوض نکنید.

به قول حافظ شیرازی :

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد

آنکه یوسف به زرناسره بفرخته بود

توکل به خداوند

از خصوصیات مدافع حریم ولایت و امامت ، حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی اعتقاد راسخ به آیه شریفه « وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ » (1)

بود ، یعنی هر کس به خداوند توکل کند خداوند برای او کافی است ، این حالت توکل در رفتار ایشان به وضوح دیده می شد به یک نمونه از لسان گویای این بزرگمرد اشاره می کنم ، فرمودند : آن زمان که مشغول ساخت و ساز مسجد بابا محمد علی سقا (مسجد امامی) واقع در خیابان عبدالرزاق اصفهان بودم چون این بنا در سه طبقه ، که دو طبقه آن شبستان و یک طبقه هم کتابخانه بزرگ الزهرا (علیها السلام) می باشد با توجه به وسعت ساختمان به پول زیادی نیاز بود ، روزی یکی از ثروتمندان اصفهان در منزل ما بودند در ذهنم خطور کرد که به ایشان که مرد متدین و متمول است بگویم که از لحاظ مالی به ساختمان مسجد کمک کنند و بلافاصله با خود گفتم مسجد خانه خداست ، خداوند بزرگ خود عنایت خواهد فرمود . همان روز آمدم مسجد و آقای دیگری که برای ملاقات من آمده بودند و ساختمان مسجد را مشاهده کردند و بدون اینکه من حرفی بزنم مبلغ قابل توجهی به ساختمان مسجد کمک کردند . خداوند قادر منان همه ما را در زمره توکل کنندگان به خداوند قرار دهد .

ص: 50

بینش و دقت نظر

یکی از خصوصیات حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی دقت نظر و توجهشان به ابعاد مختلف در هر موضوعی بود. در واقع یک بُعدی به هر چیزی نم گریستند.

روز عاشورایی در مجلسی خدمت آیت الله امامی بودم، یکی از منبر ای خوب و توانای اصفهان یک بحث ولایی پرمحتوا با استفاده از آیات متعدد قرآن و احادیث و روایات مطرح کردند. بعد از اتمام جلسه بنده (علیرضا مهرپرور) خدمت حضرت آیت الله امامی عرض کردم این مبلغ چه منبر پر مایه و مفیدی رفتند. معظم له فرمودند: بله، البته من هم لذت بردم. اما این منبر فقط یک چیز کم داشت. عرض کردم بفرمایید. فرمودند: چند موعظه و نصیحت، یکی درباره روزی حلال و آلوده نشدن به ربا و نزول خواری برای آقایان و یکی هم درباره حجاب و عفت بانوان؛ زیرا امروز (عاشورا) کسانی در جلسات شرکت م نند که دوره سال یا اصلاً شرکت نمی کنند یا کمتر حضور پیدا م نند. امید است دقت نظر و توجه ایشان به مسائل و مشکلات اجتماعی برای مبلغین مؤثر و مفید واقع گردد.

رؤیای صادق

والده مکرمه نورین نیرین، آیت الله آقای حاج آقا احمد فقیه امامی و آیت الله حاج آقا حسن فقیه امامی روزهایی که در مجلس عزای امام حسین (علیه السلام) در بیت مرحوم آقای سید حسن بنکدار (که از مجالس مورد عنایت ویژه پنج تن آل عباس است و بیش از یکصد و هفتاد سال قدمت دارد) شرکت می کردند. چون مشاهده می کنند پس از توزیع

چای، در بعضی مواقع استکان‌ها توسط کودکان جمع‌آوری و شست و شو می‌شود از خوردن چای در آن جلسه امتناع می‌ورزیدند (زیرا از نظر پاکی و طهارت احتیاط می‌کردند) تا شبی در عالم خواب می‌بیند بی‌بی دو عالم حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در آن مجلس ایستاده‌اند و به کسانی که از جلسه خارج می‌شوند یک برگه برات آزادی می‌دهند تا نوبت این بانوی علویه صالحه می‌شود به ایشان برگه عنایت نمی‌کنند. ایشان عرض می‌کنند: مادر جان! به من هم برات مرحمت فرمایید؟

حضرت فاطمه (علیها السلام) می‌فرمایند: شما که از چای امام حسین (علیه السلام) نمی‌خورید، پس از آن رؤیای صادقه با کمال میل و رغبت از چای امام حسین (علیه السلام) در آن مجلس استفاده می‌کردند.

صبر جمیل

حقیر آنچه در مجالس و محافل دیدم خطبا، مداحان یا شاعران نسبت به بی‌توجهی یا صحبت کردن مستمعین با همدیگر یا سر و صدای هنگام پذیرایی یا تنظیم نبودن صدای بلندگو به عناوین مختلف عکس‌لعمل نشان می‌دادند مثلاً در شهرهای جنوب کشور از آن جمله در شهر دزفول شنیدم که در مجالس اگر دو نفر با هم صحبت کنند، سخنران سکوت می‌کند و به همان نقطه بی‌نظمی متوجه می‌شود و با سکوت خود به همه می‌فهماند که این قسمت مجلس بی‌توجهی و ناهنجاری، مانع ادامه بحث‌گوینده شده است که مستمعین سعی وافر در نظم و خوب گوش دادن به سخنران خواهند کرد یا در اصفهان که با اعتراض البته به بیان‌های مختلف بعضی با لحن تند یا متوسط بعضی هم مانند مرحوم حجت الاسلام

والمسلمین آقای حاج شیخ حسین منصورزاده که خیلی ملایم می فرمودند : من مزاحم صحبت کردن این چند نفر آقا یا خانم نباشم و مستمع را ای گونه تأدیب می کردند ، ولی تنها کسی که دیدم هنگام سخنرانی با هر شرایطی هیچ گونه عکس العملی نشان نمی دادند حضرت آیت الله آقای حاج سید حسن فقیه امامی رحمه الله (1) بودند که علت این صبوری و تحمل را از ایشان سوال کردم فرمودند :

اولاً : چون نام من حسن است باید به صاحب اسم حضرت امام حسن (علیه السلام) اقتدا کنم و در هر حال صبر پیش گیرم . ثانیاً : وظیفه من درس و بحث ، کتاب نوشتن و سخنرانی و تبلیغ دین است باید تمام سعی و توان خود را برای به نحو احسن انجام دادن وظیفه ام به کار گیرم . البته وظیفه طلاب و مستمعین مجالس گوش دادن است . حالا اگر دیگران به وظیفه خود عمل نکنند من نمی توانم کاری انجام دهم ؛ زیرا هرگونه برخوردی گاه جنبه منفی پیدا می کند و حال و هوای مجلس را به هم می زند و جلسه بدتر از بد می شود و دیگران را که به بحث گوش می دهند تحت تأثیر قرار می دهد ، بنابراین هرکس باید وظیفه خود را به خوبی انجام دهد از همین جهت است که حضرت

ص: 53

1- . استاد بزرگوار و جامع ، آیت الله آقای حاج سید حسن فقیه امامی متولد 1354 قمری (1313 ش) فرزند مرحوم آیت الله حاج آقا عطاء الله فقیه امامی رحمه الله (برادر ارجمند حضرت آیت الله آقای حاج سیداحمد فقیه امامی رحمه الله) که از مفاخر حوزه علمیه و جامعه روحانیت اصفهان می باشند . معظم له عالمی با عمل ، استادی دلسوز ، تربیت کننده ای مدبر ، مؤسسی مدیر م اشند ، که با استفاده از علم و عمل و تقوا و مکارم اخلاقی ، نقش بسیار اساسی ، در رشد و توسعه حوزه علمیّه اصفهان و در تعلیم و تربیت طلاب و تبلیغ و ترویج دین و دفاع از حریم مکتب ولایت و امامت ، ایفا نموده اند . (یادواره آیت الله فقیه امامی ، به قلم : میرسید حجت موحد ابطحی، ص 26 و 29).

مولا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرموده اند: « جَالِسِ الْعُلَمَاءَ تَسْعَدُ؛ با علما همنشین شو تا سعادت مند شوی»(1)

این نمونه ای از صبر جمیل و تسلط به اعصاب و روان و فهیم بودن آن بزرگمرد علم و عمل بود.

قدردانی حضرت امام رضاعلیه السلام از یک زائر ایثارگر

حضرت آیت الله آقای حاج سید حسن فقیه امامی فرمودند: آقای شفیع که سابق مدیریت حسینیه و زائر سرای اصفهانی ها در مشهد مقدس بر عهده ایشان بود این قضیه را نقل نمودند که: شبی در عالم خواب وجود مقدس و نازنین حضرت امام رضا(علیه السلام) را دیدم، به من امر فرمودند یک اتاق خوب برای دو نفر از مهمان های من که فردا می آیند آماده کنید، این دو نفر خانم اصفهانی و مهمان من هستند از آنها پذیرایی کنید.

فردا به زائر سرا آمدم و به همکارانم گفتم: یک اتاق مرتب و منظم آماده کنید دو مهمان ویژه داریم. تا اینکه اطلاع دادند دو نفر خانم اصفهانی آمده اند اتاق می خواهند. رفتم و خیر مقدم عرض کردم و گفتم: خان! من و تمام خدمتگزاران این زائر سرا در خدمت شما دو بزرگوار هستیم، هر دستوری داشتید به ما بفرمایید اتاق هم برای شما مهیاست. آنها تعجب کردند و گفتند: ما شما را نمی شناسیم این همه احترام و تشریفات برای چیست؟

ص: 54

1- غرر الحکم و درر الکلم، ص 336، فصل 26؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ج 1، ص 57، ح 223.

گفتم: خدا می داند من نیز شما را نمی شناسم، اما بدانید که آقا امام رضا (علیه السلام) دیشب سفارش شما را کرده اند. این دو نفر خانم که یکی حدود 70 سال داشت و دیگری میانسال بود دیدم اشک از دیدگانشان جاری شد. گفتم: ممکن است بفرمایید چه ارتباطی بین شما و امام رئوف است که شما را مهمان ویژه خوانده اند؟ زیرا تمام کسانی که از هر کجای عالم به مشهد مقدس به قصد زیارت آن حضرت نائل شوند، مهمان حضرت محسوب می شوند، ولی معلوم می شود حساب شما طور دیگریست.

آن خانم میانسال گفت: واقع مطلب این است که من عازم سوریه بودم برای خداحافظی با تمام خانم های محل که در مسجد و جلسات دینی با آنان محشور بودم رفتم و تا آخر محله که این خانم زندگی می کند با او خداحافظی کردم و حلالیت طلبیدم، آهی کشید و گفت: خوشا به حال شما که به پابوس دختر امیرمؤمنان حضرت زینب کبری علیها السلام و دختر امام حسین (علیه السلام) حضرت رقیه خاتون علیها السلام می روی من حدود 70 سال از عمرم گذشته است و هنوز موفق به زیارت حضرت رضا(علیه السلام) نشده ام و مشهد مقدس را ندیده ام تا این حرف را زد به او چیزی نگفتم و رفتم در همان آژانس مسافرتی و بلیط سوریه را تبدیل به دو بلیط مشهد مقدس کردم و این پیرزن را آورده ام پابوس آقا که آرزوی زیارت حضرت به دلش نماند. حالا متوجه می شوم که حضرت رضا علیه السلام این کار را پسندیده اند و ما را مورد لطف و عنایت خاص خود قرار داده اند.

حضرت آیت الله امامی فرمودند: روزی که در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) اصفهان این داستان را نقل نمودم بعد از سخنرانی خانمی آمدند و گفتند: من همان خانم مذکور هستم و قضیه دقیقاً همانی بود که شما نقل کردید. امیدوارم کسانی که توانایی و قدرت مالی دارند بانی خیر شوند و هر چند وقتی یک نفر را که تا به حال مکه مکرمه یا کربلای معلی یا مشهدالرضا و دیگر اماکن مذهبی و مقدّس را زیارت نکرده است، وسیله زیارت او را فراهم کنند و این کار شایسته را پی گیری کنند؛ زیرا توجه به حوائج شرعی دیگران مورد رضایت و خشنودی حضرات معصومین (علیهم السلام) می باشد، خداوند توفیق این گونه اعمال خیر را به همه ما مرحمت فرماید.

شفای کودک یهودی با عنایت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) توسط حضرت رضا (علیه السلام)

حضرت آیت الله آقای حاج سیّد حسن فقیه امامی فرمودند: روزی یک خانواده یهودی به منزل ما آمدند و اظهار داشتند ما آمده ایم مسلمان شویم.

گفتم: خوش آمدید اما اگر ممکن است علت شیعه شدن خود را بگویید.

گفتند: دست این کودک ما لای در رفت. پس از مراجعه به اورژانس گفتند از ما کاری ساخته نیست باید فوراً انگلستان بروید. در اسرع وقت عازم انگلستان شدیم. آنجا هم پزشکان گفتند: چاره ای جز بریدن دست کودک نیست مادر طفل کنار تخت به یاد شیعیان و توسل آنان به حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) می افتد و به حال تضرع عرض می کند: یا فاطمه زهرا! من شما را نمی شناسم اما می دانم شیعیان وقتی گرفتار می شوند به شما توسل می جویند.

خواهش می‌کنم به من یهودی هم عنایت کنید که دست کودک من بریده نشود پس از توسل، آن خانم در عالم خواب می‌بیند حضرت فاطمه (علیها السلام) می‌فرمایند: چرا پیش فرزندم نرفتی؟

آن خانم یهودی عرض می‌کند: فرزند شما کیست؟

می‌فرمایند: پسر امام رضا (علیه السلام). فردا صبح که بنا بود با رضایت اولیای کودک دست او را قطع کنند مادر طفل با هرگونه اقدام مخالفت می‌کند و می‌گوید: فرزندم را به همین حالی که دارد به ایران بر می‌گردانم تا ببینم چه باید بکنم. پس از آن مذاکره با مسئول بیمارستان و دادن رضایت نامه از بیمارستان مرخص و از آنجا عازم مشهدالرضا (علیه السلام) می‌شوند. وقتی وارد بارگاه ملکوتی امام رضا (علیه السلام) می‌شوند سؤال می‌کنند بیماران را کجا دخیل می‌بندند؟ او را به پشت پنجره فولاد راهنمایی می‌کنند. کودک را پشت پنجره فولاد می‌آورند. چند ساعت می‌نشینند پس از آن برای تعویض پانسمان دست کودک به بیمارستان امام رضا (علیه السلام) مراجعه می‌کنند. می‌گویند: ما این پانسمان را عوض نمی‌کنیم؛ زیرا مسئولیت دارد. مادر کودک را به محل اقامت بر می‌گرداند و او را در اتاق می‌گذارد و می‌رود تا وسائل پانسمان را از داروخانه تهیه کند و خود، پانسمان دست طفل را عوض کند. پس از مراجعه به اتاق می‌بیند کودک سر حال نشسته و می‌گوید: مادر! دستم خوب شد. مادر می‌گوید چه می‌گویی؟

کودک می‌گوید: الآن امام رضا (علیه السلام) اینجا بودند، فرمودند: من دست تو را شفا می‌دهم فقط کمی جای زخم باقی می‌ماند، تو از قول من به پدرت بگو هرگاه خواست گناه کند به این جای زخم نگاه

کند و از ارتکاب معصیت خودداری کند . بنابراین ما به حقانیت شیعه پی بردیم و الان آمدیم خدمت شما که آداب شیعه شدن و شیعه ماندن را به ما بیاموزید .

حقانیت شیعه با سه دلیل عقلی

مدافع حریم مقدس ولایت و امامت ، عالم ربّانی حضرت آیت الله آقای حاج سیّد حسن فقیه امامی فرمودند : یک روز بعد از نماز صبح در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) واقع در بلوار آئینه خانه اصفهان درباره حقانیت شیعه این بحث را مطرح کردم که در جهان از ابتدا تاکنون سه نوع حکومت وجود داشته است . اول : حکومت الله که حاکم جامعه را خداوند انتخاب می کند مانند حکومت انبیاء و اولیاء الهی ؛ دوم : حکومت موروثی سلطنتی جباران : همانند حکومت فعلی عربستان سعودی ؛ و نوع سوم : حکومت جمهوری است که مردم رأی می دهند و حاکم را انتخاب می کنند . حالا با کمی تأمل و دقت بررسی می کنیم که آیا حکومت ابابکر و عمر و عثمان ، الهی و آسمانی بود که جواب صد در صد منفی است و هی س هم این ادعا را نکرده است .

آیا حکومت این به اصطلاح خلفا موروثی است ، یعنی حاکمیت را از پدران به ارث برده اند باز جواب منفی است . آیا حکومت آنان جمهوری است به گواه تاریخ اسلام باز هم جواب منفی است ، البته سعی وافر در نشان دادن مورد سوم از طرف علمای عامه شده است اما می بینیم که آن دو سه نفری که اول به اصطلاح با خلفا بیعت کردند بر اساس اطمینان به سود شخصی و پس از آن هم مسلّم است که با تطمیع و یا تهدید صورت گرفت و عده ای را نیز با وعده و وعید و از جمعی هم با زور و ضرب و شتم بیعت گرفتند .

یک نمونه انکارناپذیر آن، حمله به خانه وحی می باشد. بنابراین با این سه دلیل عقلی و منطقی هر صاحب عقل سلیم می پذیرد که بعد از پیامبر بزرگوار (صلی الله علیه و آله) خلافت و حاکمیت فقط حق مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دلایل متعدد آیات قرآن کریم از آن جمله آیه کریمه « أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا » (1). و احادیث متواتر که از طریق شیعه و سنی نقل شده است که اوج ظهور و بروز آن در روز غدیر خم یعنی روز 18 ذیحجه سال 10 از هجرت بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بعد از آن خطبه غرّا که بزرگترین خطبه در عمر مبارک آن حضرت بوده است که این خود اهمیت موضوع ولایت و امامت را آشکار می کند. معظمّ له فرمودند: بعد از این سخنرانی آقایی به من گفتند: 12 سال است در لبنان پیرامون ادیان و مذاهب تحصیل و تحقیق می کنم، تا به حال چنین استدلالی درباره حقانیت تشیع نشنیده و نخوانده بودم که این استدلال قوی و روشن جای هیچ حرف و دفاعی برای مخالفین شیعه نمی گذارد.

بیا که منکر مولا اگر چه پخته ولی

هنوز از دهنش بوی شیر می آید

بیا که منکر مولا اگر چه آزاد است

به عرصه گاه قیامت اسیر می آید

علی همیشه بزرگ است در تمام فصول

امیر عشق همشیه امیر می آید

(مرتضی امیری اسفندقه)

ص: 59

1- . سوره مائده، آیه 3.

لازم به ذکر است که ابیات فوق منتخبی از قصیده غدیریه جناب امیری اسفندقه است که حضرت آیت الله امامی در یکی از روزنامه های رسمی کشور ملاحظه فرموده بودند و یک کپی از آن را به بنده حقیر (علیرضا مهرپرور) مرحمت نمودند که کامل این اشعار را در کتاب پیمانه ای از غدیر به چاپ رسانده ام .

توبه واقعی « قدرت تصمیم گیری و اراده »

حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید محمدحسین فقیه امامی ، تنها یادگار مدافع حریم مقدس ولایت و امامت ، معلّم علمی و عملی اخلاق ، حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی ، شب 23 ماه رمضان 1439 قمری مطابق با 18/3/1397 در مراسم احیاء (که فیلم آن شب هم موجود است) فرمودند :

در محله سبزه میدان اصفهان (که نام فعلی آن میدان امام علی (علیه السلام)) است . جوان شروری بود که هر فسق و فجوری را انجام می داد و ناگهان 180 درجه تغییر رویه داد و از گذشته و کارهای خود پشیمان گردید و به جبران مافات برآمد ، و برنامه کاری او طوری بود که اول صبح دنبال کسب و کار می رفت هر روز چند ساعت قبل از ظهر به مسجد آیت الله امامی (واقع در خیابان عبدالرزاق اصفهان) می آمد و مرتب تا ظهر نماز قضا می خواند ، دوباره عصرها تا مغرب برنامه اش همین بود ، هر روز ، روزه می گرفت و گاهی هم هدایایی برای پدرم می آورد ، آیت الله امامی قبول نمی کردند این جوان می گفت : کاری به من ندارد جدّتان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من این گونه دستور داده اند . جالب است که این جوان تا کلاس پنجم ابتدایی

درس خوانده بود و می گفت: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این دعا را دیشب در عالم خواب به من تعلیم داده اند و از حفظ آن دعاها را می خوانند و این کار او باعث تعجب من و پدرم می شد به هر حال این جوان نادم نجات یافته تمام نماز و روزه های قضا شده خود را جبران کرد و جالب تر اینکه مدّت ها حتی به صورت کسی نگاه نمی کرد و دائماً مشغول ذکر خداوند متعال بود گویا حیفش می آمد چشمی که مکرر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را شب ها می بیند و به زیارت آن بزرگوار نائل می شود به دیگران نظاره کند. این یک نمونه از قدرت اراده و تصمیم گیری صحیح بود.

و به قول شاعر دربار امام رئوف (علیه السلام) جناب آقای حاج سیّد رضا مؤید:

گر زنده دلی مرام تکریم بگیر

وَر مُرده دلی مجلس ترحیم بگیر

تصمیم به هر کار گرفتی کردی

بر ترک گناه نیز تصمیم بگیر

ناگفته نماند این جوان عزیز سال ها در همسایگی این حقیر (علیرضا مهرپرور) زندگی می کرد و بنده کاملاً از حال و روزگار او مطلع بودم و هر ساله ماه محرم دهه عاشورا در عزای امام حسین (علیه السلام) شرکت می کرد و حال و هوای خوبی داشت.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه؛ همانا حسین (علیه السلام) چراغ هدایت و کشتی نجات است».

بالاخره این جوان عاقبت به خیر شد روحش شاد. (1)

ص: 61

در مکه مکرّمه دو خانواده بزرگ شیعه وجود دارد: یکی خانواده غنّام و یکی خانواده حمزه که هر دو خاندان هم مطوّف بودند، یعنی تجهیزات حجاج در سرزمین مقدّس مینا و عرفات را فراهم می کردند ارتباط آنان با زائران ایرانی که شیعه بودند بسیار خوب و احترام آمیز بوده است به طوری که تمام مدیر کاروان های قدیم از حُسن برخورد و صداقت و خدم داری این دو خاندان به زائران خبر می دادند. حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید محمود میرهندی(1) که پدر حج ایران لقب گرفته اند؛ زیرا ایشان نزدیک صد سفر حج و عمره مشرف شدند و توفیقات فراوانی در زیارت مکه و مدینه و عتبات عالیات عراق و مشهد داشتند و در یک کلام رزق زیارتی حضرت آقای میرهندی وسیع بوده است (که این خود قضیه ای دارد که انشاء الله در فرصت دیگر نقل خواهد شد). به هر حال پسر غنّام بزرگ که برای ملاقات حضرت آقای میرهندی در یکی از هتل های مکه مکرّمه آمده بود حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سیّد حسین فقیه امامی تنها یادگار حضرت آیت الله آقای حاج سیّد احمد امامی نیز در آن مجلس حضور داشته اند و شاهد این گفتگو بود ند ایشان نقل کردند پسر غنّام گفت: ما دو خانواده بزرگ شیعه در سال دو جلسه مُعظم و مفصّلی برگزار می کنیم: یکی عید غدیر که محفل جشن و سُرور است و دیگری دهه عاشورا که مجلس حزن و ماتم برای اقامه عزای سالار

ص: 62

1- . معظم له در تاریخ 20/6/1399 محرم الحرام 1442 قمری دار فانی را وداع کردند .

شهیدان حضرت حسین بن علی (علیهما السلام) می باشد و همواره این دو مراسم در بین ما متداول بوده است .

خانواده حمزه با ارتحال بزرگان فامیل حمزه ، اول جشن عید غدیر را و بعد از چند سال هم مجلس روضه دهه عاشورا را تعطیل کردند . ما خانواده غنّام همه ساله این دو مجلس را با شکوه برگزار می کنیم خانواده ما الحمدلله همه شیعه مانده اند ، ولی متأسفانه از خانواده حمزه چند نفر اگر چه انگشت شمارند به اهل تسنّن گرایش پیدا کرده اند ، که این خود اهمیت و تأثیر تشکیل مجالس و محافل اعیاد از یک طرف و از طرف دیگر جلسات عزاداری در بین شیعه را نشان م هد به خاطر همین است که امام صادق(علیه السلام) فرمودند :

« أف بر هر مردی که در هر جمعه وقت خودش را برای یادگیری امر دینش قرار نمی دهد .» (1) هر هفته شامل 168 ساعت است ما م واینم 165 ساعت را صرف کسب و کار ، خواب و خوراک ، عبادت و ورزش ، تحصیل علم و تفریح و مهمانی و ... کنیم . شایسته است در هفته سه ساعت را برای شناخت دین و معارف اهل بیت (علیهم السلام) قرار دهیم که این کار با مدیریتِ زمان به آسانی قابل اجرا م اشد تا از برکات دنیوی و اخروی فراوان بهره مند گردیم .

تخفیف گرفتن مشتری و اکراه فروشنده و عکس العمل آن

آیت الله زاده معظّم ، حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سیّد حسین فقیه امامی فرمودند : یکی از نزدیکان ما که مرد متدّین و خداشناسی بود پس از ارتحال به عالم باقی یکی از اقوام او

ص: 63

در عالم خواب دیده بود پرونده آن مرد مؤمن سفید است فقط یک لکه کوچک سیاه در پرونده دیده می شود . از آن مرحوم سؤال می کند این سیاهی در پرونده شما به خاطر چیست ؟

متوفی در جواب می گوید : به خاطر این است که من برای پرداخت هزینه دوخت کت و شلوار از خیاط مقداری تخفیف می گرفتم و آن خیاط که نمی خواست مشتری را از دست بدهد با اکراه به من تخفیف می داده است اکنون به فرزندم بگوئید هر طوری هست رضایت آن خیاط را فراهم کند تا این لکه سیاه از پرونده من پاک شود به هر حال فرزند آن مرحوم با مراجعه به خیاط مذکور قضیه خواب را نقل می کند . خیاط ابتدا قبول نمی کند و می گوید اشکالی ندارد راضی هستم ولی فرزند متوفی با اصرار زیاد مقداری پول به خیاط می پردازد .

حال باید نیک اندیشید هرگاه تخفیف گرفتن و به اصطلاح چانه زدن این گونه در پرونده اعمال انسان تأثیر داشته باشد ، حرام خواری و حق الناس را رعایت نکردن چه بلایی در آخرت بر سر ما می آورد . خداوند همه ما را از این گونه رفتار محافظت بفرماید .

دو خصوصیت اخلاقی مرحوم حجت الاسلام حسام الواعظین

مرحوم حج لاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ حسین منصورزاده یکی از منبر ای شاخص که دبیر دبیرستان ای اصفهان نیز بودند ، نقل کردند : مرحوم آقای حسام الواعظین از منبر ای طراز اول اصفهان بود که توفیقات فراوانی داشت ، و یکی از برکات نفس گرم مرحوم حسام الواعظین تأسیس مسجد خواجه اعلم واقع در خیابان هاتف جنوبی در جوار میدان امام علی (علیه السلام) اصفهان است . توضیحاً زمین این مسجد خان ی بوده که زن بدکاری در آن زندگی می کرده

است، مرحوم حسام به کمک خیرین محل خانه را از آن زن خریداری و مسجد را حدود 70 سال قبل بنا م نند این یکی از خدمات برجسته مرحوم حسام بود به هر حال او دو ویژگی اخلاقی پسندیده داشته که به قول مرحوم منصورزاده باعث شده بود از شصت سالی که مرحوم حسام در اصفهان و اطراف آن منبر می رفت چهل سال منبری اول شهر و منطقه باشد.

مرحوم حسام الواعظین در رفتار و گفتار دو ویژگی خاص خود را داشت. اول اینکه در ایام دهه عاشورا و دیگر دهه ها که مجالس وعظ و خطابه و روضه متعدد بود و مشارالیه در اکثر مجالس برای وعظ و خطابه دعوت داشت، آخر دهه ها که می شد و پاکت های متعددی دریافت م رد شیوه او این بود که مقداری از موجودی پول پاکت ها که معاش او را تأمین می کرد برای خود نگه می داشت و مابقی را بین منبر های از کار افتاده و خانه نشین و مستمند تقسیم می کرد.

دیگر اینکه اگر طلبه ای از اهل علم در مجلس او بود یا وارد مجلس او می شد مرحوم حسام از آن طلبه با تمام وجود تجلیل می کرد که گاهی هم مورد اعتراض واقع می شد او می گفت من ایشان را تجلیل می کنم تا اولاً؛ همه بدانند باید به اهل علم و نوکران امام حسین (علیه السلام) احترام بگذارند و ضمناً آن طلبه هم قدر خود را بداند و در درس و بحث کوشا باشد و خود را مجهز به سلاح علم و دانش کند تا بتواند مشکلات دینی و حتی مادی و معنوی دیگران را نیز مرتفع سازد البته می گفت من همانطور که از این طلاب و روحانیون تکریم می کنم پس از منبر در گوش آنان می گویم و توصیه می کنم که بیشتر درس بخوانند و در راه قرآن و اهلیت (علیهم السلام) کوشا تر و جدی تر باشند یعنی

هر دو طرف را رعایت می کرده است و همین دو خصیصه باعث شده بود که خداوند متعال توفیق چهل سال حرف اول زدن در منبر و وعظ و خطابه و خدمات فرهنگی مذهبی را به او مرحمت فرماید .

این در حالی است که معمولاً خطبا و منبر ایا شاعران و مداحان هر کدام به نوبه خود دورانی و به اصطلاح بهاری دارند گاهی یک سال گاهی دو سال یا نهایتاً چند سال اما چهل سال منبری طراز اول اصفهان بودن جز لطف الهی و مراسم حضرات معصومین (علیهم السلام) نمی تواند باشد .

روحش شاد و راهش پر رهرو باد

انجام وظیفه

واعظ و خطیب خوش الحان اصفهان مرحوم آقای حاج آقا حسین رئیس الواعظین در یک مهمانی که خدمت دو برادر بزرگوار آقایان آیت الله حاج آقا احمد فقیه امامی و آیت الله حاج آقا حسن فقیه امامی بودیم ، آقای رئیس الواعظین نقل فرمودند : که زمانی به من اعتراض کردند : چرا مصیبت حضرت فاطمه (علیها السلام) را مکشوف می خوانی و نام ظالمین و قاتلین آن حضرت را صریحاً روی منبر می بری ، آن قدر اصرار کردند که تصمیم گرفتم در ذکر مصائب بانوی دو عالم احتیاط کنم ، شب در عالم رؤیا دیدم وارد صحن مطهر بقیع شدم مادرم حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) مرا صدا زدند خدمتشان رفتم . فرمودند : مادر ! صورتم را ببین ؟ دیدم کبود شده . بعد فرمودند : بازویم را هم ببین .

دیدم در اثر ضربات تازیانه متورم شده است . از خواب بیدار شدم و تکلیف خود را دانستم .

هر چند که روزگار پر آفات است

اما همه جایینه و آیات است

در پیچ و خم مسیرها گم نشویم

سر رشته به دست مادر سادات است

(ایوب پرند آور)

روضه مکشوف

یکی دیگر از خطبا و وعاظ گرامی حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید محمد باقر فالی داماد معظم سلطان المؤلفین ، مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد حسینی شیرازی رضوان الله تعالی علیه نقل فرمودند :

در یکی از شهرهای شمال ایران ، دهه فاطمیّه منبر داشتم در پایان بحث که نوبت ذکر مصیبت می شد ، طبق معمول و روایت های معتبر شرح مصیبت جدّه سادات را نقل می کردم و جلسه شور و حالی از عزاداری پیدا می کرد . روزی یکی از مسئولین محل به من گفتند : این مباحث و خاصه ذکر مصیبت های شما باعث تفرقه می شود و وحدت شیعه و سنی را به هم می زند ، در پی این تذکر بنده تصمیم گرفتم در ذکر مصیبت جدّه سادات تجدید نظر کنم و آرام تر روضه بخوانم . آن تذکر و تصمیم من صبح اتفاق افتاد . قبل از ظهر همان روز لحظاتی استراحت کردم در عالم خواب دیدم بزرگوارم حضرت فاطمه زهرا 3 به بالین من تشریف آوردند و فرمودند :

سید محمد باقر ! ببین دشمنان خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) با من چه کرده اند ، آنگاه صورت و بازوی خود را نشانم دادند که من گری نان از خواب بیدار شدم و وظیفه خود را دانستم . توجه شود این خواب از رؤیاهای صادقه می باشد نظیر خوابی است که مرحوم آقای رئیس الواعظین دیده بودند .

ص: 67

دخت نبی که مهر فلک داغدار اوست

هر دل که هست جای خدا، سوگوار اوست

فصل عزای فاطمه باشد عجب مدار

گر جان شیعیان جهان داغدار اوست

(استاد صاعد اصفهانی)

من نیز زینبی هستم

حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ حامد معاونیان که از مبلغین شاخص و مدیر شبکه ماهواره ای ثامن علیه السلام و اهل ادب و شعر و خیلی ارادتمند به عقیده بنی هاشم حضرت زینب کبری علیها السلام (و به اصطلاح زینبی هستند) نقل کردند: مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مصطفی خبازیان از منبر ای بسیار خوب و تأثیرگذار در مشهد مقدس و دیگر بلاد شیعه نشین بودند و ارادتمند و عاشق قمر العشیره آقا حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) و واقعاً ابوالفضل بودند یک روز من (معاونیان) آقای خبازیان را در خیابان دیدم به او گفتم: همان ابوالفضل شما هم به تمام معنی، خود زینبی هستند این گذشت تا اینکه شبی در عالم خواب وجود مقدس و نازنین علمدار کربلا، باب الحوائج الی الله آقا حضرت ابوالفضل علیه السلام را دیدم، آن بزرگوار به من فرمودند: از این سخنی که به آقای خبازیان گفتم خیلی خوشم آمد: زیرا من هم به تمام معنی زینبی هستم.

فرهنگ سازی غدیر

جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمدرضا شریفی نقل کردند که: پدرم مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد باقر شریفی (مدفون در صحن امام زاده

ابوالعباس علیه السلام خوراسگان اصفهان) آرزو داشتند حداقل یکی از فرزندانشان نوکر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شوند و در کسوت روحانیت در آیند، این خواسته و آرزوی صواب را فرزند ایشان که در رشته مهندسی عمران فارغ التحصیل شده بودند جامه عمل پوشاندند و تحصیلات حوزوی را شروع کردند و اینک نامبرده چند سال است مدیریت مؤسسه فرهنگی هنری غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله را به عهده دارند و توفیقات فراوانی در اشاعه فرهنگ غدیر به دست آورده اند (1)، به طوری که همه ساله قبل از ماه ذی الحجه و ایام غدیر اقدام به برگزاری کلاس های تخصصی غدیرشناسی برای طلاب علوم دینی و دانشجویان می کنند. در این کلاس از اساتید بزرگ و مسلط غدیرشناسی که هر یک صاحب تألیفات و آثار مکتوب فراوانی هستند استفاده م و د. فعالی ای دیگر این مؤسسه نشر کتب و جزوات در رابطه با واقعه مهم غدیر اعم از نثر و نظم می باشد و همچنین برگزاری همایش و نمایشگاه محصولات فرهنگی غدیر می باشد، و از دیگر کارهای پسندیده این مؤسسه اطعام عمومی در شهرستا ای مختلف ایران است که فقط یک مسجد در اصفهان واقع در خیابان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهر روز غدیر 40/000 نفر را اطعام می کنند. در بعضی از شهرها اطعام غدیر به

ص: 69

1- . از جمله فعالیت ای حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد رضا شریفی می توان به تالیفاتی مانند: خطبه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم، دائره المعارف موضوعی غدیر در 17 جلد، دانشنامه بزرگ غدیر در 26 جلد، مهندسی تبلیغ غدیر، غدیرستان در تبلیغ غدیر، چکیده عباقات الانوار، غدیر تا فاطمیه، تجلی غدیر در عصر ظهور، مجموعه شرح خطبه غدیر در سه جلد و همچنین تدریس موضوعات غدیر و شرح خطبه غدیر و تدریس مهندسی تبلیغ غدیر را بیان کرد.

حدود 100/000 پرس غذا رسیده است؛ البته تمامی هزینه‌ها توسط مردم علاقه‌مند به امامت و ولایت امیر المومنین علیه السلام انجام می‌شود.

دی ماه 1396 شمسی به منظور شرکت در جشن عقد صبیّه حاج آقای شریفی مذکور حضور پیدا کردم که دختر خانم ایشان تاکنون بیش از پنج جزء از قرآن کریم را حفظ کرده‌اند و همچنین حافظ کل خطبه غدیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌باشند. جالب است بدانیم این خانم یک پنجم مهریه خود را سالانه برای بزرگداشت غدیر اختصاص داده‌اند خاصه در مناطق محروم که شاید پیام غدیر به آنها نرسیده است. من به ایشان عرض کردم اجازه می‌دهید این مطلب را برای فرهنگ سازی غدیر مکتوب کنم؟

گفتند: بدون ذکر نام اشکال ندارد.

گفتم: اما شاید عده‌ای از خوانندگان مصداق بخواهند به هر حال موافقت کردند با ذکر نام نقل کنم.

امید است این وصلت و این روش برای همگان درسی باشد چنانکه پیشینیان متدین و فرهیخته برای مهریه یا کادو ازدواج به فرزندانشان کتابخانه یا چند جلد کتاب نفیس و انسان‌ساز مانند: قرآن کریم، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، خطبه غدیر و دیگر کتب ارزشمند و انسان‌ساز که بتواند سلامت و سعادت دنیا و آخرت را تأمین کند، هدیه می‌دادند، ما و همه متدینین این شیوه پسندیده را دنبال و مرسوم کنیم که این روش مفید و ارزنده مرسوم همه مردم متدین گردد.

ص: 70

آخرین زیارت و پذیرایی امام رضا(علیه السلام)

حج لاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدرضا شریفی نقل می کند: در تیر ماه سال 1383 شمسی - یک سال قبل از رحلت مرحوم پدرم حج لاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدباقر شریفی - در حالی که به خاطر عارضه بیماری و سکت، قسمتی از بدنشان بی حس شده بود درخواست زیارت امام رضا(علیه السلام) را نمودند. بنده نیز اطاعت کرده و به اتفاق، به محضر امام رئوف، حضرت علی بن موسی الرضا(علیهما السلام) مشرف شدیم.

در آخرین نوبت زیارت که به حرم حضرت رضا(علیه السلام) مشرف شدیم، در قسمت بالای سر حضرت، نزدیک ضریح، در کنار ایشان در حال زیارت بودم. حال بکاء شدیدی داشتند و به ضریح مطهر خیره شده بودند و همان لحظه تذکر عظمت و بزرگی مکان و صاحب مضجع را به من دادند که می دانی کجا نشسته ای! پس با دقت زیارت کن.

یک لحظه حس کردم که شاید تمایل داشته باشند دستشان را به ضریح برسانند. با خودم گفتم تا به حال سابقه نداشته که با توجه به ازدحام جمعیت بخواهند نزدیک ضریح شوند زیرا طبق سنت همیشه ساعت ها در مقابل ضریح می نشستند و زیارت می نمودند و از طرفی بی حس بودن قسمتی از بدن ایشان این اجازه را به من و ایشان نمی داد که نزدیک ضریح شویم.

چند لحظه بعد دو مرتبه ذهنم مشغول شد که الآن کمی اطراف ضریح خلوت تر شده لذا عرض کردم: آیا تمایل دارید کمکتان کنم تا دستتان به ضریح برسد؟ کمی صبر کردند و نگاهی به ضریح انداخته و فرمودند در صورت امکان مایلم. همان لحظه پا شدم و زیر

بغل های ایشان را گرفتم تا بتوانند بایستند سپس ایشان را به سمت ضریح حرکت دادم و دو سه قدم که جلو رفتم لحظی جمعیت هجوم آوردند دیدم دو نفر از جوی قوی جثه جلو آمدند و متوجه شدند که من می خواهم چه کنم لذا به هر نحوی بود جمعیت را شکافته و در قسمت بالای سر راه باز شد و ایشان رفتند مقابل ضریح ایستادند و من پشت سر ایشان و آن دو نفر با تمام قدرت ، هجوم جمعیت را کنترل می کردند . از پشت سر نگاه می کردم اشک ها بود که روی گونه های ایشان سرازیر و شانه ها تکان می خورد اما بلافاصله ایشان دست ها را از ضریح جدا کرده و با کمک همان دو جوان، در محل قبل مستقر شدیم . آن دو جوان رفتند . بعد از مدتی کوتاه که از این نحوه زیارت گذشت و ایشان مشغول زیارت بودند رو به من نمودند و با حالتی عجیب و اشک ریزان فرمودند : تا به حال چنین زیارت نکرده بودم !

عرض کردم چطور خوب بود . گفتند : آری خدا خیر به آن دو خادم بدهد، گفتم : کدام دو نفر خادم ؟

گفتند : همان دو خادم که حضرت رضا(علیه السلام) فرستادند و راه را باز کردند و من را تا کنار ضریح بردند . سکوت کردم و فقط گوش می دادم فهمیدم جریان چیز دیگری است . آنگاه تعریف کردند : اینجا نشسته بودم و خیلی دلم می خواست در این سفر جلو بروم و دستم به ضریح برسد و از نزدیک زیارت کنم . از طرفی با توجه به ناتوانی جسم و ازدحام جمعیت و عظمت حضرت رضا(علیه السلام) حیاء می نمودم .

تا آنکه دو نفر خادم از طرف حضرت رضا(علیه السلام) آمدند و مرا راهنمایی کردند تا پای ضریح و در ضریح را باز کردند من داخل

شدم و دست روی قبر مطهر آن حضرت گذاشتم و زیارت کردم اما ادب حکم می کرد که معطل نکنم . بنابراین ، سریع زیارت کردم و برگشتم . آن دو خادم مرا راهنمایی نمودند .

بنده فقط سکوت کرده بودم و می شنیدم و سخنی نمی گفتم فقط در ذهنم مراحل زیارت معنوی ایشان در عالم باطن را با آنچه که در خارج اتفاق افتاده بود تطبیق می کردم از جمله : حال عجیب معنوی و بکاء شدید ، تمایل برای زیارت نزدیک ضریح مطهر ، نگاه های مستمر همراه با اشک به ضریح مقدّس ، حضور آن دو نفر جوان بدون مقدمه و کمک نمودن تا انتهای کار ، معطل نکردن و سریع برگشتن ، گواهی از قرائن و شواهدی می داد که در این آخرین زیارت در مشهدالرضا(علیه السلام) و آخرین حضور در حرم مطهر ، بنای بر یک پذیرایی خاص بوده است .

بعد از این جریان در اقامتگاه ایشان از من بسیار تشکر کردند و گفتند : تا به حال چنین زیارتی نرفته بودم و در حالی که روی تخت نشسته بودند دیدم حالشان منقلب شد و چشم ها پر از اشک و دقیقاً همان گونه که در حرم نقل نموده بودند بدون کم و زیاد تکرار و گریه می نمودند .

پس از این سفر زیارتی تا زمان حیات که چند ماهی بیش نبود مکرراً این مطلب را در مواقع خاص بیان می کردند و بسیار منقلب می شدند تا حدی که از شدت گریه بی حال می شدند .

شفای بیماری به برکت برگزاری روضه حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)

حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدرضا شریفی نقل می کند : بیش از چهل سال قبل مرحوم پدرم حجت الاسلام حاج شیخ محمدباقر شریفی ، مدتی مبتلا به بیماری کلیه بودند که در بستر بیماری از اثر

درد و عوارض آن قوای جسمانی ایشان به شدت تحلیل رفته بود و توانایی حضور در مسجد و منبر را نداشتند؛ لذا متوسل به حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) شده و تصمیم می‌گیرند در همین اتاق کوچک در دهه اول محرم چند نفر از نمازگزاران مسجد امام موسی کاظم (علیه السلام) - که در آن زمان ایشان امامت جماعت آن مسجد را به عهده داشتند - دعوت نمایند و ذکر توسل به پا گردد گرچه در روز اول بیش از چند نفر حضور نداشتند اما عنایت خاصه امام حسین (علیه السلام) شامل جمع گردید و حال ایشان از آن روز به بعد مساعد و آثار بیماری برطرف گردید. و بعد از این توسل در حدود سی سال بدون این عارضه خدمتگزار و خادم آستان مقدس حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) بودند و تمام هم و غم ایشان برگزاری این دهه روضه صبا بود. به توفیق الهی بعد از رحلت ایشان در سال 1384 تاکنون مجلس روضه امام حسین (علیه السلام) تحت هر شرایطی در بیت معظم له برگزار گردیده است.

گرامی داشت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) از یک خادم مخلص

جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مرتضی نصر (که از مبنریهای اصفهان است). نقل کردند: سال 1380 شمسی محرم با نوروز مقارن شده بود و من سخت دغدغه محرم را داشتم؛ لذا اعلامیه ای تهیه کردم تأکید بر مقدم داشتن عزاداری محرم امام حسین (علیه السلام) از عید نوروز و شادمانی و تا صد تومان آخر که در جیب داشتم صرف تبلیغ کردم تا شیعیان متذکر شوند و از برگزاری جشن و سرور نوروزی بپرهیزند و محرم را گرامی بدانند، و به اقامه عزای سالار شهیدان اهتمام ورزند. ایشان فرمودند: در آن سال قسمت

شد که یازده مرتبه به کربلا مشرف شدم ، چون اوائل طلبگی بود با اعتراض شدید پدر مواجه شدم که تو باید درس بخوانی در حالی که مرتب در سفری ؟ شب پدرم در عالم خواب خدمت حضرت سید الشهداء علیه السلام مشرف می شود . حضرت به او می فرمایند : من خود از فرزند تو دعوت می کنم ؛ زیرا او تمام پول و نیروی خود را در جهت بزرگداشت محرم و عزاداری برای من صرف کرده است .

در این درگاه سعی هیچکس ضایع نمی گردد

به قدر آنچه فرمان می بری فرمانروا گردی

(صائب تبریزی)

مظلومیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دیدگاه دکتر جرج جرداق مسیحی

جناب آقای دکتر محمد اسدی گرمارودی ، استاد دانشگاه شریف تهران فرمودند : یکی از دوستان فرهنگی نقل کردند : شب جمعه ای در کربلای معلی از بلندگوی صحن مطهر حضرت امام حسین (علیه السلام) اعلام کردند : امشب دکتر جرج جرداق مسیحی لبنانی در صحن مطهر سخنرانی می کند ، مشتاقانه منتظر بودم ، تا اینکه دکتر جرج جرداق به ایراد سخن پرداخت او گفت : شاید تعجب کنید که یک نفر مسیحی لبنانی می خواهد برای شیعیان سخن بگوید علت آن این است که علامه شیخ عبدالحسین امینی شما شیعیان یک دوره کتاب « الغدیر » که اخیراً منتشر شده است برای من فرستاده و از من خواسته اند به عنوان یک حقوقدان بی طرف که نه شیعه هستم و نه سنی ، قضاوت کنم حق با کیست ؟ او در نامه اش برایم نوشته است : بین ما شیعیان و اهل سنت 1400 سال است اختلاف وجود دارد این دوره کتاب « الغدیر » پرونده اختلاف ما می باشد . خواهشمند است

ص: 75

نظر خود را به عنوان یک حقوق دان اعلام کنید ، به همین جهت من این پرونده « الغدير » را با دقت و جدیت خواندم ، و امشب آمده ام تا نظر خود را اعلام کنم . نظر من به عنوان یک نفر حقوق دان مسیحی بی طرف و بی غرض این است : « زیر این آسمان مظلوم تر از امام علی (علیه السلام) و اولاد علی : نیامده است » .

لازم به ذکر است که آقای دکتر جُرج جُرداق پنج جلد کتاب درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) به رشته تحریر در آورده به نام « الامام علی صوت العدالة الانسانية » علی (علیه السلام) ، صدای عدالت انسانیت . که همین مطالعه کتاب « الغدير » باعث شیعه شدن آن مرحوم شد . این واقعیت را سلطان المؤلفین ، حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سیّد محمّد حسینی شیرازی رحمه الله نقل فرمودند : که دکتر جُرج جُرداق خودش به ایشان گفته بود من شیعه شده ام اما تاکنون افشاء نکرده ام و کسی نمی داند ، ای کاش علماء غیر شیعی فقط کتاب « الغدير » را بی طرفانه و برای دست یافتن به حقیقت مطالعه می کردند و دست از تعصّب ب جابر می داشتند و خود و دیگران را از ورطه گمراهی نجات می دادند . ناگفته نماند که تأثیر کتاب کم نظیر الغدير درباره حقانیت حضرت علی (علیه السلام) در جهان اسلام به طوری مشهود و ملموس شد که پیروان غاصبین خلافت ورود آن به بعضی از کشورهای به اصطلاح اسلامی از جمله عربستان سعودی را ممنوع اعلام نمودند و حامل آن کتاب محکوم به اعدام خواهد بود .

جناب آقای دکتر محمد اسدی گرمارودی، استاد محترم دانشگاه شریف تهران که از سخنرانان مذهبی هستند، در یک مجلس که بنده حضور داشتم ایشان سخن از شعر «گل یاس» شاعر گرامی آقای احمد عزیزی به میان آوردند و فرمودند: این شعر مورد پسند و عنایت بانوی دو عالم صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) واقع شده است و افزودند که: یکی از دوستانم که مردی بسیار متدین و ضمناً متمول می باشد به من تلفن کردند و گفتند: خوابی دیده ام که اهمیت زیادی دارد، در عالم خواب دیدم جلسه ای بر پاست و حضرت فاطمه (علیها السلام) تشریف دارند و فرمودند: کسانی که برای من شعر سروده اند بیایند. عده ای حاضر شدند. آن گاه حضرت فرمودند: آقای احمد عزیزی شعر «گل یاس» سروده خود را بخواند. آقای عزیزی شعر «گل یاس» را خواند. بانوی دو سرا فرمودند: آقای عزیزی را تشویق کنید. آقای دکتر آیا در بین شعرا آقای عزیزی داریم؟

گفتم: بله.

گفتند: من می خواهم مجلسی برگزار کنم و از آقای عزیزی دعوت کنم که شعر «گل یاس» خود را بخواند و ضمن تقدیم جایزه ای بشارت قبولی اشعارش را هم به عرض او برسانیم و ضمناً مایلیم که آن جایزه و صله توسط حضر عالی (آقای دکتر گرمارودی) تقدیم شود.

آقای دکتر گرمارودی فرمودند به آن دوست عزیزم گفتم: بنده با کمال میل در این مجلس شرکت می کنم اما جایزه را باید بزرگتر از من اهداء کند، جلسه تشکیل شد، عده ای از علما و بزرگان و علاقه مندان حضور داشتند، خواب را برای حاضرین و آقای احمد

عزیزی نقل کردیم همه و خاصه آقای عزیزی منقلب شدند شعر « گل یاس » در آن مجلس توسط آقای عزیزی خوانده شد و بنده یکی از علمای بزرگوار حاضر که از سادات بودند را دعوت کردم صله پُر بهایی که بانی جلسه تهیه کرده بود به دست مبارک آن سید گرامی به آقای احمد عزیزی اهداء و از ایشان تجلیل به عمل آمد . این قضیه را آقای دکتر اسدی در دهه فاطمیّه سال 1420 ق مطابق با شهریور ماه 1378 ش نقل کردند . اینک شعر « گل یاس » را به نظر خوانندگان گرامی می رسانم امید است مداحان آل الله (علیهم السلام) این شعر مورد نظر را در مجالس خاصه ایام فاطمیّه برای ارادتمندان بخوانند .

* گریه کن حیدر

عشق من ! پاییز آمد مثل پار

باز هم ، ما باز ماندیم از بهار

احتراقِ لاله را ، دیدیم ما

گل دمید و خون نجوشیدیم ما

باید از فقدانِ گل ، خونجوش بود

در فراقِ یاس ، مشکی پوش بود

یاس بویِ مهربانی می دهد

عطر دورانِ جوانی می دهد

یاس ها ، یادآورِ پروانه اند

یاس ها ، پیغمبرانِ خانه اند

یاس ما را ، رو به پاکی می برد

رو به عشقی اشتراکی می برد

یاس در هرجا، نویدِ آشتی ست

یاس دامانِ سپیدآشتی ست

یاس مثل عطر پاک نیت ست

یاس استنشاق معصومیت ست

یاس را آئینه ها رو کرده اند

یاس راپیغمبران بو کرده اند

یاس بوی حوض کوثر می دهد

عطر اخلاق پیمبر می دهد

حضرت زهرا (علیها السلام) دلش از یاس بود

دانه های اشکش از الماس بود

داغ عطر یاس زهرا ، زیر ماه

می چکانید اشک حیدر را به چاه

عشق محزون علی ، یاس ست و بس

چشم او ، یک چشمه الماس ست و بس

اشک می ریزد علی مانند رود

بر تن زهرا گل یاس کبود

گریه آری ، گریه چون ابر چمن

بر کبود یاس و سرخ نسترن

گریه کن حیدر! که مقصد مشکل ست

این جدایی از محمد مشکل ست

گریه کن زیرا که دخت آفتاب

بی خبر باید بخوابد ، در تُراب

این دل یاس ست و روح یاسمین

این امانت را امین باش ای زمین

(احمد عزیزی)

راهنمایی استاد

جناب آقای دکتر محمد اسدی گرمارودی فرمودند : اولین روزی که بنا بود در دانشگاه تهران مشغول تدریس در رشته علوم تربیتی و فلسفه

ص: 79

اسلامی شوم به استادم مرحوم آیت الله نوری عرض کردم: بنده در تدریس چه روشی را اجرا نمایم؟ در جواب فرمودند: سعی کن فرزندان مردم را به روش قرآن و عترت تربیت نمایی و بر آنها تأثیر گذار باشی. بعد مثال زیبایی زدند که: اگر سنگ کوچکی از کنار ساحل برداری و در آن دریای بزرگ بیندازی امواجی ایجاد می شود که به حسب ظاهر محدود است، ولی از نظر علم فیزیک امواج تا آخرین نقطه دریا اثر می گذارد، شما باید در دانشگاه موج ایجاد نموده و این کلاس و تربیت تأثیرش را بر دانشجویان خواهد گذاشت.

لطف و عنایت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام به آقای سازگار

شاعر و مداح نامدار جناب آقای حاج غلامرضا سازگار نقل کردند:

زمانی صدای من گرفت، دو سه ماه هر چه معالجه با داروهای شیمیایی و گیاهی بود انجام دادم فائده نداشت تا روزی یکی از دوستان به من گفت آقای سازگار حالا که نمی توانی مدّاحی کنی خوب است یک مغازه کتابفروشی باز کنی و مشغول کاسبی شوی، خیلی دلم سوخت که پس از سال ها خدمتگذاری آستان مقدّس حضرات معصومین (علیهم السلام) باید مغازه داری کنم. وقتی آمدم منزل همسرم گفت: حاج آقا چرا این قدر ناراحتید؟

گفتم: یکی از دوستان چنین پیشنهادی دارد.

همسرم گفت: حاج آقا نذر کنید یک سفره به نام حضرت امام حسن (علیه السلام) بگسترانیم و با توسل به آن حضرت عنایت آن بزرگوار را بطلبید تا مشکل گرفتگی صدایتان برطرف شود. گفتم بسیار پیشنهاد خوبی است. در ایام میلاد مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام

صادق (علیه السلام) دعوت شده بودم که در مجلس جشن هیئت محبین الاثمه : در مشهد مقدس شرکت و برنامه اجرا کنم . شدیداً نگران بودم ، ولی در هنگامی که مشغول خواندن شدم متوجه شدم که حنجر ام کاملاً باز شده و با صدای بلند و قوی خوانده ام و پس از آن جلسه به منزل خودم در تهران تلفن کردم و در مورد سفره امام حسن (علیه السلام) سؤال کردم . خانواده گفتند : سفره را انداختیم و فلان مداح تلفن زد و پرسید شما سفره امام حسن (علیه السلام) دارید ؟ و گفت : دیشب خواب دیدم که به من فرمودند منزل فلانی سفره امام حسن (علیه السلام) انداخته می شود و تو شرکت کن و اشعار خود او (آقای سازگار) را بخوان و این اشعار را خواند :

ای ماهی دریا برایت گریه کرده

پیغمبر و زهرا برایت گریه کرده

عالم محیط غربت

زائر ندارد تربت

مظلوم حسن جان

ای اولین مظلوم عالم بعد بابا

در خانه خود هم غریب از جور اعدا

شریک زندگانیت

گردیده خصم جانیت

مظلوم حسن جان

از ذکر این قضیه ، دو مطلب روشن می شود : یکی تأیید سفره امام حسن (علیه السلام) و دیگری هم پذیرفتن و مورد نظر قرار گرفتن نوحه فوق و سراینده آن . آقای سازگار فرمودند: از آن روز به بعد صدای من کاملاً باز شد و باز به نوکری خود ادامه دادم .

هدایت امام حسین (علیه السلام) شامل حال آقای سازگار

شاعر پُرکار و پُرآوازه، آقای حاج غلامرضا سازگار نقل کردند: پس از پیروزی انقلاب مدتی بود کتاب های دکتر علی شریعتی را می خواندم و کم کم علاقمند شده بودم، روزی سخنران و واعظ شهیر، حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید ابوالقاسم شجاعی، که یکی از منبری های مشهور تهران و از شاگردان مرحوم آقای فلسفی بودند به من (سازگار) تلفن کردند و گفتند: دیشب خواب امام حسین (علیه السلام) را دیدم به من فرمودند: سازگار ما را دریابید او دارد منحرف می شود، این کتاب ها را از دست او بگیرید. سپس سؤال کرد: آقای سازگار شما چه کتاب هایی را مطالعه می کنید؟

گفتم: مدتی است کتاب های دکتر شریعتی را می خوانم. امر کرد دیگر نخوان و گرنه از اهل بیت علیهم السلام جدا می شوی.

این قضیه را بنده (علیرضا مهرپرور) چند مرتبه از آقای سازگار شنیده بودم تا در ماه صفر 1439 قمری، آبان ماه 1396 شمسی که دچار کسالتی بودم. حاج آقای سازگار به اتفاق شاعر گرامی جناب آقای ایزدی همدانی لطف فرمودند به ملاقات حقیر آمدند خواهش کردم موضوع فوق را بیان فرمایید تا فیلمبرداری شود و هم اینک که مشغول نوشتن این موضوع هستم در آرشیو موبایل حقیر و بعضی از دوستانی که آن روز در منزل ما حضور داشتند موجود است.

خداوند همه ما را به راه راست هدایت و از مطالعه کتب ضاله و انحرافی محافظت فرماید. علاقه مندان می توانند برای پی بردن به ماهیت کتاب های دکتر علی شریعتی خاصه آن جایی که درباره دین

خداوند و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و علماء قلم فرسایی کرده است به کتب زیر مراجعه فرمایند :

1. اسلام شناسی یا اسلام سرایی : شهید مرتضی مطهری .

2. وسواس خناس : شهید شیخ قاسم اسلامی و دیگر کتب این مؤلف گرانقدر .

آیت الله شهید حاج شیخ قاسم اسلامی را بهتر بشناسیم

عالم ناطق و مدافع حریم قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) ، مرحوم آیت الله حاج شیخ قاسم اسلامی قدس سره پس از اخذ اجازه اجتهاد از فقیه عظیم الشان مرحوم آیت الله العظمی آقا سید محمد تقی خوانساری قدس سره و فقیه عالیقدر مرحوم آیت الله العظمی میر سیدعلی یربکی کاشانی قدس سره مدتی در حوزه علمیه قم و بعد از آن در تهران در مدرسه علمیه مروی به تدریس علوم دینی پرداخت . وی در خاطرات خود می نویسد : دیدم در این زمان اسلام و تشیع غریب است به همین جهت کرسی درس را رها کردم و به منبر و خطابه پرداختم .

معظم له عمری با بیان و قلم از حریم مقدس اسلام و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) دفاع نمودند و متجاوز از 50 جلد کتاب ارزشمند در مبارزه با عمال فکری و فرهنگی استعمار ، همچون کسروی ، شریعت سنگلجی ، دکتر شریعتی و ... تألیف نمودند که از جمله آنها : تشیع یا مکتب نهایی انسان ها ، پدر و مادر پوزش می طلبیم ، غوغای نافرجام ، پاسخ میزگرد ، نبرد با شایعه سازی ، شفاعت ، امامت ، روحانیت ، سخنی چند با علی شریعتی ، خرد داوری می کند ، وسواس خناس و ... م اشد و سرانجام به خاطر نوشتن کتاب های مذکور و فاش نمودن اسرار پشت پرده برنامه های ضد اهل البیت (علیهم السلام) و دفاع نمودن از دین مقدس اسلام و حریم تشیع و ولایت و روحانیت ، در روز 14 ماه

مبارک رمضان 1400 قمری هنگامی که وضو ساخته و آماده خارج شدن از منزل به سوی مسجدشان برای اقامه جماعت نماز مغرب و عشا بودند، دشمنان درب خانه ایشان را کوبیده و با باز شدن درب منزل این عالم بزرگوار، ایشان را هدف گلوله قرار داده و از سر و سینه و پهلو مورد اصابت قرار داده و به شهادت رسانیدند و پس از یک تشییع بسیار مجلل و محترمانه در تهران و قم، خاصه با حضور پر شکوه علما و خطبا و روحانیون محترم در مزار مقدس شیخان قم مدفون گردیدند. حشره الله مع اولیائه محمد و آله الطاهرين (1).

عنایت امام حسین (علیه السلام) به آقای سازگار

شاعر و مداح گرامی آقای حاج غلامرضا سازگار نقل کردند: در دوران جوانی، شب دَوم ماه محرم در عالم خواب دیدم که آقا حضرت امام حسین (علیه السلام) وارد کربلا شده اند و فرمودند: کیست مرا یاری کند؟

عرض کردم: بنده.

فرمودند: بیا نزد ما بنشین. من در جمع بنی هاشم و اصحاب گرانقدر آن حضرت نشستم، سپس حضرت به زمین اشاره فرمودند خوشه انگوری بسیار زیبا و نورانی در دست مبارک آن حضرت قرار گرفت آن گاه امام حسین (علیه السلام) سه دانه از آن خوشه انگور را به من مرحمت فرمودند. من از خواب بیدار شدم پس از آن شب پیوسته توفیقات فراوانی نصیبم شده است.

ناگفته نماند به آقای سازگار عرض کردم: شما یک شاعر معمولی نیستید؛ زیرا این همه توفیق داشته اید که مولودیه، مدایح، مراثی، نوحه و دیگر اشعاری که به مناسبت های مختلف مداحان نیاز دارند سروده اید

ص: 84

بحمد الله موفق به نظم « خطبه غدیر » ، « خطبه فدکیه » ، « خطبه حضرت زینب (علیها السلام) در کوفه » ، « خطبه حضرت ابوالفضل (علیه السلام) » بر بام کعبه سال 60 هجری و بحر طویل هایی که همه به طور کامل و جامع ، روان و قابل درک و استفاده برای عالم و عامی می باشد . لطفاً بفرمایید از ناحیه کدام یک از حضرات معصومین (علیهم السلام) مورد عنایت و لطف قرار گرفته اید پس از اصرار فراوان من ، آقای سازگار آنچه در بالا به عرض خواننده گرامی رسید این قضیه را برای حقیر بیان فرمودند . زحمات ایشان نزد خداوند مأجور است ، اجر مداحان و کلیه خوانندگان و استفاده کنندگان از سروده های نغز و شنوندگان مدایح و مراثی ایشان نیز با حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) امام سوم شیعیان باشد انشاء الله .

تقاضای محتشم کاشانی از آقای سازگار

آقای حاج غلامرضا سازگار نقل کردند : واعظ و خطیب شهیر حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید محمدحسین صدر شی در عالم خواب مرحوم آیت الله حاج سید مهدی یثربی کاشانی را در باغ زیبایی می بینند . آقای صدر از ایشان سؤال می کنند : این باغ از کیست ؟

می گویند : از محتشم کاشانی است .

آقای صدر می گویند : من می توانم محتشم را ببینم ، آقای یثربی می گویند الآن می آیند . پس از لحظه ای محتشم کاشانی را دیدم و آن بزرگمرد به من فرمودند : آقای صدر ! من متأسفانه توجه نداشتم و برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حتی یک بیت شعر نگفته ام و اینجا پیش خود شرمنده ام شما از قول من به آقای سازگار بگویید چند شعر به نیابت

از من برای حضرت آقا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بگوید . آقای سازگار فرمودند : از آن پس من چند غزل برای امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به نیابت از مرحوم محتشم کاشانی گفتم .

رؤیای فوق الذکر در ماه ذیقعده سال 1438 ق تا بستان 1396 ش اتفاق افتاده است . نقل این خواب تذکر و یادآوری است برای همه شاعران آئینی ، خطبا ، منبری ها و مداحان اهل بیت علیهم السلام که در هر برنامه و مجلسی که دارند حتماً با ذکر مناقب و مدائح حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مجالس خود را مزین و مستمعین را شاد و بهره مند سازند .

شفای کفشدار حرم مطهر رضوی با عنایت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

حاج آقای سازگار فرمودند : روزی هنگام تشرّف به آستان ملک پاسبان حضرت رضا (علیه السلام) در کفشداری ، فی البداهه دو بیت شعر گفتم و برای کفشدار خواندم آن دو بیت این بود :

در کفشداری حرم ثامن الحجج

فخریه ام به قله هفت آسمان رسد

تنها به این امید که در بین زائرین

دستم به کفش های امام زمان رسد

کفشدار به محض استماع این دو بیت گفت دست من رسیده است .

گفتم : چطور ؟

گفت: مدتها بود سرطان داشتم ، پزشکان مرا از کفشداری منع کرده بودند ؛ زیرا گرد و غبار کفش ها برای من ضرر داشت ، پیش خودم گفتم ، حالا که بناست بمیریم بهتر است این پایان عمر را در کفشداری بگذرانم ، تا یک شب ، آخر شب سید بزرگواری آمدند ،

نعلین خود را روی پیش خوان کفشداری گذاشتند . گفتم : آقا تعطیل است به کفشداری دیگر مراجعه کنید .

فرمودند : من می خواهم شما کفش های مرا بگیرید ؟

گفتم : آقا ! من الآن که می روم صبح بر می گردم .

فرمودند : اشکالی ندارد شما هرگاه خواستید بروید و هروقت می خواهید بیایید ، با خود گفتم حتماً سید می خواهد تا صبح در حرم بماند کفش ها را گرفتم ، یک عدد پلاک دادم و ایشان به حرم مشرف شدند من به نعلین ها نگاه کردم دیدم دلم می خواهد آن ها را ببوسم ، بوسیدم و به سر و چشمان و سینه خود مالیدم . به منزل رفتم صبح آمدم دیدم پلاک در جعبه کفش هست ولی کفش ها نیست تعجب کردم ؛ زیرا کلید کفشداری نزد من بود آن روز احساس کردم حالم خیلی خوب است ، اصلاً درد ندارم چند روز به همین منوال بدون درد و ناراحتی گذشت به پزشکم مراجعه کردم . گفتم : باید آزمایش بنویسم . آزمایشات انجام شد ، جواب منفی بود ، گفتم : یک آزمایشگاه دیگر بروید باز جواب منفی بود ، دکتر گفتم : من نمی فهمم این فقط می تواند یک معجزه باشد و الا از نظر علم پزشکی چنین چیزی ممکن نیست . تازه فهمیدم آن سید بزرگوار که اصرار داشتند من کفش هایشان را بپذیرم می خواستند مرا شفا دهند و آن آقا حضرت مهدی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بودند و اینکه شما این شعر را باید فی البداهه الآن که شیفت من است بگویید و بخوانید تا من هم این اتفاق را برای شما بیان کنم . خداوند از برکات و کرامات امام رئوف (علیه السلام) و فرزند دلبندهشان حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف همه ما را بهره مند گرداند .

شاعر و مدّاح نامدار آقای حاج غلامرضا سازگار که در هفتاد سال گذشته در اثر نوکری صادقانه به آستان مقدس حضرات معصومین (علیهم السلام) توفیقات فراوان پیدا کرده اند نقل کردند: یک روز در مدینه الرسول عازم حرم شریف نبوی بودم چشمم به گنبد خضرای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود، ناگاه به یاد اشعار تبرّایی که تاکنون سروده و خوانده بودم افتادم، عرض کردم: یا رسول الله! اگر این شعرها مورد پسند وجود مبارکتان واقع شده است از هر طریقی که صلاح می دانید مرا آگاه فرمایید تا اگر مورد رضایت و خشنودی حضرتتان نیست دیگر از این قبیل اشعار نگویم و نخوانم. بعد از دقایقی یکی از علمای تهران که سید جلیل القدری هستند را ملاقات کردم، ایشان 200 ریال سعودی به من مرحمت نموده و فرمودند: آقای سازگار! یکی از آن شعرهای تبرّایی را برای آقا رسول الله بخوانید. به نظرم رسید که وجود نازنین نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) به این وسیله رضایت خود را از اشعار تبرّایی این حقیر اعلام فرموده باشند.

تولّا و تبرّا هر دو نورند

که در آئینه دل در ظهورند

تولّا و تبرّا چون دو بالند

که در پرواز هر دو بی زوالند

محبت با علی عین تولّا است

جدایی از عدوی او تبرّا است

(غلامرضا سازگار)

ذکر یا حسین

مدّاح با اخلاص و دلسوخته آستان مقدس اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) مرحوم حاج آقا رضا انصاریان فرمودند: یکی از علمای

سادات بزرگوار شبی در عالم خواب محضر مبارک جده گرامیشان صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) مشرف می شوند عرض می کنند: مادر جان! چه وقت روضه های فرزند دلبندتان امام حسین (علیه السلام) را که مرثیه سرایان می خوانند شما را تحت تأثیر قرار می دهد و رضایت شما را فراهم می آورد؟

حضرت می فرماید: آن وقتی که عزاداران صدای خود را در هم می اندازند و یک صدا فریاد می زنند: یا حسین.

ذکر من و ذکر شما یا حسین

ذکر زمین، ذکر سما یا حسین

ذکر علی و حسن و فاطمه

ذکر رسول دو سرا یا حسین

ذکر ری و، ذکر نجف، ذکر طوس

ذکر غریب الغربا یا حسین

ذکر دلسوخته عاشقان

ذکر غریبانه ما یا حسین

شیفته شو یکسره فریاد زن

حنجره با حنجره با یا حسین

در جمع بعضی از خادمان حرم مطهر رضوی

روزی در حرم مطهر ثامن الحجج، حضرت امام رضا (علیه السلام) حاج آقا رضا انصاریان را در حال خدمت دیدم. ایشان بعد از انجام وظیفه مرا در مکانی که مربوط به استراحت خادمان حرم امام رئوف (علیه السلام) است بردند، پس از معرفی حقیر (علیرضا مهرپرور) خادمان از من خواستند که شعری مناسب مقام برایشان بخوانم، با کمال افتخار

غزلی از استاد سُرور اصفهانی خواندم و در خاتمه بایک رباعی از مرحوم شوقی اصفهانی مدفون در کربلای معلی به پایان رساندم .

اینک که شد نصیب مرا عز پایبوس

روشنگر دو دیده کنم خاک پاک طوس

خاکی عزیز و پاک و مطهر که می سزد

سازند بوسه گاه به صبح و مسا نفوس

خاکی ز جاه و رتبه به از روضه بهشت

خاکی بلند پایه تر از چرخ آبنوس

خاکی قرین فرّ، که دهندش به احترام

کزّویان عرش خداوندگار بوس

ای قبله مراد که حاجت روا روند

از پیشگاه لطف تو نصرانی و مجوس

ای شمس آسمان حقیقت که می کنند

همواره کسب نور ز مهر رخت شموس

خواهد «سُرور» حاجت او را روا کنی

ای خسرو ولایت و، ای شهریار طوس

و رباعی ذکر

مصیبت :

در وادی طوس چون رضا نیست غریب

مانند رضا به هیچ جا نیست غریب

بسیار غریب است غریب الغریبا

اما چو شهید کربلا نیست غریب

خواندن در جمع عده ای از خدام حرم مطهر و در حضور حاج آقا رضا انصاریان باعث افتخار و مباهات اینجانب شد .

ص: 90

مدّاح دلسوخته و خادم آستان ملائک پاسبان امام رئوف (علیه السلام) مرحوم حاج آقا رضا انصاریان نقل کردند: در صحن حرم مطهر بقیع پس از خواندن اشعار و ذکر مصیبت، مرد تُرک زبانی از اهالی تبریز به من گفت: آقای انصاریان من رفیق 50 ساله شه‌ریار تبریزی هستم همواره در سفر و حضر ملازم او بودم بعد از وفات او که (در 27 شهریور ماه سال 1367 ش اتفاق افتاد و آن روز را در تقویم ایران روز شعر و ادب فارسی و روز بزرگداشت استاد سیّد محمّد حسین شه‌ریار نامگذاری کردند) گفتم: ای کاش خواب او را می دیدم و جایگاه او را متوجه می شدم تا شبی در عالم خواب دوست دیرین خود سیّد محمّد حسین شه‌ریار را دیدم که در باغی بزرگ و زیبا بر تختی نشسته و تکیه داده و در حال کیف کردن و لذت بردن است تا نزدیک او رفتم گفت: حاج عباس! نگران حال من بودی جایگاه من تا قیامت اینجاست.

گفتم: شه‌ریار نکند این باغ را به خاطر شعر «علی ای همای رحمت» به تو داده اند؟

گفت: آری، این فقط صله آن شعر است، پاداش بقیه اشعار را برای قیامت گذاشت ند. بعد گفت: اما حاج عباس! می دانی این باغ را چه کسی به من عطا فرمود؟

گفتم: معلوم است مولا علی (علیه السلام).

گفت: نه، بلکه این باغ را حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) لطف فرمودند.

گفتم: شه‌ریار تو برای حضرت مولا علی (علیه السلام) شعر گفتی، چگونه است که حضرت زهرا (علیها السلام) صله تو را مرحمت فرمودند؟

شهریار گفت: حاج عباس! بدان هرکس در دنیا برای حضرت مولا خدمتی انجام دهد بی بی دو عالم حضرت فاطمه (علیها السلام) مُزد او را عنایت می فرمایند.

یا علی امضاء کند یا فاطمه فرقی که نیست

آخرش امضای زهرا عین امضای علیست

(خروش اصفهانی)

لازم به ذکر است شعر «علی ای همای رحمت» مرحوم شهریار داستانی شنیدنی دارد که در ذیل خواهید خواند.

عنایت حضرت امیرالمؤمنین مولا علی (علیه السلام) به شهریار تبریزی

حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی در اتاقی محقّر، بر روی تشکچه ای که جلوی قفسه ای از کتب قدیمی و جدید فرش شده است نشسته و مشغول مطالعه و نگارش می باشد. عینکی مخصوص مطالعه با قاب مشکی نیز بر چشم و یک پستی در پشت سر و یک میز کوچک چوبی نیز در پیش رویش قرار دارد. هم روی میز و هم دور و بر آن پر است از کتاب های مختلف. خادم به آرامی، دو - سه ضربه ای با پشت انگشتان دست به در می زند و وارد می شود:

آقا! ... شما مهمان دارید.

و مردی باریک اندام و بلند بالا در کنار خادم قرار می گیرد و مؤدبانه سلام می کند. آقا ضمن جواب دادن به سلام او، با آهستگی نگاهش را از روی کتابی که در پیش روی دارد بر می دارد و از پایین به بالا، قد و قواره میهمان را انداز، ورنه انداز می کند. به چهره اش که می رسد لحظه ای درنگ می نماید عینکش را از روی چشمانش بر

می دارد و چند لحظه دیگر نیز به چهره میهمان خویش خیره می شود و ناگهان گل از گلش می شکند و لبخند زنان از جای بر می خیزد و در حالی که به سوی میهمان، آغوش می گشاید می گوید :

« شهریار عزیز ، خوش آمدی ، صفا آوردی ! »

میهمان مات و متحیر پیش می آید و سعی می کند دست آقا را ببوسد ، اما آقا دست خود را پس می کشد و میهمان را سخت در آغوش خویش می فشارد و بر پیشانی اش گل بوسه می کارد . کمتر دیده شده است که آقا از میهمانی ، با این درجه از گرمی استقبال کند ، شاید هم اصلاً دیده نشده باشد !

خادم که چنین می بیند ، دوان دوان می رود و یک تشکچه نرم و یک پشتی مناسب از اتاق دیگر می آورد و در مقابل آقا پهن می کند . به اشاره و تعارف آقا و خادمش ، میهمان ، مؤدبانه و دوزانو بر روی تشکچه می نشیند اما بر پشتی تکیه نمی زند ! تا خادم ، چای و بیسکویت را بیاورد ، میهمان با بی صبری سرسخن را باز می کند :

فرموده بودید خدمت برسم ، من هم به مجرد دریافت پیام حضرت عالی ، با اولین اتوبوس خودم را از تبریز به قم رساندم اما در تمامی ساعاتی که در راه بودم این پرسش ذهنم را به خود مشغول کرده بود که : « حضرت آیت الله العظمی ، مرعشی نجفی از کجا مرا م ناسد ؟ ما که هرگز یکدیگر را ندیده ایم و سر و کاری هم با یکدیگر نداشته ایم ؟ ! »

آیت الله مرعشی در حالی که چای و بیسکویت را به میهمان تعارف می کند لبخند زنان می گوید :

ولی من ، در همین اولین لحظه ای که شما را دیدم شناختم .

- شناختید ؟ ولی چطور ؟ مگر شما قبلاً مرا دیده اید ؟

- خیر!

- حتماً عکس مرا دیده اید؟

- خیر! عکس شما را هم ندیده و توصیف شما را هم از کسی نشنیده بودم. اصلاً شاعری به نام «شهریار» نمی‌شناختم!

- پس چگونه مرا شناختید؟!

- این همان رازی است که به خاطر آن، شما را از تبریز تا بدین جا کشاندم تا با شما در میان بگذارم.

- شهریار که حسابی گیج شده است، استکان خالی چای را بر زمین می‌گذارد و آماده شنیدن بقیه ماجرای معماگونه می‌شود.

آیت الله مرعشی نجفی می‌پرسد:

آیا شما غزلی دارید که مطلع آن چنین است:

«علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را»

شهریار یکه ای می‌خورد و می‌پرسد: بله دارم، ولی شما از کجا می‌دانید؟! من نه این شعر را به کسی داده‌ام و نه برای کسی خوانده‌ام و نه درباره آن با کسی صحبت کرده‌ام!!

- این غزل را کی سروده‌ای؟ سعی کن زمان دقیق آن را به خاطر بیاوری حتی ساعت آن را.

شهریار اندکی به زمین خیره می‌شود و فکر می‌کند. ناگهان سرش را بالا می‌آورد و می‌گوید: آهان! یادم آمد. درست یک هفته قبل، مثل امشب بود که وضو گرفتم و در خلوت تنهایی خودم، این شعر را سرودم. آن شب، من حال و هوای عجیبی داشتم، عشق علی (علیه السلام) سراسر وجودم را تسخیر کرده بود انگار از باده که از جام عشق او نوشیده بودم، مستِ مست بودم. حس می‌کردم که این

ص: 94

غزلم با سایر اشعارم، زمین تا آسمان فرق دارد. قلم از اختیار من خارج بود و خود بر روی کاغذ حرکت می کرد. چندین ساعت طول کشید تا غزل تکمیل شد، فکر می کنم، یعنی مطمئنم که رأس ساعت سه بعد از نیمه شب بود که آخرین مصرع آن را سرودم. با شنیدن این کلمات اشک برگرد چشمان آیت الله العظمی مرعشی نجفی حلقه می زند و با تکان دادن سر تأکید می کند؛ درست است، کاملاً درست است. دقیقاً در همان شب و در همان ساعت بود.

شهریار که بیشتر گیج شده بود مشتاقانه می پرسد: ممکن است به من هم بفرمایید که در آن شب و آن ساعت چه گذشته است؟ من که حسابی گیج شده ام!

آیت الله مرعشی کمی جابه جا می شود و شروع می کند به تعریف کردن؛ «آن شب من تا دیر وقت بیدار بودم، نماز شبی و دعای توستلی. توی توستل از خدا خواستم که یکی از اولیای خود را در عالم خواب به من نشان دهد. تا پلک هایم به هم رسیدند دیدم که در زاویه مسجد کوفه نشسته ام. حضرت علی (علیه السلام) نیز به هیبت و عظمتی وصف ناشدنی حضور داشتند و اطرافشان را عده ای از یاران گرفته بودند که نور از وجود همه آنها می بارید، همانند خورشیدی در میانه چندین ستاره! آنها را به جا نیاوردم، شاید، سلمان و ابوذر و مالک اشتر و عُدی بن حاتم هم در بین آنها بودند. انگار که مجلس جشنی بود. آن حضرت رو کرد به دربان و فرمود:

«شعرای اهل بیت علیهم السلام را بیاورید.»

چندی نگذشت که چند تن از شعرای عرب وارد شدند و مؤذبانه در کناری ایستادند. امیرمؤمنان (علیه السلام)، نظری از روی محبت به آنان افکند و دوباره فرمود: «شعرای فارسی زبان را نیز بیاورید.»

لحظاتی بعد محتشم کاشانی و گروهی دیگر از شعرای فارسی زبان وارد شدند و مؤدبانه در سوی دیگر مسجد به صف ایستادند. آن حضرت تک تک آنها را نیز با نگاهی سرشار از محبت و لطف از زیر نظر گذرانید، انگار که در بین آنها به دنبال کسی می گشت ولی وی را نیافت. برای سومین بار روکرد به دربان این بار فرمود:

«شهریار ما کجاست؟ شهریار را بیاورید.»

آنگاه تو وارد شدی! با همین ریخت و قیافه! من اولین بار تو را در آنجا دیدم.

این بود که امشب، وقتی تو را دیدم، فی الفور شناختم. شهریار عزیز! قدر خودت را بدان، امیر المؤمنین (علیه السلام) به تو نظر دارد...

باشنیدن این ماجرا، اشک، میهمان دیدگان شهریار می شود و گریه امانش نمی دهد. انگار که بضعی ده ساله در گلویش ترکیده باشد. مدت زیادی طول می کشد تا از شدت توفان گریه اش کاسته شود و آیت الله مرعشی بتواند به سخنانش ادامه دهد: تو هم مؤدبانه در برابر مولا ایستادی، آنگاه مولا به تو فرمود:

«شهریار! شعرت را بخوان.»

و تو شروع کردی به خواندن غزلی که مطلعش چنین بود:

«علی ای همای رحمت، تو چه آیتی خدا را»

با شنیدن این جملات بار دیگر فرشته گریه عشق بر شهریار نازل می شود.

وقتی این فرشته، اندکی خویش را کنار می کشد، مجالی برای آیت الله العظمی مرعشی دست می دهد تا از شهریار خواهش کند که آن غزل را برای ایشان نیز بخواند و شهریار همچون مستی که جام عشق او را از خود، بی خود کرده باشد شروع می کند به خواندن این ابیات (1):

ص: 96

علی ای همای رحمت ، تو چه آیتی خدا را
که به ما سوا فکندی ، همه سایه هما را
دل اگر خداشناسی ، همه دررخ علی بین
به علی شناختم من ، به خدا قسم خدا را
به خدا که در دو عالم ، اثر از فنا نماند
چو علی گرفته باشد ، سر چشمه بقا را
مگر ای سحاب رحمت ، تو بیاری ار نه دوزخ
به شرار قهر سوزد ، همه جانما سوارا
برو ای گدای مسکین ، در خانه ی علی زن
که نگین پادشاهی ، دهد از کرم گدرا
به جز از علی که گوید ، به پسر که قاتل من
چو اسیر توست اکنون ، به اسیر کن مدارا
به جز از علی که آرد ، پسری ابوالعجائب
که علم کند به عالم ، شهدای کربلا را
چو به دوست عهد بندد ، ز میان پاکبازان
چو علی که می تواند ، که به سر برد وفا را
نه خدا توانمش خواند ، نه بشر توانمش گفت
متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را
به دو چشم خون فشانم ، هله ای نسیم رحمت
که ز کوی او غباری ، به من آر توتیا را
به امید آنکه شاید ، برسد به خاک پایت

چه پیام‌ها سپردم، همه سوز دل صبا را

چو تویی قضای گردان، به دعای مستمندان

که زجان ما بگردان، ره آفت قضا را

ص: 97

چوزنم چونای هر دم ، زنوای شوق او دم

که لسان غیب خوشتر ، بنوازد این نوا را

« همه شب در این امیدم، که نسیم صبحگاهی

به پیام آشنایی ، بنوازد آشنا را »

زنوای مرغ یا حق ، بشنو که در دل شب

غم دل به دوست گفتن ، چه خوش است «شهریارا»

صلوات خاصه امام رئوف (علیه السلام)

خادم آستان قدس رضوی و مداح آل الله (علیهم السلام) ، مرحوم آقای حاج آقا رضا انصاریان (از مداحان شاخص و خوش صدا و خوش نیت کشور که سال ها است صدای صلوات خاصه حضرت امام رضا(علیه السلام) شبانه روز از صدا و سیما پخش می شود و زنگ بسیاری از موبایل های دوستان و شیعیان می باشد) نقل کردند : من نمی دانم این صلوات خاصه را کجا خوانده ام اما می دانم که بیش از صد نفر به دعوت صدا و سیما این صلوات را خوانده اند ولی از این حقیر انتخاب شده است شکرلله .

در واقع حضرت امام رضا(علیه السلام) با این صلوات ، آقای انصاریان را ماندگار فرمودند رباعی زیبای ذیل ، از برادرزاده ایشان جناب آقای علی اصغر انصاریان که از شاعران و مداحان بسیار خوب و تأثیرگذار است ، می باشد .

یاد آور می شوم که مداح نامبرده (جناب علی اصغر انصاریان) دقیقاً مداحی عموی بزرگوارشان را به خاطر شنونده می آورد . روح عموی شاد و عمر ایشان دراز باد که به لطف امام ثامن ضامن (علیه السلام) این برادرزاده جبران پسر نداشتن عمورا می نماید و مرحوم انصاریان را جاودانه به خاطر می آورد . رباعی این است :

اورفت ولی خدای او می داند

در خاطره ها خاطره اش می ماند

اورفت ولی در حرم قدس رضا

گویی صلوات خاصه را می خواند

(علی اصغر انصاریان)

قبولی خدمت

حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید مجید نبوی یکی از شاگردان حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی و حضرت آیت الله آقای حاج سید حسن فقیه امامی نقل فرمودند: پدرم مرحوم آقای حاج سید ابوالقاسم نبوی سال های متمادی حدود شصت سال افتخار ستایش گری اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را داشتند، شب های پایان عمر خود در عالم رؤیا می بینند در خدمت امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب (علیهما السلام) و در رکاب آن حضرت با شمشیر مشغول جنگ و مبارزه با دشمنان آن حضرت هستند.

حضرت مولا علی (علیه السلام) او را صدا می زنند و می فرمایند: خسته شدی بیا بنشین آقای نبوی. عرض می کنند آقا در حضور شما بنشینیم؟ حضرت می فرمایند وقتی که من می گویم بنشین، بنشین، طولی نکشید که پدرم بعد از 20 روز از دنیا رفتند و شب آخر می شنیدم که این شعر را زمزمه می کنند.

تمام حاصل عمرم همین است که مولایم امیرالمؤمنین است

و همین شعر را بر سنگ قبر ایشان نوشتیم.

ص: 99

از این رؤیای صادقه معلوم می شود که مداحی آل الله (علیهم السلام) مانند شمشیر زدن و مبارزه با طاغوت ها و دشمنان ولایت و امامت است و اینکه حضرت مولا علی (علیه السلام) به ایشان فرمودند بنشین خسته شدی در واقع قبولی اعمال و خبر فوت او را اعلام فرمودند ، خداوند توفیق خدمتگزاری به آستان ملک پاسبان شاه ولایت امیر مومنان (علیه السلام) را به همه ما مرحمت فرماید .

مداح ماندگار

مرحوم آقای حاج اصغر سعید منش ، مداح معروف ، تعریف کرد و شرح داد که : پدرش در سفری به کربلای معلی در صحن مطهر حضرت ابالفضل (علیه السلام) می بیند یک مرد عربی مشغول خواندن است و صدای او تمام صحن را گرفته است عزیزان مستحضر هستند که معمولاً مداحان و قاریان عراق و حتی افرادی که خواننده هم نیستند دارای صداهای درشت و قوی و حنجره ای مایه دار هستند ، پدرم عرض می کند : یا ابالفضل ! به من پسری عطا کنید که صدای او تمام کشور ایران را بگیرد ، همان گونه که صدای این شخص صحن مطهر شما را گرفته است .

خدا را شکر و هزاران شکر که دعای پدرم به استجابت رسید و من شکرگذار لطف الهی و دعای پدرم هستم که با این صدا مداح و مرثیه خوان آل الله (علیهم السلام) می باشم ، بی نهایت شاکرم الحمدلله رب العالمین .

به راستی که صدای حاج اصغر ، جذاب ، دلنشین و گیرا و تأثیر گذار بود به خصوص وقتی نوحه :

مران یکدم ساریان اشتر ناقه زینب رفته اندر گل

بده ظالم مهلتی آخر زانکه من دارم عقده ها در دل

را می خواند و در حالی که جنس صدا شاد بود در مصیبت سوزناک و جانگذار بود . به همین جهت طول نکشید که حاج اصغر سعید منش در همه جای ایران و حتی خارج از کشور شناخته شد و برای مداحی دعوت می شد حاج اصغر دارای حافظه ای بسیار قوی بود و قرائت قرآن و ذکر احادیث و روایات ، دعا و زیارت ، اشعار مدح و منقبت و مرثیه ، روضه و نوحه ، مولودیه در اعیاد عقد و عروسی و عزا همه جا مناسب آن مجلس و مستعمین فراخور با آن صدای نظر کرده و منحصر به فرد خیلی عالی اجرا می کرد . گفته شده است که پیش از انقلاب از طرف کارگردان و تهیه کنندگان فیلم های سینمایی به او پیشنهاد می شود که به جای خواننده مشهور ، آقای حسین خواجه امیری (ایرج) ترانه بخواند و پول خوبی بگیرد . مرحوم سعید منش در جواب آنان می گوید : من نوکری امام حسین (علیه السلام) را انتخاب کرده ام و لباسم را جز به جا لباسی امام حسین علیه السلام آویزان نمی کنم .

روحش شاد و با سالار شهیدان محشور باد

خاطره ای از مرحوم سعید منش

یکی از دوستان صمیمی ، که رفیق حجره و گرمابه مداح نامدار ، مرحوم حاج اصغر سعید منش ، آقای طاهری شهرضایی است که با مرحوم سعید منش در هیئت « شهدای کربلا » ، محله خواجهی اصفهان انجام وظیفه می کردند .

آقای طاهری نقل کردند : در منطقه « کرمچگان » قم روزی در محل اسکان مرحوم سعید منش و شخصی روحانی که منبری مجلس بود و صاحب بیت نشسته بودیم و از هر دری سخن به میان

آمد . مرحوم سعید منش کتابی در دست داشت و می خواند که ناگهان اشک او جاری شد . گفتیم : چرا گریه می کنید ؟

گفت : الآن به شعری برخورد کردم مربوط به شهادت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) بود که دلم را سوزاند و اشکم را جاری کرد و من عهد کرده ام هر روز برای امام حسین (علیه السلام) گریه نکردم خداوند به من روزی ندهد ، یعنی رزقم گرو اشک عزای امام حسین (علیه السلام) باشد . خداوند رزق اشک و آه و زیارت آن حضرت را برای همه مداحان زیادتیر بگرداند .

ای حسینی که عزای تو ابد پیوند است

غم جانسوز تو در سینه ناخرسند است

توعطش داری و سوزد جگر خلق مگر

کربلا با دل یاران تودر پیوند است

سال ها بوی دل سوخته آید به مشام

شرح این قصه جانسوز مگر تا چند است!؟

اصغر محضرت خنده چو زد می دانست

آخرین لحظه پدر تشنه یک لبخند است

مادرش اشک فشان است به چشمی و مدام

چشم دیگر نگران ، منتظر فرزند است

زان خباثت که نشان داد عدوی تو حسین

در تحیر خرد مردم غیرتمند است

عهد کرده است که نالد به عزای تو «سُرور»

به حقیقت که به پیمان وفا پابند است

(استاد حسین سُرور اصفهانی)

کسب و کار از گدّیمین و عرقِ جبین

یکی از مداحان قصیده خوانِ اصفهان، مرحوم حاج آقا سیّد مرتضی لولاکی نقل کردند که حاج آقای سعید منش به من گفتند: اگر بنده به اصطلاح پته ام به عرش الهی هم برسد هرگز الماس شیشه بری را یعنی شغلم شیشه بری را زمین نمی گذارم؛ زیرا معتقدم مداح باید شغل مستقل و درآمد کافی داشته باشد و از گدّیمین و عرقِ جبین امرار معاش کند در همین حال از پذیرش صله و انعام و به اصطلاح پاکتی که با نیان مجالس می دهند هم امتناع نکند، چون حواله ای از طرف ائمه معصومین (علیهم السلام) است و باعث خیر و برکت در زندگی انسان می شود و این کار پسندیده توسط اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) معمول بوده که به شاعران و مدیحه سرایان که در حضورشان شعر می خواندند صله های جانانه می دادند و گاهی آن ها را برای همیشه بی نیاز می کردند تا مبادا برای ظالمین و ستمگران نیز شعر بگویند مانند فرزدق.

در تاریخ نمونه های آن، خاصه در زمان: امام سجاد امام باقر و امام صادق، امام کاظم و امام رضا: فراوان است. البته ناگفته نماند همان گونه که ردّ صله و احسان صحیح نیست، تعیین مبلغ برای مداحی نیز کار بسیار غلطی است که باید اجتناب کرد. امیدوارم زندگی و راه و روش مداحان با سابقه و پُر کار و با اخلاص برای ما مداحان الگو باشد.

اخلاص در مداحی با مثالی زیبا و شیوا

مرحوم آقای حاج سیّد مرتضی لولاکی؛ از مداحان قدیمی و قصیده خوان اصفهان از قول یکی از مداحان شاخص تهران که گاه

گاهی به اصفهان می آمدند از مرحوم آقای حاج اسماعیل چاووش رحمه الله نقل کردند: روزی در اصفهان مرحوم چاووش فرمودند: « یک مداح اگر تمام کتاب، حافظ یا سعدی یا دیگر شاعران را از ابتدا تا انتها حفظ باشد قیمت آن مداح برابر است با بهای آن کتاب یعنی قیمتی که پشت جلد نوشته شده است، اما اگر مدّاح اخلاص داشته باشد و برای رضای خدا و خشنودی حضرات معصومین (علیهم السلام) یک بیت بخواند و اصلاً یک یا علی بگوید نمی توان برای او قیمت تعیین کرد » .

به قول مرحوم استاد صغیر اصفهانی:

گفتن یک یا علی به صدق و ارادت

به بود از صد هزار سال عبادت

البته مشخص است که منظور عبادت مستحبی است وگرنه واجبات را که مسلم باید انجام داد .

درس آموزنده از حاج مرشد حسین پنج ور برای مدّاحان اهل بیت (علیهم السلام)

مرحوم استاد پنجه پور از مدّاحان شاخص و با اخلاص اصفهان سال های متمادی در هیئت حضرت ابوالفضل (علیه السلام) مسجد حاج محمدجعفر آباده ای و دیگر جلسات در کسوت یک مداح با سابقه و با تجربه انجام وظیفه می نمود و همگان از عالم و عامی از مدّاحی ایشان بهره مند و مستفیض می شدند . چند سالی بود شب های یک شنبه در منزل یکی از بزرگان هیئت جناب حاج آقا تقی دلیلی جلسه آموزش مدّاحی داشتند ، حقیر یک شب برای کسب معلومات در این جلسه شرکت کردم در این کلاس از بچه 6 ساله که هنوز مدرسه نرفته بود تا مرد 60 ساله حضورداشتند ، استاد پنجه پور از

هر کدام شاگردان می خواستند یک غزل بخوانند بعضی شعرهای قوی و عالی و بعضی اشعار معمولی یا ضعیف می خواندند ، آن شب استاد پنجه پور مثالی جالب زدند و فرمودند : اگر در این اتاق انواع و اقسام پول رایج کشور را از کمترین مبلغ که 2 ریالی تا بیشترین یعنی 1000 تومانی (آن زمان بالاترین اسکناس 1000 تومانی بود) بریزند و به هر یک از شما بگویند شما آزادی بدون هیچ مانعی از هر کدام این پول ها بردارید . اینجا اختیار با خود شماست ، شما اگر بالغ و عاقل باشید 1000 تومانی را برمی دارید بعد از همه سؤال کردند و اقرار گرفتند : که آیا همین طور نیست ؟ همه گفتند : بله چنین است .

استاد پنجه پور گریز زدند و اظهار داشتند انتخاب شعر هم همینطور است شما باید شعر عالی و با کیفیت و پُر محتوا حفظ کنید نه شعر 2 ریالی و 5 ریالی شما که باید شعر حفظ کنید پس بیاید وقت و حافظه و استعداد خود را برای حفظ اشعار فاخر و شیوا ، رسا و در واقع عالم و عامی پسند انتخاب و حفظ کنید و به موقع و مناسب موقعیت مجلس به کار بگیرید ، پس از اتمام درس به حقیر امر فرمودند که شما هم یک غزل برای ما بخوانید بنده به مناسبت مقام این غزل را تقدیم کردم .

کسی که عیب تو را پیش چشم بنگارد

ببوس دیده او را که بر توحق دارد

به دست غم نشود مبتلا گریانش

کسی که دامن شب را زدست نگذارد

کسی است صاحب خرمن در این تماشاگاه

که غیر اشک دگر دانه ای نمی کارد

بزرگ اوست که بر خاک همچو سایه ابر

چنان رود که دل مور را نیازارد

چو دور عقده گشایی به من رسد (صائب)

به ناخن مه نو چرخ پشت سرخارد

استاد پنجه پور اظهار لطف فرمودند و گفتند: این یک نمونه از شعر 1000 تومانی بود. امیدوارم خداوند روح این استاد عزیز را با اولیائش محشور فرماید روانش شاد، نام و یادش گرامی و جاودان باد.

شایسته سالاری

آقای حاج مرشد حسین پنجه پور یکی از مداحان با اخلاص و تأثیر گذار اصفهان بود که مجلس داری او از این لحاظ بی نظیر بود به این صورت که وقتی در هیئت حضرت ابوالفضل (علیه السلام) که سال ها مدیریت آن به عهده او بود اگر چند نفر مداح در مجلس حضور داشتند هر کدام بهتر و مناسب ر مداحی می کردند به همان مداح م فت شما مردم را به فیض برسانید در واقع شیوه او شایسته سالاری بود حتی اگر بقیه مداحان حاضر در جلسه ناراحت م دند و یا قهر م ردند به هیچ عنوان تحت تأثیر قرار نمی گرفت و مجلس پر جمعیت و با شور و حال هیئت را فدای یک یا چند نفر مداح که توانایی لازم برای مداحی را نداشتند نمی کرد. این دقیقاً همان کاری است که عالمان دین در مجالس خود انجام م هند. طبیعی است در جلسه یک علم و روحانی تعداد زیادی از خطبا، وعاظ و سخنرانان مذهبی شرکت می کردند. ولی بانی مجلس نگاه می کرد و می دید کدام یک از خطبا بهتر می تواند مستمعین را بهره مند گرداند. البته چند سال است که در هیئت علوی اصفهان به مناسبت جشن ولادت و جشن عید غدیر حضرت مولی الموحدین علی (علیه السلام) بر همین مبنای شایسته سالاری اداره می شود خیلی هم مورد پسند عموم شرکت کنندگان قرار گرفته است. این در حالی است که معمولاً هیئات مذهبی اصفهان بر اساس نوبت اداره می شود یعنی هر

مداحی که زودتر آمده است او باید بخواند ، حالا دیگر چه بر سر مجلس می آید و تا چه حد مستمعین استفاده می کنند مهم نیست . امیدوارم مسئولین هیئات صرفاً برای بهتر برگزار شدن مجالس سوگ و سرور آل الله (علیهم السلام) به روش مرحوم پنجه پور عمل نمایند .

کشف یک حقیقت

یکی از شعرای اصفهان که در مدح و منقبت حضرات معصومین (علیهم السلام) و همچنین در مواعظ ، نصایح ، مسائل اخلاقی و اجتماعی خاصه در غزل سرایی توفیقات فراوانی داشته اند استاد حسین سرور اصفهانی می باشند . نامبرده ابتدا اعتقادی به سرودن شعر تبری در قدح و مذمت دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) نداشتند و همواره نظرشان این بود که شاید با گذشت زمان و بزرگواری حضرت مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) و همسر گرامی آن حضرت بی بی دو عالم حضرت فاطمه (علیها السلام) از سر تقصیرات و ظلم هایی که دشمنان آن بزرگواران در صدر اسلام نموده اند گذشته باشند و در آن عالم آنها را مورد عفو و بخشایش قرار داده باشند ؛ لذا سرودن شعر در مذمت خلفا شاید کار به جایی نباشد ، بنابراین با این طرز تفکر حتی یک بیت شعر در این زمینه نگفته بودند . تا شبی در عالم خواب چند نفر از دوستان خود را می بینند و استاد سرور باز این عقیده خود را به دوستان ابراز می کنند .

آنان می گویند : آقای سرور ما روح مولوی صاحب مثنوی و روح استاد صغیر اصفهانی را احضار کرده و از آنان در این باره سؤال کرده ایم و هر دو جواب داده اند که نارضایتی هم چنان باقی است . استاد سرور فرمودند : از خواب که بیدار شدم قلم به دست گرفتم و این شعر را سرودم .

تا روز حشر غصب مقام از سقیفه است
هر شیدشوم و شور حرام از سقیفه است
بیدادها که رفت و کنون می رود به خلق
با دست بدنهاد تمام از سقیفه است
روی طلب به جانب باطل ز شور شوم
ذیحق کشی زشت مرام از سقیفه است
دست شکسته ای که فدک را نمود غصب
کاکنون بر اوست لعن مُدام از سقیفه است
وقتی که دید زهر جگر پاش دل شکاف
زهرای غم نصیب به کام از سقیفه است
گویی که بود آنکه یورش برد بی عنان
چون توسن گسسته لگام از سقیفه است
وقتی که رازدار علی گشت کام چاه
با آن همه علو کلام از سقیفه است
آن ناله های داغ و غریبانه علی
آن سوز دل گداز تمام از سقیفه است
از دست جعده وای دل من که مجتبی
زهری که ریخته است به کام از سقیفه است
قتل حسین و خیل امامان یکان یکان
با آن همه قساوت تام از سقیفه است
تا روز حشر آنچه پدید آورد زمان

فسق و فجور و قهر و قیام از سقیفه است

تاریخ عار دارد و بس خامه سرشکست

وان ننگ بد گُنش که به نام از سقیفه است

وان راهیتان که رنج اسارت کشیده اند

از کربلا به جانب شام از سقیفه است

ص: 108

با وارثان آن خط باطل بگو هنوز

این شکوه‌ها به‌صبح و به‌شام از سقیفه است

جمعی اگر که صید چنین وارثان شوند

کذب از سقیفه باشد و دام از سقیفه است

از خدعه مثلث بد کیش چون خواص

پرهیز کن فریب عوام از سقیفه است

رنجی که می‌برند تَبیو ولی «سُرور»

از حق کُشی خیل لئام از سقیفه است

انصافاً شعر پر محتوایی است اجر این استاد ادیب با حضرت مولی‌الموحدين يعسوب الدين ، اميرالمؤمنين آقا و مولایمان علی بن ابیطالب (علیهما السلام) باشد .

رؤیای صادق یکی از مداحان اهل بیت (علیهم السلام)

مداح آل الله و صاحب صدای آسمانی با گل و نمک خاص که مسلّم است لطف امام ثامن و ضامن حضرت علی بن موسی الرضا(علیه السلام) شامل حال او شده است آقای حاج سید جعفر ماه رخسار خراسانی که مداح مخصوص آستان قدس رضوی می‌باشند . نقل کردند : روزی همسایه سنّی من بلیط اتوبوس واحد مرا حساب کرد شب در عالم خواب مادرم حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را دیدم فرمودند : مادر سید جعفر ! چرا ما را بدهکار این سنّی کردی ، بلیط او را حساب کن تا ما وام دار او نباشیم ، من هم فردای آن روز بلیط آن شخص را حساب کردم که او طلبکار مادر بزرگوام نباشد .

این قضیه دو امر را آشکار می‌کند یکی سیادت آقای ماه رخسار و دیگر اینکه اگر حتی سنّی به فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و شیعیان آن‌ها احترام کند طرف حساب او اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) خواهند بود .

عشق و ارادت مسیحیان به حضرت ابالفصل (علیه السلام)

یکی از منبری های اصفهان ، حجت الاسلام آقای سید علی حیدری نقل کردند : روزی در دهه عاشورا برای شرکت در مجلس عزای امام حسین (علیه السلام) منتظر تاکسی بودم ، ماشین ها از مقابلم رد می شدند و اعتنا نمی کردند تا اینکه یک ماشین شخصی ایستاد و راننده که جوان برازنده ای بود ، گفت : آقا بفرمایید سوار شوید ؟

گفتم : ممنونم مسیرم دور است و مزاحم شما نمی شوم .

گفت : خواهش می کنم ، مقصد شما هر کجا باشد در خدمت شما خواهم بود . سوار شدم و خیلی تشکر کردم که ناگاه چشمم به یک صلیب کوچکی که به آینه مقابل راننده آویزان بود افتاده ، گفتم : آقا جان ! شما لطف فرمودید که مرا به مقصد می رسانید ، من هم بر حسب وظیفه باید مطلبی را به شما عرض کنم .

گفت : بفرمایید .

گفتم : این صلیب نشانه و نماد مسیحیت است و مناسب شما جوان شایسته شیعه نیست .

گفت : آقا ! ببخشید من مسیحی هستم .

گفتم : عجب شما باید مرا ببخشید . بعد گفتم : پس چطور مرا سوار کردید و این همه لطف فرمودید .

گفت : مگر شما روضه خوان حضرت ابالفصل (علیه السلام) نیستید ؟

عرض کردم : افتخار من به همین است .

گفت : به احترام حضرت ابالفصل (علیه السلام) شما را سوار کردم بعد یک کارت دعوت نشانم داد با اسم و آدرس . گفت ببینید کشیش ما آرامنه

جلفای اصفهان برای روز تاسوعا در منزل خود مجلس گرفته است و از ما دعوت کرده ، چون کشیش ما در همین دهه عاشورا خواب حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام را دیده آن حضرت به او فرمودند : برای مظلومی حضرت اباالفضل (علیه السلام) گریه کنید ؛ زیرا اباالفضل العباس (علیه السلام) خیلی مظلوم و مورد عنایت خداوند می باشند و کارت دعوت را به من داد و این کارت دعوت را آن منبری به حقیر (علیرضا مهرپرور) نشان دادند . گویا حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام امت خود را کم کم آماده ظهور حضرت حجت بن الحسن امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می کنند .

دعوت برای زیارت

مرحوم حاج آقا رضا جعفری که از اعضاء هیئت محترم رضوی اصفهان و کارمند هواپیمایی مستقر در فرودگاه اصفهان بودند نقل کردند : شب جمعه ای بود پروازی از اصفهان به مقصد مشهد مقدس انجام شد حدود 45 دقیقه از پرواز گذشته بود که پیر مرد سیّدی آمد فرودگاه و بلیط خود را نشان داد و گفت می خواهم بروم مشهد . همکاران گفتند : پرواز انجام شده است و شما دیر آمده اید .

گفت : من امشب باید مشهد باشم ؟

کارمندان فرودگاه گفتند : کاری از دست ما ساخته نیست ، آن شب آخرین پرواز همان پرواز انجام شده بود . سیّد گفت : امام رضا (علیه السلام) به من فرمود ند شب جمعه یعنی امشب مهمان منی ، دوستان و همکاران به هم دیگر نگاه کردند و شاید هم در دلشان به سادۀ لوحی این پیر مرد می خندیدند که ناگاه از برج مراقبت تماس گرفتند که خلبان همان پرواز اصفهان مشهد اظهار داشته داریم به یک توده ابر سیاه بزرگی نزدیک

می شویم که بسیار خطرناک به نظر می رسد و ما چاره ای جز برگشتن به اصفهان نداریم تا هوا مساعد شود ، بالاخره هوایما برگشت آن سید را سوار کرده و دو مرتبه به مقصد مشهد مقدس پرواز کرد ، معلوم شد سید درست می گفت که حضرت رضا(علیه السلام) او را دعوت کرده اند .

یک عده بر آنند که این قسمت بود

یک قوم بر آنند که این همت بود

ای زائر حضرت رضا آگه باش

نه قسمت، نه همت، این دعوت بود

(علی انسانی)

عزاداری یک نفر مسیحی

چند سال بود که در روزهای تاسوعا و عاشورا یکی از ارامنه جلفای اصفهان به هیئت علوی می آمد و یک رأس گوسفند هم به هیئت هدیه می داد ، حقیر هم احتراماً به این همشهری مسیحی که با عشق و عقیده حاضر می شد پشت بلندگو خیرمقدم و خوش آمد عرض می کردم . جالب بود هر گاه هیأت مذهبی عزاداری پُرشور و حالی داشتند ، این مرد مسیحی با آنان در سینه زنی مشارکت می کرد که اگر کسی او را نمی شناخت فکر می کرد یک شیعه تمام عیار است اما اگر دسته عزاداری آن شور و حال عاشورایی را نداشت و به اصطلاح بی حال بود این مرد فقط تماشاگر بود . تا روز تاسوعایی ایشان به بنده گفتند : دیشب خواب دیدم آمدم هیئت علوی و یک هیئت سوگواری مفصل و با شکوهی کردند پس از عزاداری که نوبت پذیرایی از آن هیئت بود من هم رفتم بین آنان و

ص: 112

از ایشان پذیرایی کردم تا هیئت رفتند و من برگشتم سر جای خود، آقای بزرگواری به من فرمودند: این چند قرص نان را بگیر این سهم تو از سوگواری و پذیرایی از عزاداران ماست، خوابم را برای کشیش ارامنه نقل کردم و او گفت: بسیار خوب است معلوم است که حضرت ابوالفضل (علیه السلام) عزاداری و هدیه و پذیرایی تو را پذیرفته اند و به تو عنایت دارند و حوائج را نیز برآورده می کنند. بعد به حقیر گفتند: ما هیچ گاه از نذری که می دهیم خود استفاده نمی کنیم اما امروز خانواده ام به خاطر خوابی که شب قبل دیدم تقاضا کردند اگر ممکن است امروز کمی از غذای حضرت ابوالفضل (علیه السلام) را برای تبرک از هیئت علوی برای ما بیاور. بنده به دوستان هیئت گفتم: ظرف بزرگی از غذای روز تاسوعا را در ماشین این دلداده حضرت ابوالفضل (علیه السلام) قرار دادند او استنکاف ورزید می گفت: خیلی زیاد است ما 5 نفر بیشتر نیستیم.

بنده عرض کردم: به خویشان و همسایگان خود بدهید.

زهر ملت به هر مذهب که باشی

به تو لطف و عطا دارد ابوالفضل

(امیر ایزدی همدانی)

دهد او حاجت بیگانگان را

نظر بر آشنا دارد ابوالفضل

(مرحوم حسین فروتن)

بازتاب بد زبانی

مرحوم آقای قاضی عسکر یکی از ارادتمندان صادق و خالص آل الله (علیهم السلام) بود او با یکی از شاعران برجسته و شاخص اصفهان که بنا به

دلایلی از ذکر نام او خودداری می کنم ، مأنوس و محشور و مربوط بود . آقای قاضی عسکر برای این حقیر (مهرپرور) نقل کردند : شبی در عالم خواب دوست دیرین و رفیق شفیقم را دیدم که لباس های فاخر بر تن دارد اما کفش و جوراب ندارد و پا برهنه است خوابم را برای مُعبری تعریف کردم . او بلافاصله گفت : این دوست شما مدّاح آل محمّد (صلی الله علیه و آله) بوده است ؟

گفتم : آری ، چنین است .

گفت : آن لباس های زیبا کسوت مداحی و سرودن شعر در مدائح اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است ، اما اینکه پا برهنه بوده آیا او تندگو و بدحرف و بد زبان نبوده است و باعث آزار دیگران نمی شده است ؟

گفتم : حالا- باید چه کنم آن عالم مُعبر فرمود : به نیابت از او زیارت عاشورا بخوان و هدیه کن به سالار شهیدان تا امام حسین (علیه السلام) او را شفاعت فرمایند . خداوند همه ما را از نیش زبان حفظ فرماید.

خفت به کسان مده کسان محترمند

از پیر و جوان خرد و کلان محترمند

گر راه به توحید بیایی دانی

کافراد بشر یکان یکان محترمند

(استاد صغیر اصفهانی)

لبخند رضایت

مرحوم حاج غلامرضا غزالی که یکی از مداحان متدین و با اخلاق و مداح پرور اصفهان بود و بیش از 100 نفر از نوجوانان و جوانانی که علاقه مند به مداحی بودند در کلاس های آموزش مداحی ایشان شرکت می کردند ، نقل کردند :

شبی در مجلسی به مناسبت زمان که ایام تبری از دشمنان خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود اشعاری خواندم که مورد اعتراض بعضی واقع شدم، در بین راه تا منزل با خداوند مناجات نموده عرض کردم بار پروردگارا! اگر این اشعاری که خواندم مورد رضایت و خشنودی درگاہت بود من امشب خواب یک سید اولاد پیغمبر را بینم و اگر چنین خوابی ندیدم نشانگر عدم رضایت توست و من دیگر چنین اشعاری را نخواهم خواند. همان شب در عالم رؤیا وجود مقدس سرور کائنات، اشرف مخلوقات، پیامبر رحمت، حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله) را دیدم که از سر لطف و عنایت به من لبخندی زدند که دریافتم نشانه رضایت آن حضرت و رضایت آن بزرگوار خشنودی خداوند متعال است، خدمتشان عرض کردم: یا رسول الله! می خواهم دمم گرم شود، حضرت فرمودند: دمت گرم، و تأثیر نفس حضرت که فرمودند: دمت گرم، شب های احیا که ذیلاً به عرض می رسد، معلوم می شد.

سال های متمادی شب های احیاء در مسجد حضرت آیه الله امامی مرسوم بود که اول دعای جوشن کبیر که چند ساعت طول می کشید خوانده می شد، سپس زیارت عاشورا و حدیث شریف کساء که توسط حاج آقا مهدی غزالی برادر آقای حاج غلامرضا غزالی مذکور فوق انجام می شد، سپس همه حاضرین یک شبانه روز نماز قضا به جا می آوردند و پس از نماز، حقیر (علیرضا مهرپرور) با مداحی و مصیبت سرایی، مجلس را آماده برای مراسم احیاء توسط حضرت آیت الله آقای امامی م ردم، و ایشان به شیوه معمول مراسم منبر و احیاء و مصیبت را پی می گرفتند، و آخر کار آقای حاج غلامرضا غزالی ذکر مصیبت حضرت آیت الله امامی را دنبال می کردند و دم

گرم آقای غزالی چنان در این موقع کارساز بود که پس از تقریباً 5 ساعت شب زنده‌اری و دعا و نیایش، جلسه تازه به شور و حالی وصف ناشدنی می‌رسید؟ عنایت الهی در دم گرم آن ذاکر دلسوخته اهل بیت (علیهم السلام) در این هنگام کاملاً محسوس می‌شد.

خداوند ایشان و همه پیروان راستین دین مبین اسلام را با پیامبر و اهل بیت گرام ان محشور فرماید.

نمونه ای از هدایت شدگان امام حسین (علیه السلام)

سال 1380 شمسی که نوروز با محرم توأم شده بود از حقیر برای مدّاحی در هیئت حضرت علی اصغر (علیه السلام) مسجد صادقیه کاشان دعوت کردند. بنا شد با آژانس (تاکسی تلفنی) عصرها برویم و شبها برگردیم؛ زیرا صبح‌ها در اصفهان منزل داماد معظم حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی، جناب حاج آقای کرباسی زاده منبر داشتیم. من به آژانس گفته بودم لطفاً راننده سیگاری نباشد راننده یک جوان موّقر و مؤدبی بود. روز اول محرم وقتی به نطنز که 100 کیلومتری مسیر است رسیدیم به آقای راننده گفتم: شما سیگار می‌کشید؟

گفت: نه.

گفتم: اصلاً سیگار نمی‌کشید یا چون من خواهش کردم.

گفت: چون شما خواسته بودید من اطاعت می‌کنم و سیگار نمی‌کشم.

گفتم: پس اینجا 10 دقیقه توقف می‌کنیم شما استراحت کنید و هم سیگارتان را بیرون از ماشین بکشید راننده خوشحال توقف کرد و رفت در فضای آزاد سیگار کشید و برگشت و بعد حرکت کردیم و قرار ما بر این شد هر روز و شب موقع رفتن و برگشتن در همین مکان توقّفی داشته باشیم تا آقای راننده سیگارش را بکشد.

ص: 116

ولی شب اول من نماز را خواندم اما او نخواند ، شب دوم و سوم و چهارم شد و من نمی خواستم با این جوان مستقیم در این رابطه صحبت کنم ؛ لذا در این چند شبانه روز با آقا امام حسین (علیه السلام) مناجات می کردم و می خواستم این جوان متین را هدایت فرمایند و به برکت ایشان در دهه عاشورا و مجلس روضه آن حضرت راه خود را پیدا کند و اهل نماز و دین شود تا شب چهارم محرم که بنده قضیه جناب حر شهید را خواندم که مجلس شور و حال فراوانی پیدا کرد به طوری که به محض نشستن من در ماشین گفت : آقا قبول باشد در حالی که شب های قبل می گفت خسته نباشید بعد از آن تا پشت در منزل ما حدود سه ساعت ، این جوان با حقیر صحبت کرد .

گفت : اولاً من سید اولاد پیغمبر هستم قبلاً حتی نماز صبح را هم در مسجد محل به جماعت می خواندم ، ولی مدت هاست که دیگر نماز نمی خوانم و روزه هم نمی گیرم و اصلاً از مذهبیون بیزارم علتش این است که من کاراته کار و دارای کمر بند و مدال و عنوان هستم ، روزی 6 ساعت تمرین داشتم در مسابقه حریف خود را زدم ولی چون پدر حریف من مبلغ زیادی به فدراسیون کاراته کمک کرده بود او را برنده معرفی کردند و من از آن به بعد نماز و روزه را کنار گذاردم و از اهل دین و دیانت دل خوشی ندارم .

حقیر فقط با استمداد از امام حسین (علیه السلام) چند جمله با این جوان راننده صحبت کردم گفتم : این حق کشی و ظلمی که به شما روا شده چه ارتباطی به خدا و پیامبر و دین و قرآن و عقاید تو دارد ، تو با دین خود چه مشکلی داری ؟

گفت: هیچ و حق با شماست. این جوان چون اهل منطق، حساب و کتاب بود اما فقط در یک محاسبه اشتباه کرده بود و آن هم اینکه عملکرد افراد را به حساب اسلام گذاشته بود در حالی که:

آبادی میخانه ز ویرانی ماست

جمعیت کفر از پریشانی ماست

اسلام به ذات خود ندارد عیبی

هر عیب که هست از مسلمانی ماست

لذا پذیرفت روز بعد که آمد دیدم سر تا پا لباس سیاه پوشیده در حالی که چند روز اول لباس رنگی می پوشید وقت نماز هم نمازی خواند که من کمتر دیده بودم تا شب آخر به همین نحو بعد از عاشورا هم آدرس مجالس و محافل مرا می گرفت و می گفت: اصلاً خودم می آیم رایگان شما را می برم و می آورم این خود یک نمونه از هدایت گری امام حسین (علیه السلام) بود:

تو آن سراج منیری که گمراهان تا حشر

چرا غشان سر از تن جدای توست حسین

(استادغلامرضا سازگار)

حساب و کتاب در دستگاه با عظمت امام حسین (علیه السلام)

مرحوم حاج آقا حسین داری، یکی از خادمان و شیفتگان حضرت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) بود او در دو ماه محرم و صفر با تمام وجود به اقامه مجلس عزای سالار شهیدان می پرداخت برای بهتر برگزار شدن مجلس از کسبه محل کمک می گرفت و همه را در این امر خیر که خود مایه خیرات و برکات دیگر بود شریک می کرد، به عنوان نمونه به یکی می گفت: یک واعظ به حساب تو دعوت می کنم، به

دیگری می گفت: قند روضه با شما، به سومی می گفت: جای مجلس با تو باشد و به این صورت تعزیه داری می کرد یک شب دهه عاشورا هیئتی برای عزاداری در مسجد خواجه اعلم (هیئت علوی اصفهان) حاضر می شوند مرحوم حاج آقا حسین دارا در آن ساعت قند شکسته که آماده پذیرایی باشد نداشته است، فوراً به یکی از کسبه همسایه مسجد می گوید بیا مقداری قند بشکن تا من هم جای را آماده کنم و از مهمان های امام حسین (علیه السلام) پذیرایی کنیم آن شخص همسایه مسجد می گوید الان وقت ندارم؛ زیرا سر چراغ من است یعنی اول شب است و می خواهم کاسی کنم. مرحوم حاج آقا حسین با کمک یک نفر دیگر پذیرایی را انجام می دهد فردای آن روز آن کاسب همسایه که حاضر به همکاری با حاج آقا حسین نشده بود می گوید حاج حسین هر کاری برای امام حسین (علیه السلام) انجام می دهم، حاج حسین می گوید الآن کاری ندارم من دیشب با تو کار داشتیم او (مرحوم اکبر آقا قاضی زاده) می گوید: دیشب در عالم خواب دیدم آقا امام حسین (علیه السلام) در مسجد ایستاده اند و در کنار ایشان برادر با جان برابرشان حضرت ابوالفضل (علیه السلام) حضور داشتند و عزاداران وارد مسجد می شدند و امام حسین (علیه السلام) برگه هایی را به یک یک عزاداران مرحمت می فرمودند اما تا من وارد شدم حضرت به من اعتنایی فرمودند. عرض کردم: آقا به من از این برگه ها نمی دهید؟

فرمودند: الان فرصت ندارم دقیقاً همان جمله ای که خودم گفته بودم از خواب بیدار شدم و متوجه بی توفیقی شدم؛ لذا حالا آمده ام که هرکاری برای مجلس امام حسین (علیه السلام) هست به من واگذار کنید با کمال میل انجام وظیفه می کنم.

خداوند هر دورا با امام حسین (علیه السلام) محشور و ما را عاقبت به خیر گرداند.

عاقبت به خیری یکی از عاشقان امام حسین (علیه السلام)

آقای حسین افضل‌لی معروف به (نخودی) علاقه فراوانی به امام حسین (علیه السلام) داشت و برای آن حضرت احترام خاص قائل بود، پیش از انقلاب به علت وجود جوّ ناجور و محیط نامناسب و دوستان و رفقای ناباب گاه گاهی شرب خمر می کرد ولی در ماه محرم نه تنها شرب خمر نمی کرد، بلکه از روی صدق و ارادت به عزاداری سالار شهیدان می پرداخت ضمناً شام شب تاسوعا را (چلوکباب) به عزاداران اطعام می کرد او از ابتدای هیئت علوی اصفهان به عنوان دم کش سینه زنی انجام وظیفه می کرد تا روز اربعین سید مظلومان سال 1371 شمسی در بیت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد علی مؤحد ابطحی هنگام عزاداری که این حقیر نوحه (اربعین آمد و شد فصل عزا) از سروده های جناب استاد صاعد اصفهانی را می خواندم در حالی که چند نعره یا حسین از اعماق قلب داغدارش بر آورد افتاد روی زمین و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

آری این عاشق دلداده امام حسین (علیه السلام) روز اربعین در بیت مرجع عالی قدر در حال عزاداری با لباس سیاه با چند یا حسین از دنیا رفت پس از عزاداری بنا بود حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج آقا حسین رئیس الواعظین منبر بروند، ایشان تا دیدند این مرد دلسوخته پای منبر از دنیا رفته است، فرمودند: به جدم نمی توانم منبر بروم این مرد که بوده و چه بوده من نم انم همین قدر می دانم او امروز ارتباط خوبی با امام حسین (علیه السلام) پیدا کرده است به هر حال تمام منبر را با این دو بیت مناسب از سعدی شیرازی پایان دادند:

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

علی الصباح قیامت که سر ز خاک بر آرم

به جستجوی تو خیزم به گفتگوی تو باشم

قابل ذکر است که عصر همان روز اربعین پس از غسل و کفن نماز میت به امامت حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد علی موحد ابطحی اقامه گردید و شام اربعین مصادف شد با ليله الدفن همین مرحوم حسین آقا افضلی روز بعد مراسم ترحیم در هیئت علوی اصفهان با شکوه و عظمت برگزار گردید که در این مجلس تعدادی از علما و بزرگان اصفهان از جمله حضرت آیت الله آقای حاج آقا احمد فقیه امامی شرکت کردند حضور این بزرگمرد مجد و عظمت آن مجلس را دو چندان کرد . حقیر هم در این مراسم همان نوحه ای که مرحوم افضلی با آن سینه زد و آخرین لحظات عمر خود را با آن سپری کرد خواندم :

اربعین آمد و شد فصل عزا

شد جهان نوحه سرا

آل طاها شود از شام بلا

وارد کربلا

لازم به ذکر است هر سال در ایام اربعین یاد و خاطره مرحوم افضلی در مجالس زنده می شود .

با نقل این واقعه به این حقیقت می رسیم که ، آقا حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند : « درباره دوستان ما زود قضاوت نکنید ، بلکه پایان کار آنان را ببینید ؛ زیرا دوستان ما اگر در اثر گناه یک پای آنان بلغزد پای دیگر به خاطر محبت ما استوار می ماند. » در

ص: 121

مذمت شرابخوری و حتی در سر سفره ای که شراب می نوشند حاضر بودن به شدت مذمت شده است به داستان زیر توجه فرمایید :

هارون بن جهم می گوید : یکی از بزرگان و مسئولان حکومتی مدینه به مناسبت ختنه کردن پسرش عده ای را به منزلش دعوت کرده بود و از امام صادق (علیه السلام) هم تقاضا کرده بود تا در آن جشن شرکت کنند ، حضرت پذیرفتند و در مجلس او حاضر شدند همه مشغول خوردن غذا بودند که یک نفر تقاضای آب کرد برای او جامی شراب آوردند ، همین که جام را به دست آن مرد دادند امام (علیه السلام) از سر سفره برخاستند و غذای خود را نیمه تمام گذاشتند علت برخاستن حضرت را سؤال کردند . حضرت فرمودند : پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند : هر کس بر سر سفره ای بنشیند که در آن شراب و خمر نوشیده می شود ملعون است(1).

عنایت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)

مداح مخلص و قصیده خوان اصفهان ، جناب حاج آقا جلال عباس زاده و برادرشان اولین کسانی هستند که در سال هایی که راه کربلای معلی بسته بود موفق به زیارت عتبات عالیات شدند .

حاج آقا جلال نقل کردند : همکاری در کردستان ایران داشتم روزی به او گفتم : تو چه همکاری هستی که نمی توانی ما را به کربلا ببری ؟

او گفت : سعی خودم را می کنم . اما شما باید آمادگی داشته باشید هر موقع گفتم فوراً خود را به کردستان برسانید تا من هم انجام وظیفه کنم . روزی این همکار گرد ما به اصفهان آمد و مرا با برادرم حاج آقا کمال به کردستان برد و ملبس به لباس گردی کرد و

ص: 122

گفت: از الآن تا وقتی بر می گردیم حتی یک کلمه فارسی حرف نمی زنید، گویا اصلاً زبان ندارید. راه افتادیم و از طرق مختلف عبور کردیم تا به عراق و کربلا رسیدیم. گفت: بروید زیارت کنید، اما مواظب باشید با کسی سخن نگوئید. از آنجا به نجف اشرف مشرف شدیم در حرم مطهر مولا علی (علیه السلام) یکی از خدام آستانه مقدس علوی دستش را روی شانه برادرم گذاشت و گفت: مرحبا ایرانی! ایرانی؟ فوراً از حرم مطهر خارج شدیم و از نجف به کاظمین رفتیم خلاصه اینکه خیلی ترسیده بودیم چون زمان حکومت صدام لعین بود و هنوز هیچ گونه ارتباطی از نظر دیپلماسی برقرار نبود به خاطر مخاطرات زیاد به سامرا مشرف نشدیم تا اینکه همان شب برادرم در عالم رؤیا سید بزرگواری را مشاهده می کند که به او می فرمایند: برای اینکه به سلامت به وطن باز گردید برای امام حسن عسکری (علیه السلام) مجلس بگیری. که ما همان جا تعهد کردیم که جشن ولادت امام حسن عسکری (علیه السلام) را که هفته بعد بود برگزار کنیم و سه روز قبل از ولادت با سلامت و امنیت به اصفهان بازگشتیم و جشن ولادت حضرت را برگزار کردیم و این مجلس از سال 1375 شمسی تا سال گذشته (1398 ش) که بیست و سه سال است تشکیل می شود. خداوند توفیق زیارت ائمه معصومین (علیهم السلام) را با معرفت نصیب همه آرزومندان بگرداند.

عاقبت مسخره کردن

روز شهادت حضرت امام عسکری (علیه السلام) بود و هیئت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) از بخش 6 اصفهان طبق معمول برای اقامه عزای آن امام معصوم و مظلوم در بازار اصفهان مشغول عزاداری بودند در

چهار راه دروازه اشرف که یکی از بهترین جایگاه های عزاداری در طول بازار است ؛ زیرا جمعیت از چهار طرف ایستاده اند و به مرثیه سرایی و نوحه خوانی مدّاحان گوش جان می سپارند ، در همین مکان یکی از مدّاحان گرامی که از ذکر نام او معذورم شروع به مرثیه و نوحه خوانی کرد ، اما به علّت نامناسب بودن سبک نوحه و منظم نشدن با سینه زنی کم کم داشت همه را تحت تأثیر قرار می داد . این حقیر « علیرضا مهرپرور » به اتفاق برادر بزرگوارم مداح آل الله (علیهم السلام) جناب حاج علی آقا تدّین از پای منبر هر چه تلاش کردیم سبک اصلی نوحه را به آن عزیز مدّاح برسانیم . او متوجه نمی شد و بالاخره مجلس به همین صورت تمام شد و آن مدّاح با خجالت و شرمندگی در حالی که عرق به پیشانی او نشسته بود از بازار خارج شد . بنده با حاج آقای تدّین خود را به او رساندیم و او را دلداری دادیم که این حالت ممکن است برای هر مداحی پیش آید اینکه ناراحتی ندارد به هر حال با الفاظ و مطالب مختلف او را تسکین بخشیدیم اما آن مداح عزیز گفت : من می دانم چوب کجا را می خورم .

گفتیم : چطور ؟

گفت : چند سال قبل که شما دو نفر به اتفاق همخوانی می کردید و به اصطلاح به صورت گل و بلبل برنامه اجرا می کردید و روزی در کنار مقبره علامّه مجلسی قدس سره دو نفری می خواندید من با یکی دیگر از مداحان ایستاده بودیم و به شما می خندیدیم و شما را مسخره می کردیم ، حالا باید پس از سال ها من مکافات عملم را در مقابل شما دو مدّاح که تمام توان خود را به کار بردید که آبرومندانه آبروی مرا حفظ کنید اما نشد و من خود بهتر می دانم که این چوب کجا و چه وقت بود ، ولی به هر حال از لطف شما ممنونم و اضافه کرد حالا

ص: 124

باید دید آن مدّاح ثانی که ما با هم شما را مسخره می کردیم چه موقع سزایش را می بیند . خداوند متعال همه ما را از شرّ نفس اماره محفوظ دارد و به مسائل اخلاقی مقید فرماید .

پاداش خدمت

مرحوم آقای مهندس احمد فوده یکی از ارادتمندان و دلدادگان واقعی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) سال ها از اعضای فعال و تأثیرگذار هیئت علوی اصفهان بود . او مردی پُر تلاش و خدوم بود و کمک های مالی فراوانی به افراد مستمند و نیازمند می کرد ، و در هیئت های مختلف مذهبی اصفهان و حومه رفت و آمد داشت هرکاری که از دستش بر می آمد برای رونق مجالس و محافل انجام می داد . یک عمر مجلس عزای امام حسین (علیه السلام) را در منزل شخصی خود با شکوه و عظمت خاص برگزار می کرد و به طور متوسط شی 3000 نفر را اطعام می نمود و در شب جمعه ای که مصادف بود با شب 28 صفرالمظفر سال 1428 قمری 1386 شمسی در همان مجلس روضه ای که عاشقانه و صادقانه بر پا کرده بود دعوت حق را لبیک گفت و در روز شهادت امام رضا(علیه السلام) تشییع و در جوار امام زاده ابوالعباس(علیه السلام) خوراسگان دفن گردید .

مجلس ترحیم و هفتم او زیر خیمه امام حسین (علیه السلام) (در همان مجلس روضه ای که به قول خودش یکسال برای این ده شب برنامه ریزی و فکر می کرد تا با شکوه و عظمت برگزار گردد) . انجام شد و برگزار گردید سالگرد ارتحال این عاشق آل الله (علیهم السلام) ، هر سال در شب 28 صفر که مصادف با شب شهادت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت امام حسن(علیه السلام) است در مجلس روضه توسط خانواده او برگزار می شود .

یادش گرامی و روحش شاد و جایش با ائمه معصومین (علیهم السلام) در بهشت برین باد .

نقش برائت از دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)

جناب حاج آقا رضا نوید مهر ، از متدینین اصفهان که هر سال چند نوبت مجلس تولی و تبری در منزل خود برگزار می کنند نقل کردند : یک شب قبل از جلسه تبری در عالم خواب دیدم مجلس برقرار شده و آقایان مداحین مشغول انجام وظیفه هستند که ناگهان سه سگ سیاه بزرگ وارد جلسه شدند و خواستند به حاضرین حمله کنند که این بنده حقیر (علیرضا مهرپرور) کاغذهای اشعاری را که می خواندم لوله کردم که همانند چوب بزرگی شد و بر سر هر یک از این سگ های سیاه زدم که هرکدام با صداهای ترسناکی زوزه کشان از مجلس خارج شدند . این خواب نشان می دهد که این گونه جلسات که محض اخلاص و عین تولی و تبری می باشد ، تا چه حد در ذهن و افکار و عقاید شیعیان تأثیرگذار است و دشمنان ولایت و امامت را از صحنه خارج می کند .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند : « محک رین دستگیر ای ایمان ، دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا و دوست داشتن اولیاء خدا و بیزاری جستن از دشمنان خداست . » (1)

عکس العمل یک خنده نا به جا (بی مورد)

یکی از خادمین بی نام و نشان هیئت علوی اصفهان ، جوانی است به نام علی آقا افقزی ، او مقداری از نظر جسمی معلولیت دارد ولی از نظر روحی ، از روانی سالم و سرحال برخوردار است . روزی در

ص: 126

1- . بحار الانوار ، ج 66 ، ص 242 ؛ کافی ، ج 2 ، ص 125 .

آشپزخانه هیئت که مشغول انجام وظیفه بوده، خادمین دیگری در حین کارکردن قدری با علی آقا شوخی می کنند و با هم دیگر می خندند تا یکی از بزرگان هیئت وارد آشپزخانه می شود و او نیز شروع به خندیدن می کند و به اصطلاح، علی آقا را شوخی شوخی مسخره می کند، علی آقا از دیگر خادمین ناراحت نمی شود چون تقریباً همه، هم سن و سال بودند. اما از این بزرگ هیئت به شدت ناراحت می شود ولی حرفی نمی زند و عکس العملی نشان نمی دهد گویا علی آقا از این بزرگ هیئت توقع خندیدن و مسخره کردن حتی از روی شوخی (نه جدی) را نداشته است. همان شب آن شخص بزرگتر در عالم خواب چهره ای نورانی را می بیند که به او می فرماید: چرا دل این خدمتگذار ما را شکستی؟ چه کسی زودتر از او به هیئت می آید و دیرتر از همه می رود، چه کسی مثل او از مهمانان ما پذیرایی می کند، باید از او عذرخواهی کنی و الاً دیگر اجازه نمی دهیم در مجالس ما شرکت کنی. این آقا به این خواب اعتنا نمی کند: شب دیگر باز در خواب می بیند همان آقای شب گذشته به او می فرماید: یک بار به تو مهلت دادیم رعایت حال تو را کردیم و از تو خواستیم از این خدمتگذار ما عذرخواهی کنی و ترتیب اثر ندادی، این بار باید پشت بلندگو و در حضور اعضاء هیئت از او حلالیت بطلبی. شب جمعه ای بود بنا بود بنده (علیرضا مهرپرور) دعای کمیل بخوانم و پس از دعا آقای حاج شیخ مهدی دانشمند منبر بروند و آن شب مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد باقر مؤحد ابطحی (که حضرت آیت الله حاج آقا احمد امامی درباره ایشان فرمودند: علامه مجلسی ثانی می باشند) حضور داشتند، آن شخص

خاصی که بنا شده بود رسماً از جوان مذکور (علی آقا افق‌ری) معذرت خواهی کند می‌بیند برای او سخت است که در حضور این جمع عذرخواهی کند آن هم چند عالم ربّانی از آن جمله استاد حوزه علمیه اصفهان، بنیانگذار عاشورای فاطمی، حضرت آیت الله آقای حاج سید حجّت موحّد ابطحی و نیز آیت الله زادگان امامی فرزندان حضرات آیات امامی حضور دارند؛ لذا از عذرخواهی و حلالیت طلبیدن از آن جوان باز استتکاف می‌ورزد. آن شخص خود برای این حقیر نقل کرد که صبح روز بعد یعنی جمعه بنا بود آقای دانشمند را به منزل آیت الله ابطحی ببرم که روضه فاطمیّه اوّل بود پس از نماز صبح آن قدر سرم درد می‌کرد که دوباره خوابیدم و دنبال آقای دانشمند هم نرفتم و حتی به ایشان اطلاع هم ندادم و تا قبل از ظهر خوابیده بودم. تا شب سوّم باز در عالم خواب به من فرمودند: دوبار به تو مهلت دادیم و اعتنا نکردی برای آخرین بار به تو می‌گویم فردا باید آقای دانشمند کامل این قضیه را روی منبر در منزل آیت الله ابطحی بگویند تا برای همگان عبرتی باشد که دیگر خادمین ما را اذیت نکنند و موجبات ناراحتی آنان را فراهم نسازند. فردای آن روز یعنی صبح شنبه این آقای بزرگ هیئت می‌رود در خانه علی آقا از او عذرخواهی می‌کند پس از آن قضیه را برای آقای دانشمند می‌گوید و بنده کمترین (علیرضا مهرپرور) که از این اتفاق بی‌اطلاع بودم در بیت آیت الله ابطحی از آقای دانشمند البته بی‌نام و نشان شنیدم.

پس از اتمام جلسه معلوم شد قضیه از دوستان هیئت علوی خود ما بوده است. عزیزان جای بسیار تأمل و تفکر است وقتی یک خنده بی‌جا و یک دل شکستن ساده این گونه ائمه معصومین (علیهم السلام) را متأثر

می کند ، جور و جفا نسبت به دوستان و شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) چه تأثیری خواهد داشت . این اتفاق با اینکه طول و تفسیر داشت اما چون می تواند برای همه ما هیتی ها و ولایتی ها سازنده و آموزنده باشد حیف دانستم ذکر نگردد .

چه خوب گفته است جناب استاد (غلامرضا سازگار « میثم »)

تا کسی را به سر کوی تو راهش ندهند

گریه و سوز دل و ناله و آهش ندهند

تو نوازش کنی آن را که نگاهش نکنند

تو دهی راه کسی را که پناهش ندهند

رؤیای صادق یکی از شعرای آئینی اصفهان

این حقیر روزی به دیدار یکی از شاعران خوب اصفهان رفتم . دیدم که غمگین و افسرده است . گفتم : مثل اینکه سرحال نیستید ؟

گفتند : دختر اولم را شوهر داده ام و دختر دوم من در حال عقد است و متأسفانه امکان تهیه جهیزیه را ندارم .

گفتم : نگران نباشید ، خداوند بزرگ چاره ساز است . از آنجا به یکی از مردان نیک روزگار مراجعه کردم و عرض حال نمودم . او گفت : من یک تخته فرش و یک دستگاہ یخچال برای این امر خیر اختصاص می دهم . روز بعد فرش و یخچال را از آن خیر ارجمند تحویل گرفتم و برای تحویل آن دو قلم از جهیزیه به آن شاعر گرامی تلفن کردم و گفتم : کجایید ؟

گفتند : منزل هستم .

گفتم : تا چند دقیقه دیگر خدمت می رسم تا در را زدم آمد و او که از قضیه کاملاً بی خبر بود و اصلاً نمی دانست برای چه کاری

آمده ام در حالی که فرش که قرمز رنگ و یخچال سفید بود و در وانت پشت کوچه بود و اصلاً دیده نمی شد پس از احوالپرسی ، آن شاعر گفت : من هر شب آیاتی از قرآن را می خوانم و بعد می خوابم . دیشب پس از خواندن چند آیه از قرآن مجید با چشم گریان خوابیدم در عالم خواب دیدم : یک نفر یک گل قرمز و یک گل سفید به من هدیه داد و در خواب باعث خوشحالی من شد ، سخن او تمام نشده بود که من دیگر سر از پانمی شناختم به آن شاعر عزیز عرض کردم : لطفاً در منزل را باز کنید تا گل سفید و قرمز را به شما تحویل دهم در را باز کردند و فرش و یخچال را در خانه گذاشتیم . از این تقارن خواب یعنی گل های سفید و قرمز و فرش قرمز و یخچال سفید هم او و هم من هر دو اشکمان جاری شد . فردای آن روز آن مرد خَیّر و نیکوکار که آن دو قلم را کمک کرده بود به بنده (علیرضا مهرپرور) تلفن کرد و گفت : این شخص برای جهیزیه دخترش هر چیز دیگر نیاز دارد من تقبّل می کنم ؛ زیرا خدمه ما خواب دیده که من رفته بودم مگّه و پس از بازگشت در منزل نشسته ام و مردم به دیدن من می آیند و من به هر کدام آنها نان می دهم خوابش را پیش مُعَبّر تعریف کردم او خواب را چنین تعبیر کرد و گفت : شما کار خیری انجام داده اید که کاملاً مورد رضایت پروردگار عالم بوده است . بنابراین بقیه جهیزیه را هم من تکمیل می کنم .

امداد غیبی ، تشکیل مجلس روضه امام حسین (علیه السلام)

بانی محترم مجلس عزاداری حضرت امام حسین (علیه السلام) (که هر سال سه نوبت روضه خوانی می کند یکی در دهه اول محرم و دیگری

در ماه رمضان و سومی هم در ایام فاطمیّه) ، آقای حاج احمد آقا ساسانی نقل کردند : یک سال برای مجلس روضه پول نداشتیم اندیشیدم که قرض کنم و مجلس را تشکیل دهم در ضمن فکر می کردم مردم ممکن است انتقاد کنند که قرض می کند و جلسه روضه خوانی دایر می کند و امام حسین (علیه السلام) به این امر راضی نیستند . ایام عزاداری (طبق روال هر ساله) رسید ، تصمیم گرفتم پرچم را زده و مجلس را به پا کنم به امید اینکه خود آقا عنایت خواهند فرمود . مجلس به پا شد روز اول اولین شخصی که وارد مجلس شد بانویی بودند که در کنار منبر نشستند بعد از پایان روضه ، خانواده که مشغول جارو زدن فرش ها بودند می بینند یک پاکت کنار منبر (همان جا که آن خانم بزرگوار نشستند) گذاشته شده است باز می کنند می بینند مقدار زیادی پول و نوشته ای است به این مضمون که این مبلغ را صرف مجلس امام حسین (علیه السلام) کنید در آن دهه روضه با مصرف آن پول به هیچ عنوان نیاز به کمک دیگری نداشتیم و تمام مخارج روضه از همین پول تأمین شد .

اولین مستمع مجلس پُر فیض حسین

مادرش حضرت زهراست خدا می داند

بعد از این عنایت ، مرحوم ساسانی ده شب در ماه رمضان و ده روز هم دهه فاطمیّه روضه خوانی می کردند .

خداوند او را با سالار شهیدان و سید مظلومان (علیه السلام) محشور فرماید .

زیارت امام حسین (علیه السلام)

نوزده سال بود رفتن به کربلای معلی و دیدار بارگاه ملکوتی و زیارت حضرت سیدالشهداء که سلام و صلوات خدا بر او باد ممنوع بود. تا در سال 1376 شمسی راه کربلا مفتوح و موانع برطرف شد.

شش ماه قبل از این بازگشایی، حقیر (علیرضا مهرپرور) خادم و مرثیه خوان آل الله (علیهم السلام) که تشنه زیارت و بوسه بر آستان آن حضرت بودم، در عالم خواب دیدم با عده ای از دوستان دلداده و شیفته آن جناب به کربلا مشرف شده ایم، و در حرم مطهریم، اما همه مبهوت و ساکت، گرم نظاره مرقد شریف سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بودیم.

بنا به شیوه مرثیه خوانی خود، سکوت را شکستم و گفتم: دوستان چرا سکوت؟ مگر ما نبودیم که از اشتیاق حضور و زیارت مرقد منور عزیز حضرت فاطمه (علیها السلام) بی تاب و نالان از دور زیارت می خواندیم و عزاداری می کردیم، یک مرتبه همه گریه و ناله و زاری سر دادند و شور و حالی به پا شد، من طبق معمول در حد توان مرثیه خوانی نموده و با جمع دوستان سوگواری کردیم، رؤیایی دلچسب بود و گذشت، شش ماه پس از این خواب به لطف پروردگار بلافاصله پس از بازگشایی، اولین گروه که توفیق تشرّف به کربلا را پیدا کرد و حقیر مرثیه خوان آن جمع بودم، همه همان گروهی بودند که در خواب دیده بودم، خداوند توفیق زیارت آن حضرت را با معرفت و خلوص یتّ نصیب گرداند، آمین یا رب العالمین.

کربلا تشنه دیدارتوایم

کربلا زائر غمخوار توایم

کی سِرِ تربت آن سرورِ احرارِ رویم

کی به پابوسی عباس علمدارِ رویم

کی بگیرییم بغلِ قبرِ علی اکبر را

کی ببوسیم ز جانِ حلقِ علی اصغر را

(استاد صاعد اصفهانی)

رؤیایی دیگر قبل از باز شدن راه کربلا

چند ماه قبل از مفتوح شدن راه کربلای معلی که نوزده سال بود بسته بود فرزند مدّاح آل الله (علیهم السلام)، جناب آقای حاج حسن چقاجردی که یکی از مدّاحان شاخص و خوش صدا، با اخلاق، با فرهنگ و مخلص و اهل خیر هستند در عالم خواب می بینند: نویسنده این سطور (علیرضا مهر پرور) به اتفاق هیئت علوی اصفهان در حرم مطهر امیر مؤمنان حضرت علی بن ابیطالب (علیهما السلام) عرض ادب و ارادت می کنیم.

طبابت علامه مجلسی قدس سره

سال 1390 شمسی به ناچار مجبور به عمل جراحی تیروئید شدم. این عمل بسیار حساس بود و پزشکان به این حقیر می گفتند: در این عمل جراحی امکان گرفتگی صدا تا پایان عمر می باشد. بعد از جراحی تا حدود دو ماه صدایم گرفتگی شدید داشت. یکی از دوستان که خیلی به علامه مجلسی رحمه الله ارادت و علاقه دارد به طوری که حتماً هفته ای یک بار به زیارت علامه مجلسی رحمه الله می رود گفتند: در عالم خواب دیدم شما به زیارت علامه رفته اید و صدایی از مرقد منور ایشان به گوش رسید که دوی گرفتگی صدای شما تخم ریحان

ص: 133

است. آن روز هجدهم ماه رمضان بود بعد از افطار نسخه علامه را عمل کردم و بعد به جلسه احیا در شب نوزدهم رمضان در مسجد حضرت آیت الله امامی رفتم در حالی که امید به اینکه بتوانم خودم طبق معمول برنامه اجرا کنم نداشتم، اما طبق عادت معمول شب های احیاء که ذکر مصیبت می کردم، بی اختیار شروع به نوحه خوانی و عزاداری کردم بدون اینکه متوجه باشم به طور معجزه آسا گرفتگی صدا برطرف شده بود و بیش از 30 دقیقه در شب نوزدهم در سوگ جانگداز مولا- علی (علیه السلام) انجام وظیفه نمودم شکرًا لله هنوز هم هرگاه صدایم می گیرد باز با همان روش درمان می کنم. قابل ذکر است در احوالات علامه مجلسی رحمه الله نوشته اند: ایشان براساس طب اهل بیت (علیهم السلام) طبابت می کردند.

خاطره ای تلخ (غفلت و غرور جوانی)

حقیر سراپا تقصیر، بیش از چهل سال قبل، در هیئت علوی اصفهان توفیق اقامه عزای حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را پیدا کردم، این هیئت در طول سال شب های جمعه، بعد از نماز مغرب و عشاء، حدود سه ساعت جلسه عزاداری، و در طول سال هم چند دهه روضه به تناسب برپا می داشت. در این شب ها، دیگر هیئت های مذهبی، و مداحان گرامی در این مجلس شرکت می کردند، و سه نفر از وعاظ ولایی و مشهور اصفهان، مرحومین حجج اسلام حاج سید ابوالفضل صفوی ریزی، حاج شیخ حسین منصور زاده و حاج سید حسین رئیس الواعظین دعوت داشتند و منبر می رفتند، آقایان وعاظ می دانستند که جلسه هیئتی است و همیشه مداحان حضور دارند و منبر و انمی افتد (لنگ نمی شود)؛ لذا بعضی شب ها نمی آمدند، یا دیر می آمدند. در

یک دهه روضه، شب آخر مرحوم آقای رئیس الواعظین آخر وقت سینه زنی که پایان مجلس بود تشریف آوردند، بنده که جلسه را اداره می کردم و نظم جلسه به عهده ام بود، خدمتشان عرض کردم: پایان جلسه است، لطف بفرمایید دعا کنید، چون باید از حاضرین به صرف شام پذیرایی شود. ایشان رفتند منبر و با بسم الله سخن را آغاز کردند، چراغ ها که به مناسبت سینه زنی پایان جلسه خاموش بود، خاموشی و تاریکی، همچنان ادامه داشت، و آقای رئیس الواعظین بدون توجه به اینکه جلسه به پایان رسیده است، بحث شب های قبل را دنبال و جلسه را ادامه دادند، در این حال، یکی از اساتید این حقیر، شاعر و هنرمند اهل دل، مرحوم حاج احمد آقا هاشم زاده که از دوستان و مریدان مرحوم استاد صغیر اصفهانی بودند، به رعایت جناب رئیس الواعظین، چندبار به بنده تذکر دادند که چراغ ها را روشن کنید و من مخالفت می کردم و می گفتم بنا بود، آقای رئیس دعا کنند چون وقت گذشته است. آقای هاشم زاده چند بار صریح فرمودند: فلانی چوب می خوری. بگو چراغ ها را روشن کنند؟ اما، اما غرور جوانی، و غفلت و جهل حقیر مانع اطاعت از امر استاد و احترام نهادن به آن سید جلیل القدر می شد، آن شب مجلس در حالی که چراغ ها خاموش بود سخنرانی آقای رئیس الواعظین تمام شد، ولی از صبح روز بعد، یک حالت پریشانی و دل گرفتگی و غمی پنهان بر من مسلط شده بود، و نمی دانستم چرا و گمان می کردم از خستگی شب آخر جلسه می باشد. اما این خستگی و ملال به هیچ وجه مرا رها نمی کرد و حدود یک ماه به طول انجامید و این حال غمگینانه ام بهبودی نمی یافت، و به حال طبیعی و خرمی و عادی، بر نمی گشتم، پیوسته با خود به

گفتگو بودم که این گرفتگی و دل شوره و غمگین بودن، بیماری جسمی نیست، منشأ آن چیست و از کجاست؟ و چرا به سراغ من آمده است کارهایم را برانداز و از نظر گذراندم، تا رسیدم به آن دهه جلسه روضه هیئت و شب آخر مجلس، و متوجه شدم که این حالت از آن شب پیدا شد و غلبه کرد که به تذکرات پی در پی آقای هاشم زاده بی توجهی کردم، و جناب رئیس الواعظین در تاریکی مجلس وعظ را ادامه دادند، و در خود احساس ناراحتی می کردم، رفتار و کردارم صحیح نبود، و خیلی اشتباه کردم، که حرف استاد را گوش ندادم، و هم به آن سید جلیل القدر بی اعتنائی کردم و این حالت به طور حتم باید از اینجا سرچشمه گرفته باشد، فوراً با آقای رئیس الواعظین تماس گرفتم و شرح واقعه خود را خدمت ایشان عرض کردم و با عذر خواهی و طلب حلالیت از ایشان و قبل از آن از آقا امام حسین (علیه السلام) و مادرشان حضرت فاطمه (علیها السلام) عذر خواهی و طلب بخشش نمودم. آقای رئیس الواعظین با سعه صدر عذر را پذیرا شدند و برایم دعا کردند، و بلافاصله حالم بهبود یافت و به کلی سرگردانم برطرف شد. این قضیه بنده در عنفوان جوانی که حدود 25 سال داشتم اتفاق افتاد. این واقعه را از این جهت نقل کردم تا برای عزیزان مدّاح، به خصوص جوانان تازه کار عبرت و توجهی باشد که اگر نظیر آن رخ داد، اولویت را به سیادت و شخصیت اهل منبر، یا مداحان بزرگتر بدهند، تا خواسته دل خود؛ زیرا چوب خدا صدا ندارد.

نسل ختمی مآب ساداتند

زاده بوتراب ساداتند

ظلماتست عرصه دنیا

و اندر آن آفتاب ساداتند

ص: 136

چون که گل رفت جای اوست گلاب

گل ، محمد (صلی الله علیه و آله) گلاب ساداتند

پاسخ به نامه بعضی از اعزّه مدّاحان ، درباره شاخصه های یک مدّاح خوب

- 1 : در کار مدّاحی ، تبت خالص داشتن (یعنی هیچ شایبه خود را مطرح کردن در میان نباشد) .
- 2 : شناخت صحیح و لازم از مقام و مرتبت ائمه معصومین (علیهم السلام) داشتن .
- 3 : شیفته و دلباخته محبت و ولایت خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) بودن .
- 4 : از لحاظ اخلاق و رفتار اسلامی و اسوه بودن .
- 5 : در کار مدّاحی اهل بیت (علیهم السلام) به مادیات آلوده نشدن .
- 6 : تحصیل علم و آموزش علوم مربوط به زبان فارسی .
- 7 : تمرین و تکمیل کردن دانش شعری (فهم شعر) و صحیح خواندن شعر ، نزد اساتید فن .
- 8 : در انتخاب و تنوع شعرهای مناسب ساعی بودن .
- 9 : در مصیبت خوانی به دنبال اخبار نادرست و ضعیف که سند مطمئنی ندارد نرود و از آن پرهیز کند .
- 10 : دارای حافظه قوی بودن و ضمناً تقویت کردن آن .
- 11 : صدای دلنشین داشتن و خوب خواندن .
- 12 : در جلسات در صورت محدود بودن وقت نوبت را به آن کسی که بهتر فیض می رساند بدهد .
- 13 : مسابقه در شعر خوب و متنوع حفظ کردن را نیکو شمارد ، و چشم و هم چشمی را ناپسند داند .

14 : چشم پاداش ، فقط از چهارده معصوم (علیهم السلام) و خداوند داشته باشد . حتماً دست اندرکاران هیأت ها و مجالس مورد نظر پیشنهاد های جامع تر و مفیدتر هم دارند که باید ملحوظ شود ، همچنین موارد مذکور فوق ، محتاج به توضیح و تفهیم می باشد . (1)

نیاز مند ای یک مدّاح اهل بیت (علیهم السلام) :

1 : استاد شعر و ادبیات فارسی ؛

2 : استاد ادبیات عربی (با توجه به آیات نورانی قرآن و احادیث شریف و روایات معتبر و مقتل سیدالشهداء (علیه السلام) خاصه که بعضی شاعران در اشعار خود تضمین می کنند .)

3 : استاد آواز (صوت و لحن) فارسی و عربی ؛

4 : استاد مقتل ؛

5 : استاد مجلس داری یعنی یک مدّاح با سابقه درخشان و موفق که مداحان از تجربیات او استفاده کنند.

6 : ارتباط با عالمان دین البته فقط عالمان اهل عمل و ولایی چنانکه حضرت مولا علی (علیه السلام) فرمودند :

« جَالِسِ الْعُلَمَاءِ تَسْعَدُ ؛ با علما همنشین شو تا سعادتمند شوی » (2).

7 : ساعتی خلوت داشتن با خداوند و حضرات معصومین (علیهم السلام) با دعا و نماز و تلاوت قرآن و زیارت و ذکر مصیبت در تنهایی خود و در جمع خانواده .

8 : دوری از گروه گرایی ، حزب گرایی و فرقه گرایی .

ص: 138

1- . سرود روح القدس ، محمد علی صاعد ، ص 341 - 342 .

2- . ترجمه غرر الحکم ، ج 3 ، ص 356 .

9: تواضع مخصوصاً نسبت به شرکت کنندگان .

10: خود را مدیون اهل البیت (علیهم السلام) دانستن و اینکه هرچه انجام دهیم حق آن بزرگواران ادا نمی شود .

11: توسل قلبی قبل از اجرا .

12: توسل به حضرت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در هر جلسه چه در جلسات عزا یا شادی و به هر صورت که ممکن است یادی از آن بزرگوار کردن و اصل دعا را برای سلامتی و تعجیل در ظهور قرار دادن .

13: تسلط به قرائت قرآن با تعلیم گرفتن و تمرین .

14: تسلط به خواندن صحیح ادعیه و زیارات با تعلیم و تمرین .

15: لباس مناسب پوشیدن چه از نظر مدل و چه رنگ .

16: مناسب بودن اصلاح سر و صورت با توجه به سن مدّاح و عزا یا شادی بودن جلسه .

علیرضا مهرپرور

مدّاح یعنی ...

مدّاح دانی کیست آنکه اهل درد است

با نفس خود پیوسته در حال نبرد است

مدّاح یعنی در عمل مدّاح بودن

دائم پی خودسازی و اصلاح بودن

مدّاح یعنی دل به حرف عشق دادن

دار شهادت را به دوش خود نهادن

مدّاح یعنی آنکه حق را می ستاید

دل های عاشق را تصاحب می نماید

مدّاح با دل های مردم کار دارد
با اشک جاری رونق بازار دارد
مدّاح یعنی بی توقع ، بی تملق
وابسته بر مولا جدا از هر تعلق
مدّاح یعنی شمع روشن در شب تار
مدّاح یعنی سیم وصل دل به دلدار
مدّاح اهل بیت اهل سیم و زر نیست
زیرا به شرط مزد مدّاحی هنر نیست
حیف است مدّاح علی ، مدّاح زهرا
سودا کند سرمایه خود را به دنیا
مدّاحی آنان که کار کردگار است
گر بنده ای شدکارش این، آن افتخار است
مدّاحی آل عبا کار خدایی است
هرکس تواند کردکارش کبریایی است
آن کو که با آئینهنسختی ندارد
کی در حریم روشنایی پا گذارد
مدّاح باید زیور ممدوح باشد
دیدار او یاد آور ممدوح باشد
این گونه مدّاح است در خط ولایت
هر دم بر او روح القدس دارد عنایت
مدّاح روی بندگی تأکید دارد

تنها به مولا دیده امید دارد

(محمد موحیدیان قمی (امید))

ص: 140

محرم الحرام سال 1442 قمری مطابق با شهریورماه 1399 شمسی به خاطر شیوع ویروس کرونا هیئات مذهبی و عزاداران حسینی با محدودیت هایی مواجه بودند ، از آن جمله در پروتکل ستاد مبارزه با کرونا تصریح شده بود :

1 : جلسات باید در فضای باز و با رعایت فاصله گذاری انجام شود یا اگر در فضای بسته بود باید یک چهارم فضای فیزیکی را مستمعین استفاده کنند .

2 : استفاده از ماسک و مواد ضد عفونی کننده .

3 : به هیچ عنوان پذیرایی صورت نگیرد .

4 : جلسات حداکثر دو ساعت باشد .

5 : دسته جات عزاداری و شیرخوارگان حسینی که در اولین جمعه ماه محرم برگزار می شد و نخل گردانی و نظیر این تجمعات ممنوع می باشد .

البته بنا به گزارش اخبار سراسری وزارت بهداشت در دهه اول محرم بیش از 25000 هیئت در سراسر کشور را بازرسی کرده و اعلام شد که نود درصد رعایت اصول بهداشتی را نمودند که این عملکرد هیئات موجب تحسین ، تقدیر و تشکر رئیس جمهور و وزیر بهداشت شد به طوری که اعلام نمودند بیشترین همکاری را عزاداران حسینی با وزارت بهداشت داشته اند ، از طرفی علاقه مندان و ارادتمندان به سالار شهیدان از این فرصت استفاده مطلوب را نمودند و جلسات روضه را به خیابان ها و معابر ، پارک ها و بوستان ها ، ورزشگاه ها و روضه های خانوادگی و حتی روی بام ها تشکیل دادند . کسانی که به هر دلیل امکان برگزاری عزاداری امام حسین (علیه السلام) را نداشتند با نصب پرچم

بر سر درب خانه ها و مغازه ها و در و دیوار شهر عشق و ارادت خود را به سید مظلومان (علیه السلام) نشان دادند و ثابت کردند که در هر حال با هر مشکل و مانعی حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را تنها نمی گذارند و با تشکیل مجالس بسیار بزرگ و با جمعیت دهها هزار نفری شور و عشق خود را به منصف ظهور رساندند .

این شور و حال نه تنها در ایران ، بلکه در تمام کشورهای جهان که حتی یک نفر شیعه وجود داشت محسوس بود که رسانه ها انعکاس خبری دادند و معلوم شد فقط در عاشورای سال 61 هجری امام حسین (علیه السلام) غریب و تنها ماندند اما از آن به بعد تا امسال با وجود این ویروس و بیماری فراگیر جهانی ، سالار شهیدان همچنان بر دلها حکومت می کنند و این عشق و علاقه هر سال در اربعین بیشتر تجلی می کرد که در آن راهپیمایی عظیم که بزرگترین تجمع بشری است از ملل و اقوام و مذاهب مختلف خاصه علما و دانشمندان و فرهیختگان و صاحب نظران از مذهب ای دیگر به منظور همدلی و همراهی با شیعیان در این مراسم بی نظیر شرکت می کردند و این همان چیزی است که وهابیون و دشمنان اهل بیت علیهم السلام از آن وحشت و هراس دارند ؛ زیرا در این سال ها گرایش به تشیع خاصه در غرب چشمگیر بوده است .

اگر سنگ ستم آید

اگر دنیا به هم آید

حسین تنها نمی ماند

عزاها ، گریه ها ، غم ها

تب و تاب محرم ها

سلام و عشق و چشم تر

جوابت می دهد کوثر

حسین تنها نمی ماند

ص: 142

اگر حکم خدا جاری است

اساس دین عزاداری است

اگر یا لیتنا گوئیم

اگر دلداده اوئیم

حسین تنها نمی ماند

به رغم غربت امسال

همه آیند و در هر حال

حسینی باش و انصارش

ادب کن از علمدارش

حسین تنها نمی ماند

مترس از راه و مشکل ها

که محکم می شود دلها

مترس از یاوه گوئی ها

دورنگی ها دورویی ها

حسین تنها نمی ماند

به یاران غریب او

زهیراو، حبیب او

حسینی مذهببان آیند

به هر دور و زمان آیند

حسین تنها نمی ماند

(جعفر رسول زاده)

سخنانی از مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی قدس سره

در هنگامی که برنامه چاپ و نشر کتاب حاضر در مراحل پایانی بود، کلبی صوتی از مرجع فقید عالم تشیع مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی 1 به دستم رسید که در موقع بحران جنگ تحمیلی ایران و عراق و بمباران شهرها در مجلس درس ایراد فرموده بودند و ذیلاً عین آن جملات را ملاحظه می فرمایید:

دو روز است که قصد کرده بودم که از آقایان خواهش کنم که هم دعا بخوانند و هم دیگران را تذکر بدهند به اینکه وسایل توسل و مثلاً

مجلس روضه و مجلس دعا و استغاثه را فراهم بکنند ، برای اینکه خداوند عالم این آتش را خاموش بفرماید . این طور که مشهود می شود که هی شعله ش اضافه می شود . من یادم هست شش ساله بودم و بایی آمد در ایران که خیلی می کشت ، 80 سال پیش . ولی در تمام تکیه ها و مسجدها مردم شروع کردند به روضه خوانی و مثل دهه عاشورا دسته بیرون می آوردند و سینه می زدند و می رفتند در امامزاده ها جاهایی که مشاهد مشرفه بود گریه می کردند که خداوند عالم این ویا را مرتفع کند . بحمدلله بلا مرتفع شد .

دل ما تنگ هیئت و علم است

جسم اینجا و روح در حرم است

در محرم جهان اسیر غم است

نقش بیرق کلام محشتم است

تا نفس هست روضه می خوانیم

پای کار حسین می مانیم

روضه دارالشفاست ای مردم

روضه دفع بلاست ای مردم

امر ، امر خداست ای مردم

چشم زهرا به ماست ای مردم

تا نفس هست روضه می خوانیم

پای کار حسین می مانیم

(یونس وصالی خوراسگانی ، متخلص به زائر)

امید است وعاظ و خطبا گرانقدر ، شاعران و مداحان گرامی خاطرات خود را مکتوب و برای شیرین شدن کام شیعیان و محبین اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) منتشر نمایند . و من الله التوفیق .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

